

مرده ده آن بندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

حق صلح - ۲

جهاد ابتدایی کردن به جنگ نیست ، استقامت در برابر زورمداری است :

و چون به سراغ قرآن برویم ، از این واقعهها سر در می آوریم :
۱ - جهاد نخست استقامت است در برابر زورمداری . هرگاه غفلت از حقوق و آزادی خویش ، آدمی را در بیراهه زورمداری انداخت ، کوشش برای بدر آمدن از غفلت ، جهاد اکبر است . هرگاه زورمداری خود این کار را نکرد ، به یاد آوردن آزادی و حقوق او و اظهار حق در برابر او جهاد افضل است . و کوشش روز مره در رشد ، جهاد است . بدین قرار ، جهاد کوشش مستمر در ادامه راه رشد است . در این راه ، جنگ ابتدایی مورد پیدا نمی کند . جنگ وقتی مورد پیدا می کند که قدرتمندارهای ضد رشد ، راه را بر بندند و بخواهند آزادگان را به بیراهه زورمداری بکشاند . هرگاه چنین شد ، جهاد ، خنثی کردن زور زورگویان می شود . آن جهاد که قرآن مقرر می کند ، این جهاد است که فرمود :

• در ماه محرم جنگ گناه بزرگ است اما بستن راه خدا و کفر به او شکستن حرمت مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آن ، گناه بزرگ تری است و این فتنه ، بزرگ تر از قتل است (بقره ، آیه ۲۱۷) . بنا بر این آیه ، جنگ ابتدایی را زورمدارها آغاز می کنند .

• بنا بر آیه های دیگر نیز ، آتش فتنه جنگ را طاغوت و شیطان و پیروانش روش می کنند :

• پیروان طاغوت در راه طاغوت و مؤمنان به خداوند ، در راه خدا می جنگند اما این طاغوتیان هستند که دست به جنگ می زنند :

« شما را چه می شود که در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان مستضعفی نمی جنگید که از خدا می خواهند آنها را از دیار تحت سلطه ظالمان بدر برند و از سوی خود برایشان ولی و یاری رسانی قرار دهد ؟ آنها که ایمان آورده اند ، در راه خدا و آنها که کفر ورزیدند در راه شیطان جنگ می کنند . پس با اولیاء شیطان بجنگید که کید شیطان ضعیف است » (سوره نساء آیه های ۷۵ و ۷۶) .

• بنا بر آیه ۱۳۷ سوره انعام ، این مشرکان هستند که قتل فرزندان و شرکاء را زینت می انگارند .

۲ - آیه ۱۹۵ سوره بقره « و بجنگید با آنها تا فتنه از میان برخیزد و دین از آن خدا شود . پس اگر باز ایستادند ، باز ایستید زیرا دشمنی جز با ستمکاران روا نیست » نخست پاسخ ها را که داده اند ، می آورم :

* در تفسیر آیه ، مرحوم طالقانی توضیح می دهد که « فرمان قاتلو که در دو مرحله نفی و اثبات است ، « لاکون فتنه و یکون الدین لله » ، فرمان جهاد با شرک و کفری نیست که در مرتبه عقیده و فکر باشد و از آن تجاوز نکند . « فان اتهمو فلاعدوان الا علی الظالمین ... »

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۵۹ - از ۶ تا ۱۹ آذر ۱۳۸۵

پیوند آلی ؟

۱- رابطه نظامی کردن دولت و بحران خارجی و رابطه بحران با پیوند آلی
« اصول گرا » ها و بنیادگرا ها ؟ ص ۳

۲- « تئوری زنبور و فیل »؟! - ترس از تخلیه عراق ؟ - بوش در حمله نظامی به ایران تردید نمی کند ص ۵

۳- سحرهای اکتبر و نوامبر سورپرایز و باطل السحرهایی که افشاگرها ، از حمله افشای معامله پنهانی بر سر گروگانها شدند ص ۸

۴- « انتخابات مجلس خبرگان » انتخاباتی است که در آن ، انتخاب وجود ندارد ص ۹

۵- گلزار اقتصاد در مانده بین دو دیدگاه و یک راه حل ص ۱۰

۶- ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱-۲۰ ص ۱۱

۷- ممنوع کردن بزرگداشت فروهرها حتی در خانه - بیستمین سال تأسیس قانون پناهندگان در برلن - تجاوزها به حقوق انسان ص ۱۳

انقلاب اسلامی : پیوند زورپرستان حاکم بر ایران و زورپرستان اسرائیلی و امریکائی ، پیوندی عالی بدین معنی است که بدون این پیوند ، روی به انحلال می گذارند . توحید و تضادشان نیز آلی است . توضیح این که ، چون بهای قهر و آشتی آنها را ملتها می پردازند و چون صلح موجودیتشان را به خطر می اندازد ، لاجرم ، در صورت ، رابطه شان رابطه تضاد است . اما در واقع ، رابطه شان رابطه توحید است . بی جا نیست که هارتنر خطاب به اولمرت می نویسد : شما باید دعا به جان احمدی نژاد بکنید . اگر او نبود ، تکلیف شما چه بود ؟ نیویورک تایمز نیز مقاله ای در باره این رابطه انتشار داده است . یادآور می شود که بنی صدر در نخستین روز مهاجرت ، در مصاحبه با بی بی سی گفت : برای بر ملاء کردن روابط آلی خمینیسیم و ریگانیسیم به صحنه اصلی مبارزه آمده ام . از آن روز تا امروز کوشش در آشکار کردن این پیوند ادامه یافته است .

دستگاه تبلیغاتی بزرگی که در اختیار سلطه گران و سلطه پذیران است ، در پنهان کردن حقیقت از دید مردم جهان ، سخت کوشید . با وجود این ، صدای حق فریادهای تبلیغاتی زورپرستان را دارد فرو می بلعد و اختاپوس جنایت و فساد و خیانت دارد تضعیف می شود . فصل اول این مجموعه را به پیوند آلی مافیاهای نظامی - مالی با بنیادگرای امریکائی و اسرائیلی اختصاص می دهیم . فصل دوم را به بحران اتمی و « تئوری زنبور و فیل » اختصاص می دهیم .

در صفحه ۳

ج - پاکنژاد

بار شیشه نظام!

تحولات اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی که در هر جامعه بوجود می آیند فرآورده رشته اعمالی است که توسط افراد آن جامعه به وقوع پیوسته اند . مثلاً اگر روند مردمسالاری در جامعه ای چون فرانسه و یا آلمان و آمریکا را در نظر بگیریم حاصل مجموعه ای از اعمال اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی مردم این کشورهاست . وگرنه این مردمسالاری ها (با تمام کاستی هایی که دارند) بدون تلاش و همگامی مردم بخصوص جمعیت تحصیل کرده و آگاه جامعه به خودی خود بصورت انتزاعی نه تشکیل میشد و نه ادامه میافت . انقلاب و اصلاح هم از جمله مقوله هایی هستند که شکل گیری و چگونگی ادامه آنها رابطه مستقیم با رفتار جامعه به طور کلی و مسئولین مدعی آنها به طور خاص دارد . بنا بر فکر راهنمای انتخابی ، میتواند به خشونت بیانجامد و یا روشی مبتنی بر عدم خشونت را برگزیند . با این حال هرگاه اصلاح امکان پذیر باشد انقلاب بی معنی است و زمانیکه اصلاح ممکن نیست انقلاب اجتناب ناپذیر است .

در صفحه ۱۵

میزان

چه کسانی بر ایران حکومت می کنند؟ (۲) چگونه میتوان از بحران عمومی بیرون آمد؟

در قسمت اول دیدیم که نظام حاکم در ایران ، بر پایه مؤلفه های بارز مافیاهای ، یعنی سانسور (پنهان کاری) و عدم تمرکز (بی ثباتی و نبودن شفافیت در مسئولیتهای سیاسی و قضائی و امنیتی) بنا شده و عمل میکند . در حقیقت ، دولت نقش پدرخوانده مافیاهای را بازی میکند . از سویی ، دولت مهیا کننده زمینه فعالیت و تنظیم کننده روابط مافیاهای یعنی تنها حامیان و پشتیبانان خویش است که در نتیجه ، علت دوام خود را در وجود آنها می داند . از دیگر سو ، مافیاهای برای تنظیم روابط خود و از آن مهمتر ، برای پنهان ماندن از دید مستقیم مردم ، وجود خود را در دوام دولت می بینند . پس نظام ، تشکیل شده از دو پایه رسمی یعنی دولت (رهبر و قوای سه گانه) و غیررسمی ، یعنی مافیاهای . دیدیم که این دو پایه تشکیل دهنده نظام ، در یک رابطه و همکاری تنگاتنگ و ممزوج قرار دارند که یکی بدون دیگری ، محال است بر جای بماند . در واقع ، این نظام مافیائی است که بر کشور مسلط است که در آن اشخاص نقشی بازی نمی کنند . وهمانگونه که در بخش اول آمد ، ابهام در مسئولیتهای مقامات پیامد همین ناچیز بودن وجود و نقش "انسان" در برابر نظام است . می بینیم که ارزش رهبر در رابطه با "مقام" که رهبری تعریف میشود . و رهبر ، خود آلتی بیش در خدمتگزاری به این "مقام" که منفک و مستقل از اراده مردم است ، نیست . به این دلیل بود که خلاف انتظار خیلی ها منجمله دولتمردان ، وقتی آقای خمینی از دنیا رفت هیچ اتفاقی نیفتاد و بنا بر مثل معروف ، آب از آب تکان نخورد . رئیس قوه قضائیه که مستقیماً از سوی رهبر نصب میشود ، از درون قوه قضائیه شکایت دارد! و فریادرس طلب میکند . رئیس جمهوری که دست چین شده نظام است ، حوزه اختیارات خود را نمی شناسد و وقتی به آن شناخت پیدا می کند که می فهمد یک "ندارکات چی" بیش نیست که باید زمینه گسترش فساد را برای مافیاهای آماده کند . نقل است که میگویند هارون الرشید میمونی را حاکم بر خوزستان قرارداد و بزرگان آنجا را مجبور کرد تا هر روز به خدمت آن بروند و ادای احترام کنند . در جامعه ای که اعضای آگاه به حقوق خویش و دیگران نباشند و انسان و حقوق او از ارزش ساقط شوند ، فساد ارزش میشود و فاسد بر آن حکم می راند . پس حاکم واقعی در ایران ، یک ساختار است که شالوده آن از جفت و آمیخته شدن دو سازه "مافیای دولتی" و "دولت فاسد" شکل گرفته است .

در صفحه ۱۴



تفریح و تعلیل برای جواب شرط مقدر است. حصر عدوان بر ظالمین دلالت دارد بر این که تا مشرکین دست به ستم باز نکرده اند و در حد عقیده ایستاده اند، آزادند. پس اگر باز عدوان جز بر ستمکاران روا نیست. * اما طباطبائی صاحب المیزان، فتنه را شرک و بت پرستی می داند و در بیانی نه چندان روشن، حد جنگ را زمانی قرار می دهد که مشرکان دست از عقیده خود بردارند.

قول طباطبائی ناقض بسیاری از آیه های قرآن است و حق با طالقانی است زیرا

۲/۱ - این آیه دنباله آیه های ۱۹۰ به بعد است. بنا بر آیه ۱۹۰ سوره بقره، به جنگ ابتدائی کسانی دست زده اند که به جنگ مسلمانان آمده اند. چرا به جنگ با مسلمانان آمده اند؟ زیرا خواسته اند آنان را ناگزیر کنند دین خود را رها کنند. به سخن دیگر، چون گذشته، اختیار دین مردم در دست آنها باشد. فتنه ای که هر دو مفسر از آن غفلت کرده اند، این فتنه است.

۲/۲ - در آیه نیامده است که به جنگید تا همه به دین خدا فرموده در آیند. در آیه آمده است « بجنگید تا دین از آن خدا شود ». بنا بر این، آن طور که طباطبائی پنداشته است، زمان پایان جنگ، زمان دست برداشتن جنگ طلب زورمدار از باور خود نیست. زیرا امر به محال است، چرا که ایمان امری درونی است و کسی از درون دیگری آگاه نمی شود.

ب - چنین جنگی، جنگ همه با همه تا نابودی همه می شود. وضعیت عراق و افغانستان امروز را تا نابودی هر جنیده ای در این دو کشور می گردانند. از مؤمن و نا مؤمن کسی برجا نمی ماند. زیرا هرکس به خود حق می دهد، خود را مؤمن و دیگری را کافر و جنگ با او را واجب بشمارد.

• زمان پایان جنگ، زمان دست کشیدن متجاوز از جنگ، آنطور که طالقانی دانسته است، نیز نیست. زیرا علت را رها کردن و به درمان معلول پرداختن، یا آب در هاون کوییدن است. آیه صریح است:

فتنه از میان بر خیزد و دین از آن خدا بگردد. چه وقت دین از آن خدا می شود؟ هرگاه به شهادت زمان خود و زمانهای پیشین تأمل کنیم و به حقی از حقوق انسان که گزینش باور خویش است، عنایت کنیم، پاسخ را صریح و روشن می شنویم:

دین وقتی از آن خدا می شود که از دست قدرت مدارهای سلطه جو بدر آید. به سخن دیگر، هر زمان دین در مالکیت قدرت و وسیله توجیه آن شد و اختیار باور انسان از او سلب شد، دیگر در مالکیت خدا نیست. در حقیقت، بنا بر سوره کافرون، دین کافر او را و دین مؤمن او را هستند. پس فتنه، تعدد باور ها نیست. وسیله جنگ شدن باور و ادعای مالکیت آن را کردن است.

بدین سان، پرسشی که از قرآن باید کرد اینست: غاصب دین کیست؟ پاسخ قرآن به این پرسش صریح است: الف - جز قدرت (= زور) هیچ غاصب دیگری وجود ندارد.

ب - هر بار که دین وسیله ایجاد و بکار بردن زور شد و جنگ ابتدائی و جنگ پیشگیرانه را توجیه کرد، غصب شده است. پس فتنه، غصب دین خدا توسط قدرت است و رفع فتنه، آزاد کردن دین و باور از بند قدرت و

استقرار حق آزادی گزینش باور است: جهاد آزاد شدن است، خشونت زدائی و در آمدن به فراخانی لااگره است:

و لااگره فراخانی بی انتهای آزادی است:

بدین قرار، آیات قرآنی در بیان این واقعیت که زور درکار آوردن ناتوانی است و ایستادگی در برابر زورگو توانائی است، صراحت دارند. عقل آزاد با ساختن و عقل قدرتمدار با ویران کردن آغاز می کنند. استقامت در برابر زور، جهاد و جهاد افضل و جهاد اکبر است وقتی به خشونت زدائی راه می برد. از این رو است که خداوند هشدار و نوید می دهد (سوره مائده آیه ۶۴):

« یهودیان گفتند: دست خدا بسته است ... هرگاه آتش جنگ بر ضد مسلمانان را برافروختند، خداوند آن آتش را خاموش می کند. » آیه بیان این واقعیت است که ایستادگی از موضع حق، چنان که ابراهیم (ع) ایستاد، آتش خشونت را خاکستر می کند. چرا که رویارویی حق جویان با زورباورانی که آغازگر جنگ می شوند، رویارویی دو زور نیست. رویارویی توانائی با ناتوانی است. رویارویی روشنائی حق با تاریکی ناحق است. تاریکی یاری پیروزی بر نور را ندارد. چرا خود نبود نور و با بود نور از میان می رود. بدین سان که

الف - زورباور نیز آزادی و حقوق ذاتی دارد و جهاد افضل آگاه کردنش از آزادی و حقوق خویش است.

ب - استقامت در برابر زور زورگو، سبب انحلال قدرت می شود. چرا که قدرت از قاعده مقاومت شکستن و بر خود افزودن پیروی می کند. پس هرگاه نتواند بر خود بیفزاید، محکوم به انحلال می شود. بدین خاطر است که جهاد بمثابه دفاع در برابر تجاوز و استقامت در برابر قدرت سلطه جو، در جنگ دفاعی ناچیز نمی شود. در حقیقت، هرگاه قدرتمدار متجاوز زور در کار آورد، یکی از حالتی زیر وقوع می یابد:

۱ - هدف تخریب پذیر است: زوری که بر آن وارد می شود، ویرانش می سازد. تخریب هدف با از دست رفتن نیروئی که آن را ویران ساخته و پی آمدهای ویران گر آن بر بکار برنده، حاصل های بکار بردن زور هستند. در صورتی که هدف نیز، در برابر زور بکار برد، اندازه ویرانی و مرگ بزرگتر می شود.

۲ - هدف تأثیر پذیر نیست: در این حالت، هرگاه زوری که وارد می شود، گریزگاه دیگری نیابد، به بکار برنده باز می گردد. واکنش هدف، می تواند شدت بازگشت زور را کمتر و یا بیشتر کند. در این حالت، تخریب یک جانبه است و می تواند کم یا زیاد شود اگر هدف نیز نیروئی برای بازگرداندن زور به زورگو، بکار برد یا نبرد.

۳ - هدف می تواند زوری را که بر آن وارد آمده بی اثر کند. اندازه ویرانی باز هم کمتر می شود. زور وارد آمده تباه می شود و پی آمدهای آن بر بکار

حق صلح

برنده می تواند ویران ساز و یا آزادساز باشد.

۴ - هدف می تواند زوری را که بر آن وارد می شود به نیرو باز گرداند و آن را در سود خویش و یا سود مشترک بکار اندازد و ویران سازی را به سازندگی برگرداند: باز یافتن آزادی و رشد در آزادی

۵ - هدف می تواند با آزاد کردن بکار برنده زور از ساختن و بکار بردن زور، دو نیروی او و خویشتن را در رشد مشترک بکار اندازد.

حالتی سوم تا پنجم، بخصوص حالتی چهارم و پنجم مصداق (سوره سجده آیه ۳۴) هستند که ترجمه قسمتی از آن، اینست:

« نیکی را با بدی برابر ساز. بدی را به بهترین روش، دفع کن تا دشمن نیز با تو دوست بگردد. »

اینک که روشن گشت مانوئل به مصداق (سوره نمل آیه ۲۷) شاهان و ا حاکمان چون به کشوری در آیند، آن را فاسد می کنند (بنا بر این قاعده که قدرت تا ویران نکند، ایجاد نمی شود و بزرگ نمی گردد)، و نیز امثال خامنه ای و مصباح یزدی، در باره جهاد و خشونت، از راه قلب رهنمود قرآن، فساد در دین و دنیا می کنند و پیش از آنکه بیرسیم چرا چنین می کنند، به استناد آیه های قرآن، یک رشت از خشونت زدائی ها را در قلمرو های مختلف، فهرست می کنیم:

از آنجا که روشهای خشونت زدائی را هم در انقلاب اسلامی و هم در کتابهای عقل آزاد و عدالت اجتماعی و کرامت انسان آورده ام، در این جا به موارد خشونت زدائی بسنده می کنم:

* در قلمرو عقیده و میزان عدالت که لااگره است:

آیه هایی که در باره جهاد و جنگ و هدایت نقل شدند، روشن می کنند که هرگاه مقصود از « لااگره » تنها این بود که نباید کسی را به زور به دین گرواند، آیه هائی که مخاطب آن پیامبر هستند (نمی توانی کسی را هدایت کنی، هادی و وکیل و نصیر و... نیستی) و آیه هائی که تصریح می کنند هرکس خود خویشتن را هدایت یا گمراه می کند، رسا تر بودند. در عوض، اگر اسلام دین حق باشد همان سان که قرآن بر آن تأکید می کند، - پس،

الف - می باید عمل به رهنمودها، عمل به حق باشند و از آن جا که همه نه تنها نیاز به الاگره نداشته باشد، بلکه نبود ضرور را ضرور بگردانند.

ب - بنا بر توضیحی که داده شد، اگر حقوق ذاتی حیات انسان نبودند، دین موضوع پیدا نمی کرد، پس « در دین الاگره نیست » می باید خشونت و قدرت (= زور) زدائی رهنمودهای قرآن را تشکیل داده باشند و چنین است:

۱ - نفی فرعونیت و اسطوره سازی و اسطوره پرستی و تمامی نمادهای قدرت که، در پوشش دین یا مرام، دم از خدائی و یا نمایندگی از خدا و ولایت مطلقه بر انسان می زنند.

۲ - منع تبلیغ دروغ و سانسور و انواع روشهای ویرانگر بنام دین یا مرام.

۳ - شکستن عهد * در قلمرو سیاسی:

۴ - نفی استبداد که بدخیم ترین آنها فرعونیت یا استبداد فراگیر و ولایت مطلقه یک فرد بر یک جامعه است.

۵ - جنگ و خون ریزی و ویرانی به قصد سلطه بر دیگران.

۶ - انواع دیگر زورگویی ها.

۷ - ایجاد ستون پایه های قدرت، از جمله دستگاه قضائی بمثابه آلت قدرت.

* در قلمرو اجتماعی:

۸ - قتل نفس که کشتن یک تن را با کشتن همه انسانها برابر می شمارد.

۹ - کشتن فرزندان

۱۰ - خشونت های جنسی

۱۱ - ازدواج اجباری

* در قلمرو اقتصادی:

۱۲ - تعدی از راه کم فروشی

۱۳ - انحصار امتیازها و تحمیل فقر به جامعه.

۱۴ - دزدی و گنج اندوزی و قارون صفتی.

۱۵ - بهره کشی و برداشتن بخشی از سعی و کار دیگران.

۱۶ - انواع ۶ گانه توسل به زور (در اشکال گوناگون) برای دزدیدن حاصل کار دیگران.

* در قلمرو فرهنگ:

۱۷ - نفی تحمیل باور از راه فریب و دیگر اشکال زور.

۱۸ - نفی فرآورده های زور که منطق صوری به آنها لباس « فرهنگی » می پوشاند.

۱۹ - منع انواع سانسورها که انسان فرهنگ ساز را عقیم می کنند. به تریبی که انسانها بتوانند قولها را بشنوند (= تأمل و تدبر در آنها) و بهترین سخنها را برگزینند (آزادی جریان اندیشه ها)

۲۰ - منع جادوگری و دیگر اشکال فریب

* در قلمرو رابطه با طبیعت و جانداران:

۲۱ - شناختن حق طبیعت به عمران و بر انگیختن انسان به ادای این حق. بنا بر این، منع انواع تخریب ها (تبدیل زمین آباد به زمین سوخته، خشکاندن زمین، آتش زدن جنگلها، آلودن محیط زیست).

و نیز در صفاتی که قرآن برای ایمان و مؤمن می شمارد، زور و خشونت ورزی نیست. و صفاتی که نامؤمن را به آنها متصف می داند، یکسره زور ورزی در اشکال و انواع گوناگون آنست.

بدین قرار، دین بیان آزادی و روش برخورداری از حقوق و زندگی بر اصل توحید، بمعنای باز یافتن زندگی فطری از راه رها شدن از تنگنای قدرتمداری و خشونت و درآمدن به بی کران لااگره است.

پرسی که پاسخ می طلبد: مانوئل در شش قرن پیش از این و پاپ و خمینی و خامنه ای و مصباح یزدی و... امروز، چه سودی در قلب خشونت زدائی که رهنمود قرآن است، به خشونت گرائی داشته است و دارند؟

* هرگاه پاپ می خواست انسانیت را به خشونت زدائی بخواند، بیقین، اسلام را در آئین خشونت ناچیز نمی کرد. به جای تکرار دروغ سازهایی یک منقلب، نوشته ای نظیر این نوشته را در دانشگاه قرائت می کرد. می توان تصور کرد چه ضربه بیدارباشی می شد اگر پاپ بجای تکرار یک قلب حقیقت، حقیقت را می یافت و اظهار می کرد. بسا به او می گفتند: پس چرا به دین حق نمی پیوندند؟ اگر او به مقام پایی نجسبیده بود، دست کم می توانست بگوید حق صلح ایجاد می کند که حقوق انسان و صاحبان حیات را هر دینی گفته باشد بازگویم تا دینها و مراهما، در این حقوق اشتراک بجوبندند.

در توجیه عمل او گفتند و نوشتند که او تکران گسترش اسلام است. اما اگر او تکران گسترش اسلام بمثابه آئین خشونت بود، به رسانه های گروهی غرب، کار زار تبلیغ شبانه روزی اسلام خمینی و خامنه ای و مصباح و بن لادن « نمی پیوست. در مقام شکستن سانسور، از اسلام بمثابه بیان آزادی و حقوق سخن بمیان می آورد. وقتی بدانیم و بیرسیم از چه زمان، تبلیغ اسلام بمثابه آئین خشونت رونق گرفت؟ علت قلب حقیقت را بهتر در می یابیم:

از زمان انقلاب ایران که، طی آن، ملتی بطور خود جوش به جنبش خویش سازمان داد و خشونت را بی محل گرداند و گل را بر گلوه پیروز سلطه گر را در ترس فرو برد. این شد که القای زورمداری و خشونت را

روش کرد. روی آوردن آقای خمینی و ملاتاریا به تصرف دولت، از راه بحران سازی (گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ ۸ ساله و اعدامها و کشتارها و... و صدور حکم اعدام سلمان رشدی) و تقدیس کینه و خشونت، هم نیاز ملاتاریا را به خشونت برای تصرف دولت و استقرار استبداد بر می آورد و هم نیاز غرب را به برابر کردن اسلام با خشونت. از زمان سقوط امپراطوری روسیه، این نیاز برای توجیه سلطه گری فزونی گرفت.

در قلمرو اسلام، سازماندهی خشونت، ملتها را از صحنه بیرون راند و در قلمرو جهان، برای قدرتمدارهای غرب، ضد دلخواه را پدید آورد. پیدایش نظریه رویارویی تمدنها و... و اینک ورود پاپ به صحنه، گویای نیاز شدید غرب سلطه گر به برابر کردن اسلام با آئین خشونت است. به تریبی که دیدیم، در صفحه ۱۶



تبلیغاتی بزرگی که در اختیار سلطه گران و سلطه پذیران است، در پنهان کردن حقیقت از دید مردم جهان، سخت کوشید. با وجود این، صدای حق فریادهای تبلیغاتی زورپرستان را دارد فرو می بلعد و اختاپوس جنایت و فساد و خیانت دارد تضعیف می شود.

فصل اول این مجموعه را به پیوند آلی مافیاهای نظامی - مالی با بنیادگرای امریکائی و اسرائیلی اختصاص می دهیم. فصل دوم را به بحران اتمی و « تئوری زنبور و فیل » اختصاص می دهیم.

تردید داشتیم عنوان مجموعه را « پیوند آلی » بگذاریم یا « چرا اکتبر سورپرایز؟ ». بدین خاطر که در امریکا، در مقام خنثی کردن « اکتبر سورپرایز » و « نوامبر سورپرایز » ها، باردیگر، ماجرای سازش پنهانی خمینی و دستیاران او با ریگان و بوش بر سر گروهانها را، برای مردم امریکا بازگو کرده اند. از جمله، روبرت پاری، در روزهای ۲۵ تا ۲۹ اکتبر، سه متن طولانی، در باره « اکتبر سورپرایز » انتشار داده است. اما صد افسوس که در ایران، رژیم مافیاهای نظامی - مالی این خیانت مسلم به ایران را جشن می گیرد و آنها که آن روز آلت شدند، بجای اظهار بی کم و کاست حقایق و پوشش از مردم ایران، بنا بر نوبت، از گروهانها و کارتر و مردم امریکا پوشش می طلبند. فصل سوم را به دو روش، یکی روشی که در امریکا و دیگری روشی اختصاص می دهیم که، در ایران، بکار رفته اند.

در فصل چهارم، در باره « انتخابات مجلس خبرگان » و « شوراها » گزارشهایی را می آوریم که خود دریافت کرده ایم و گویا ترین خبرهایی را نقل می کنیم که انتشار یافته اند. در فصل پنجم نوشته گلزار را می خوانید در باره اقتصاد و فساد و وفا را می یابید در باره وضعیت آموزش و پرورش در ایران و

در فصل هفتم آگاه می شوید از جلوگیری از انجام هشتمین سالگرد قتل فروهرها حتی در خانه آنها و بیستیمین سالگرد کانون پناهندگان ایرانی در برلن و خبرهای تجاوزهها به حقوق انسان:

رابطه نظامی کردن دولت و بحران خارجی و رابطه بحران با پیوند آلی « اصول گرا » ها و بنیادگرا ها؟

انقلاب اسلامی: اطلاع و نظریات این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم: در قسمت اول، ماجرای نظامی کردن رژیم و پیدایش بحران اتمی و در قسمت دوم، توجه رسانه های امریکائی و اسرائیل را به پیوند آلی میان مافیاهای نظامی - مالی با بنیادگرهای امریکا و گرایشهای راست و افراطی در اسرائیل را:

بحران اتمی چرا بوجود آمد و ربط آن با نظامی کردن دولت چه بود؟

* نظامی کردن دولت، سابقه امر

« الگو کردن حزب های بعث سوریه و عراق و آموختن و به کار بردن روشهای ک.ک.گ.ب در دوران استالین، رژیم ملاتاریا را ناگزیر می کرد اعضای سپاه پاسداران را چند وظیفه ای بگرداند. زیرا بخلاف روسیه و عراق و سوریه، ملاتاریا حزب و کادریهای حزبی نداشت.

جریان نظامی کردن دولت از روز ۶ خرداد ۶۰ شروع شد وقتی خمینی مردم را به افراد مسلح خود تهدید کرد. به اعتراف خود او، در سه نوبت، ماه خرداد ماه جدائی او از مردم و قرارگرفتنش در برابر مردم بود: « اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم » (۶ خرداد) و « ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه » (۲۵ خرداد) و « امروز باید بنی صدر را عزل کنیم ولو فریاد مرگ بر خمینی مردم را بگوش خود بشنوم » (۱ تیر ۱۳۶۰، روز امضای « حکم عزل » بنی صدر). او ورود افراد سپاه را به سیاست، ممنوع کرد. با وجود این، برای انجام کودتا، پاسداران را از جبهه ها به تهران آورد و بنا بر کتاب « عبور از بحران » هاشمی رفسنجانی، پاسدارانی چون محسن رضائی و تهرانی و... در کودتا نقش جستند و سرکوب خونین مقاومت مردم با استبداد ملاتاریا را سپاه عهده دار شد. از آن پس، ۱ - ملاتاریا در تشکیل حزب شکست خورد و حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منحل شدند. و ۲ - مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، نیاز به کادر را باز هم بیشتر کرد. ۳ - بخصوص که از سوئی مردم لاقید نماندند و از سوی دیگر، جریان بریدن از « ایدئولوژی » ولایت فقیه در درون رژیم نیز قوت گرفت. ۴ - « رهبر » کردن کسی چون خامنه ای که خود را مقلد « امام خمینی » و در احتیاط ها، مقلد منتظری خوانده و بنا بر این اعتراف کرده بود که مجتهد نیز نیست، از جهتی و ریاست جمهوری جستن هاشمی رفسنجانی و فساد گسری حکومت او و دادگاه میکونوس و حکم آن دادگاه، از طرف دیگر، به « انتخابات » ۲ خرداد ۱۳۷۶، همان جنبه را بخشید که انتخابات اخیر امریکا پیدا کرد: فرصت ابراز مخالف با و بیزاری از رژیم ولایت مطلقه فقیه. رای دادن ۷۰ و به قولی ۸۰ در صد پاسداران به خاتمی، مشکل را حادتر کرد. اقبال با خامنه ای یار بود که رئیس جمهوری آدم ضعیفی شد. او و « اطلاع طلبان » پوشش خوبی شدند برای آنکه خامنه ای بتواند از بن بست خارج شود.

تنها راه خروجی که مشاورانش در سپاه یافتند و به او پیشنهاد کردند، نظامی کردن دولت بود. آیا او به این واقعیت توجه نداشت که در جریان نظامی کردن دولت، خود او سرانجام آلت فعل دولت نظامی خواهد شد؟ اگر هم می دانست، راه حل دیگری نداشت. از این رو، همزمان با اجرای طرح نظامی کردن دولت، بحران اتمی را نیز ایجاد کردند:

* گزارش اول در باره طرح نظامی کردن دولت:

پیوند آلی؟

الف - سپاه در اثر دخالت های سیاسی شکاف های جدی در درون خود پیدا کرد و این امر برای خامنه ای نگران کننده بود. برخی فرماندهان سپاه عملاً انتقادات سختی داشتند و از فرماندهی اطلاعات نمی کردند. این شکاف از انتخابات اول خاتمی آغاز شد. خامنه ای باید بدان پایان می داد. ب - تعداد فرماندهان سپاه بالا است و هیچ کس هم بازنشسته نمی شود. این یک بحران شده بود و هنوز هست. سازمانی، با پست کلیدی معدود و صدها سرتیپ بیکار که همه هم متوقع هستند، گرفتار بحران دائمی است. این بحران تشدید می شود بر اثر این امر که « ژنرالها » بازنشسته نمی شوند. در نتیجه، افراد با درجه های سرهنگ تمام و پایین تر نمی توانند ارتقای درجه بگیرند. این بحران شدت گیر، خامنه ای را میان دو سنگ آسیاب قرار داد: بن بست سازمانی سپاه و ناراضائی شدید اکثریت بزرگ اعضای آن و فشار مردم بر « اصلاح طلبان » برای مقابله با خامنه ای و ملاتاریا.

ج - جنبش ۱۸ تیر بر خامنه ای معلوم کرد که فشار از سوی جامعه برای ایجاد تقابل « اصلاح طلبان » با او، شدید است. این شد که از آن جنبش به بعد، تصمیم گرفت سپاه را بیشتر وارد میدان کند. در این میان، د - فرد با سواد و سیاسی کار در این عرصه که هم در جای مناسبی بود - فرمانده بسیج استان تهران بود - و هم مورد اعتماد، خامنه ای، اصغر احمدی مقدم بود:

اصغر احمدی مقدم ۴ سال فرمانده سپاه مستقر در لبنان بود و در لبنان و سوریه اقامت داشت. او به محض بازگشت، در بسیج استان تهران طرحی را برای خروج موقتی کادریهای سپاه به خامنه ای پیشنهاد کرد. با این طرح، خطر هاشمی و هر فرد دیگری که ممکن بود در انتخابات دوباره علم شود و بساط خامنه ای را بهم بریزد، از میان می رفت. زیرا، بر اساس این طرح، با انتخابات شوراها، خروج تدریجی فرماندهان سپاه و فرار گرفتن آنها در ساختار دولت شروع شد. با انتخابات مجلس و سپس ریاست جمهوری، کادریهای سپاه مقامهای دولتی را در اختیار گرفتند.

برای خامنه ای دیگر مهم نبود چه کسی رئیس جمهور شود. این طرح مخفی اصغر مقدم و خامنه ای بود که هم سپاه را کمی از بحران درونی می آسود و هم دولت را نظامی می کرد. یک شورای شهر و یک شهردار را جمع کرد و لیست کرد و به دنبالش هم ۳۰ نفر از فرماندهان سپاه، در مرحله شورای شهر، از سپاه خارج شدند. با این کار، بدون زیر سوال رفتن بسیج و سپاه و رد پای از سپاه، مقدم طرح با استفاده از « رهبر »، را اجرا کرد. اما در « انتخابات » مجلس، دست سپاه نمایان تر دیده شد و در « انتخابات » دیگر این سپاه بود که نامزد خود را بدون از صندوق بیرون آورد: خامنه ای به مقدم گفته بود کاملاً محرمانه باشد اما من از قالیباف حمایت می کنم و سپاه هم این کار را بکند. اما مقدم به دلیل وابستگی اش به احمدی نژاد یک نعل وارونه زد و هم خامنه ای رو

نگهداشت و هم احمدی نژاد را بالا آورد. خیلی پیچیده عمل کرد. قالیباف و احمدی نژاد چون خللی در طرح نظامی کردن دولت ایجاد نمی کردند، خامنه ای چندان متوجه حرکت مقدم نشد. و به مقدم فرماندهی نیروی انتظامی را هم بعنوان پاداش داد. حالا یک باند وجود دارد که نه چپ است و نه راست و نه کارگزاران، هیچ یک. بعد از این سه « انتخابات »، رژیم تغییری کیفی کرده است:

* قالیباف رئیس جمهور نشد. یعنی سپاه دستور خامنه ای را اجرا نکرد. پیش از این هم فراوان دیده شده بود که فرماندهان سپاه دستور خمینی یا خامنه ای را اجرا نکنند. اما این بار، سپاه با استفاده از « ولایت مطلقه رهبر » دولت را در اختیار می گرفت. بنا بر این، عدم اطاعت می تواند آغاز تغییر رابطه میان نیروهای مسلح با « رهبر » باشد. این همان خطری است که کسانی مثل هاشمی رفسنجانی و مهدی کروبی و محمد خاتمی و... به خامنه ای گوشزد کرده اند.

* مقدم و هاشمی نمره، دامادش، که در وزارت کشور معاون و در واقع بعد از رئیس جمهور نفر اول و نیز خامنه ای طرح تشدید بحران اتمی را به اجرا گذاشتند. زیرا، اولاً هم در زمان خاتمی، تجربه نشان داد که با تشدید بحران، واکنش در برابر نظامی کردن دولت، خفیف و قابل مهار می شود و ثانیاً این بحران بر روی مسایل دیگر ایران پرده غفلت می اندازد. و ثانیاً ضرورت دارد کادریهای سپاه، بدون انتخابات، - چون در انتخابات ثابت شد رای نمی آورند - بر اساس مدل مقدم، وارد دولت شوند تا دولت از تهاجمش به غرب کاسته نشود!

خامنه ای اجازه تشدید بحران تا لبه پرتگاه جنگ را نیز داده است. زیرا گمان می برد او را به دو هدفش می رساند: یکی اجرای کامل طرح مقدم و دیگر خلاصی از مزاحم ها و کسانی که در رژیم هستند و می توانند موقعیت او را بخطر بیندازند.

* بحران اتمی در چه زمان و چگونه و چرا آغاز شد؟

هیچ اتفاقی نیست که بحران اتمی به دنبال ریاست جمهوری یافتن بوش آغاز شد. باز هم اتفاقی نیست اگر بحران اتمی ایران، در ماههای پیش از حمله امریکا به عراق آغاز شد:

* در ماه های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۲، صحبت از این که ایران قصد تولید بمب اتمی را دارد، صحبت روز شد. آن زمان می گفتند ایران متخصصان روسی را نیز استخدام کرده است تا که بمب اتمی بسازد. این زمان، زمان اوج گرفتن رویارویی « اصلاح طلبان » با باندهای خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و دیگر گرایشهای « اقتدارگرا » و نیز تدارک اسباب نظامی کردن دولت در ایران و زمان تدارک جنگ امریکا با عراق بود. بوش رژیمهای ایران و عراق و کره شمالی را « محور شر » خوانده بود و تبلیغات در باره خطر مجهز شدن این سه کشور به سلاح اتمی شدت داشت. این بود که هم حکومت بوش به بحران نیاز داشت و هم خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی که در تدارک تصرف دولت بودند.

* اما فعالیتهای اتمی ایران در ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) آغاز گرفته بود. حکومت خاتمی حداقل کاری که می توانست بکند و مانع از فرو رفتن کشور در بحرانی تا این حد طولانی و پر خطر بشود، شفاف گرداندن فعالیتهای اتمی بود. امروز، « اصلاح طلبان » می گویند حکومت او از چیزی خبر نداشت تا شفاف کند. اما اگر او از چیزی اطلاع نداشت، چرا به دروغ می گفت: برنامه اتمی ایران صلح آمیز است و ایران هیچگاه بگرد تولید سلاح اتمی نمی گردد؟

* کاری را که حکومت خاتمی می باید می کرد، خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی کردند. آنها بودند که اسباب لو رفتن فعالیتهای اتمی مخفی را فراهم آوردند. بنازگی، رسانه های اسرائیلی نوشته و گفته اند جاسوس های اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ از وجود برنامه اتمی مخفی ایران مطلع شدند. اما اسرائیل برای آنکه سازمان جاسوسی در ایران لو نرود، اطلاع را از طریق گروه رجوی انتشار داد. اما حقیقت اینست که

* نخستین بار، در تابستان ۱۹۸۰ اطلاع دقیق از تأسیسات زیر زمینی نظیر به نشر به انقلاب اسلامی رسید. چون منبع اطلاع ناشناخته بود، در صدد تحقیق از لو دهندگان و علت آن و سود برندگان از لو رفتن تأسیسات اتمی زیر زمینی شدیم. نتیجه این شد که عامل انتشار آنها هستند که در پوشش حکومت « اصلاح طلبان »، قدرت واقعی را در اختیار دارند و هدفشان ایجاد بحران به زیان کشور است.

با آنکه وجود تأسیسات زیر زمینی اتمی لو رفت، اما بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر و بخصوص پیش از حمله امریکا به عراق، بحران بر نیاکتخت. زمان برانگیخته شدن بحران می گوید:

برای آنکه بحرانی بین المللی پدید آید و دوام یابد، دو طرف لازم دارند که نیازشان به بحران شدید طولانی مدت باشد.

گرچه دانسته نیست که آیا « اصلاح طلبان » بر فرض اطلاع از این قاعده، دست بکار جلوگیری از پیدایش بحران می شدند، اما اینطور می نماید که از آن، آگاه نبودند.

* گزارش دوم: برخورد های درون رژیم شدت می گیرند:

« جنگ قدرت در ایران به جاهای خطرناکی رسیده است برخی از نزدیکان هاشمی معتقدند که جان آقای هاشمی رفسنجانی در خطر است و احتمال می دهند که او را ممکن است ترور کنند. محافظان هاشمی و نیروهای اطلاعاتی او خیلی مراقبت می کنند برخی از محافظانش را تغییر داده است و گفته می شود که این عمل به خاطر گزارشی بوده است که به او داده بودند. این تغییر محافظان نشان می دهد که پروژه حذف هاشمی هم کلید خورده است حال چه زمانی به اجرا در می آید خدا می داند.

« با جدا شدن فلاحیان از گروه قبلی خود یعنی جانیانکاران مدرسه حقانی و نزدیک شدن او به رازینی شکاف بزرگی در میان جانیانکاران حاکم به وجود آمده است در دو ماه گذشته مخالفت های رازینی با احکام صادر شده از سوی طرفداران احمدی نژاد و رهبری شکاف ها روشن تر شده است در صفحه ۴



رازینی تمام دستورات رییس بانک مرکزی برای تغییر ریاست بانک توسعه و پارسیان را فاقد وجاهت قانونی دانست و حکم بازگشت آنان را صادر کرده است. با این برخوردها و جدیدا افشا شدن شیوه های عمل فلاحیان و اینکه اعلام کرده است در صورتی که برای او مسئله ای به وجود آید کلیه مدارک در مورد مسائل پشت پرده را افشا خواهد کرد نشان می دهد که برنامه هایی برای این آقا نیز تدارک دیده شده است. نزدیکی باند ری شهری و فلاحیان و محمدی عراقی و واعظ طوسی و رازینی به هاشمی رفسنجانی و دور شدن از مواضع رهبری و مصباح و دیگران نشان می دهد که با ورود باند سپاهیان جای برخی از روحانیون در کشور باید تغییر کند و از مکانی که داشته اند باید به زیر کشیده شوند.

گرد هم آمدن نیروهای اطلاعاتی و جنایتکار در دو سوی حاکمیت این امکان را به وجود می آورد که تروورهای جدید برای حذف کادرهای حاکم قبلی و جدید به وجود بیاید. در کنار این مسئله اختلاف در نیروهای سپاه و تعویض سریع فرماندهان علامت آنست که برخی از اقدامات که تعبیر به قصد کودتا شده اند، انجام گرفته اند. مثلا فرمانده نیروهای هوایی سپاه پاسداران از سال گذشته تا به حال سه بار تعویض شده است که جای تامل بسیار دارد.

اختلاف نیروهای سپاه در بدنه آن به خاطر اینکه سپاه از جایگاه خود خارج و وارد مسائل سیاسی شده است برای برخی نگران کننده است و به همین دلیل در برخی از فضاها صحبت هایی از نادیده گرفتن دستور امام برای خروج نیروهای سیاسی سپاه از این نیرو به چشم می خورد. آنها معتقدند افرادی از نیروهای بسیج یا سپاه اگر وارد کارهای دولتی و سیاسی شده اند باید استعفا خود را از این نیرو بدهند.

برخی از نیروهای سپاه معتقدند از زمانی که خامنه ای و به خصوص پسر او، مجتبی، برای بر سر کار آوردن احمدی نژاد دست به کارهای ناشایست و بازیچه کردن نیروهای سپاه و بسیج زدند، سپاه از جایگاه خود خارج و به مثابه یک گروه سیاسی وارد بازیهای سیاسی شده است و دیگر آن جایگاه را در میان مردم ندارد. وارد کردن سپاه در دولت سبب شده است وجهه سپاه در میان مردم از دست برود. البته این بحث ها برای برخی از نیروهای سپاهی خیلی مهم است.

اما در درون سپاه باز خرید کردن ها و بازنشسته کردن بیش از موعد برخی از سران آن شروع شده و در حال مسئله ساز شدن است. برخی از نیروها هم به این بهانه که قصد دارند وارد انتخابات شوراها شهر شوند از سپاه استعفا داده اند که یکی از آنها می گفت که این کار را انجام دادم که بتوانم از بیرون با این وضعیت خطرناک مقابله کنم زیرا از درون نیرو همواره تحت نظر قرار داشته ایم.

این شخص می گوید مردم فکر میکنند که تنها آنها زیر نظر هستند باید چند سالی در سپاه کار کرده باشند تا بدانند در میان مردم بودن بسیار راحت تر از این است که در میان نیروهای سپاهی قرار داشته باشند او در مورد حفاظت اطلاعات سپاه می گفت که خدا پدر ساواک را بیامزد اینها

گویا با افراد کافر مواجه هستند که این برخوردها را با افراد خود انجام می دهند. وی می گفت که مخالفت مخفی و سر باز زدن از کار و کارشکنی در میان نیروها شدت گرفته است و تنها مسئله ای که نیروها را نگاه داشته است مسئله مالی است که با دادن پولها و امتیازات بالا و وام های کم بهره و مجوزهای سود آور توانسته اند که آنها را نگاه دارند.

به نظر می رسد که تنها جایی را که هنوز سپاه و وابستگان به خامنه ای نتوانسته اند اشغال کنند شورای تشخیص مصلحت نظام است. البته برای آنجا هم در حال برنامه ریزی هستند اما به احتمال زیاد تا زمان زنده بودن هاشمی گرفتن این مکان از او سخت باشد به همین دلیل هاشمی برای محکم نگاه داشتن این یکی از معدود سنگر های اصلاح طلبان کلیه نیروهای مورد تایید خود را به آن جذب کرده است. با آوردن آنها به مجمع، تلاش دارد کارهایی اساسی در آن مجمع انجام دهد.

اگر بنیادگرایان امریکا و حکومت اولمرت احمدی نژاد را نداشتند

، نانشان آجر بود :

* نیویورک تایمز (۱۴ نوامبر) : از دید بنیادگرایان امریکایی حمایت از اسرائیل سیاست خارجی خدا است :

* در پی فرو باریدن بمب های اسرائیل بر لبنان ، در هفته دوم ماه ژوئیه ، کشیش جون هاگه Hagee با ۳۵۰۰ نفر بنیادگرای مسیحی به واشنگتن آمد . او برای نخستین کنفرانس سالانه سازمانی به واشنگتن آمد که به دنبال تهدید اسرائیل به نابودی ، توسط احمدی نژاد ، زیر نام « اتحاد مسیحیان برای حمایت از اسرائیل » تشکیل داده بود .

بر سر میز شام ، در حضور سفیر اسرائیل و یکچند از سناتورهای جمهوری خواه و رئیس حزب جمهوری خواه ، هاگه پیام های تبریک پرزیدنت بوش و اهود اولمرت ، نخست وزیر اسرائیل را قرائت کرد . و خطاب به کنگرس ، پیام مسیحیان حامی اسرائیل را خواند : بگذارید اسرائیل کار خودش را بکند . به سخن دیگر بگذارید اسرائیل حزب الله لبنان را از میان بردارد . « این جنگ ، جنگ میان خیر و شر است . لذا ، حمایت از اسرائیل سیاست خارجی خدا است »

* بسیاری از مسیحیان محافظه کار بر این باور هستند که حمایت حکومت بوش از اسرائیل عمل به رهنمود انجیل است . زیرا در جنگ برای برداشتن مانع از سر راه مسیحی شدن دنیا ، اسرائیل نقش پیش قراول بازی می کند . بدیهی است مسیحیان بسیاری نیز بر این نظرند که چنین قرائتی از دین ممکن است بر حکومت بوش اثر گذارد و در باره اسرائیل و خاورمیانه تصمیم هائی پریزان را بگیرد .

* اما حمایت مسیحیان محافظه کار از اسرائیل هیچ گاه به آن اندازه که در جریان جنگ لبنان ابراز شد ، ابراز نشده بود . زیرا گزارشهای منتشره

پیوند آلی ؟

حاکمی از آن بودند که دولت حامی حزب الله ، یعنی ایران در کار تولید سلاح اتمی است . خطر مجهز شدن ایران به سلاح اتمی ، مسیحیان محافظه کار حامی اسرائیل را به یک نیروی سیاسی بدل کرده است که نمی توان نادیده اش گرفت .

* آقای هاگه می گوید : به کاخ سفید پیام داده است که « ظرف ۵۰ سال گذشته ، هر بار که اسرائیل چون این بار (جنگ با لبنان) وارد جنگ شده است ، وزارت خارجه امریکا هیأتی را برای برقراری آتش بس به خاورمیانه فرستاده است . غافل از این که تروریستها برجا می مانند ، خود را بازسازی می کنند و از نو وارد عمل می شوند . صلح و آرامش هیچگاه به سود مردم یهود نبوده است . « ایوت ابرامس ، معاون شورای امنیت ملی امریکا با نظر هاگه ، در اساس ، موافق است .

انقلاب اسلامی : بدین سان ، فکر راهنمای بنیادگرایان امریکایی ، بی کم و کاست ، همان فکر راهنمای خمینی (جنگ تا رفع فتنه از عالم) و همان فکر راهنمای خامنه ای (النصر بالرب) و مصباح یزدی (حرکت قسری و نظریه جنگ دائمی در « جنگ و جهاد در قرآن ») میباشد . آن نیاز مشترکی که بنیادگرایان امریکایی و اسرائیلی و ایرانی ... دارند ، نیاز به بحران و خشونت و جنگ است . از رهگذر این نیاز نیز بایکدیگر پیوند آلی یافته اند . اگر برای حکومت بر جامعه ها نیاز به تنشهای خشونت آمیز و ترس نبود ، نیاز به بحران نیز نبود . اگر این نیاز نبود ، پیوند آلی (ارگانیک) نیز نبود . جز این که سرانجام وجدان جمعی ملت های در رابطه ، دست زورپرستان را می خوانند . نتیجه سرکشیدن جام زهر توسط خمینی پس از جنگ ۸ ساله و شکست سخت بوش در انتخابات امریکا می شود . بدیهی است هراندازه کوشش در پرده برداشتن از روابط آلی زورپرستان و افشای اختاپوس جهانی که ایجاد کرده اند ، بیشتر ، زمان آزادی ملت های نزدیک تر .

* هاگه می گوید : وقتی کاخ سفید را ترک گفتیم این احساس را داشتیم که در صراط مستقیم هستیم . اینک اسرائیل با فرعون جدیدی در منطقه روپرو است به اسم احمدی نژاد که خطری است متوجه حیات اسرائیل .

* رهبران محافظه کاران مسیحی می گویند : آنها گزارشهای بسیاری را دریافت کرده اند حاکی از این که وزیر خارجه اسبق امریکا ، جیمس بیکر خواستار گفتگوی حکومت بوش با ایران است . حال آنکه گفتگو با ایران به گفتگوی چمبرلن نخست وزیر وقت انگلستان با هیتلر می ماند . آن مذاکره جنگ جهانی دوم را بیار آورد .

* محافظه کاران مسیحی رفتن و رأی دادن به نامزدهای حزب جمهوری خواه را واجب کردند زیرا برای مقابله با خطر هیتلر (احمدی نژاد) به دموکراتها نمی توان اعتماد کرد . دکتر دوسون توضیح می دهد : هیتلر نیز در عین می گفت کارهایی را خواهد کرد و همان کارها را هم کرد . احمدی نژاد نیز کارهایی را که خواهد کرد می گوید .. او از کشتار دم می زند (محو کردن اسرائیل از صفحه روزگار) .

* آقای هاگه نیز می گوید : سخنان آقای احمدی نژاد در باره اسرائیل و هولوکوست از دلایل تصمیم او به ایجاد « اتحاد مسیحیان برای حمایت از اسرائیل » در سال گذشته بود . از زمان جنگ لبنان من هر کار توانسته ام کرده ام و می کنم تا که حکومت بوش در باره ایران سیاست سختگیری اتخاذ کند .

انقلاب اسلامی : اینست مصرف سخنان احمدی نژاد در امریکا و اسرائیل . نباید پنداشت او نمی داند چه می گوید . زیرا واقعیت به ما می گوید او می داند مصرف سخنانش چیست . و باز می داند که در صورت دشمنی ، محتوی دوستی با زورپرستان امریکایی و اسرائیلی است را که می پوشاند .

اما از ایران خبری دریافت کرده ایم که جای دارد در اینجا نقل شود . : از درون رژیم اطلاع حاصل شد که ارزیابیشان اینست که اسرائیل ، در بهار یا تابستان آینده ، بار دیگر به لبنان حمله خواهد کرد !!

* جمهوریخواهان ایران را بهتر می شناسند و با آنها بهتر می توان کار کرد :

* عبدالله شهبازی زیر عنوان « سقوط رمسفلد ناقوس مرگ نونکان ها » از جمله اطلاع داده است : دیدگاه خطرناکی در وزارت امور خارجه ایران و برخی نهادهای دیگر از دیرباز وجود داشته است (حاملان این دیدگاه در وزارت خارجه گروه موسوم به « نیویورکی ها » هستند . من این تحلیل را سال ها پیش از برخی از آن ها شنیده ام و در همان زمان پاسخ داده ام) که گویا جمهوری خواهان امریکا آشکارا به مسائل ایران اند و حکومت آن ها پیش از دمکرات ها به سود ایران است . این دیدگاه ظاهرا « کارشناسی » تاکنون لطامات بزرگی بر منافع ملی ما وارد ساخته است . (هنوز برای من این پرسش مهم مطرح است که چرا پدیده گروگان های امریکایی در ایران بزرگ ترین نقش را در صعود رونالد ریگان ، سلف جرج بوش ، به ریاست جمهوری امریکا ایفا کرد) ایان استناد می کنند به نفوذ یهودیان در حزب دمکرات و با بزرگنمایی این عامل و با ارائه دروغین جرج بوش به عنوان « مسیحی متعصب » می کوشند جمهوری خواهان را در ایران « لانس » کنند .

انقلاب اسلامی : این نظر در وزارت خارجه ایران پیدا نشده است . این همان نظر است که خمینی را به معامله بر سر گروگانها برانگیخت و همان نظر است که سبب ادامه جنگ بمدت ۸ سال شد . جنگی که آتش بیارش حکومت های تاجر و ریگان بودند . هرچند مشوق حمله عراق به ایران دستگاه کارتر بود . معنای پیوند ارگانیک نیز اینست که رژیمهای در رابطه ، یکدیگر را ایجاب کنند .

با آنکه این واقعیت که هیچ حکومتی به اندازه حکومت بوش در بست حامی اسرائیل نبوده است ، قول کارتر در این باره را می آوریم تا جای تردید نماند که رژیم مافیایا درست بدین خاطر که جمهوریخواه ها حامی بی چون و چرای اسرائیل هستند ، هوادار جمهوری خواه ها می باشند .

کارتر در کتابی زیر عنوان « فلسطین : صلح و نه آپارتاید » ، از گروههای طرفدار اسرائیل در امریکا (لابی ها) سخن گفته و از این که این گروهها اجازه انتقاد از اسرائیل را نمی دهند شکایت کرده است . او در مصاحبه با فورواردر می گوید : من در سراسر سرزمین مقدس بوده ام در اسرائیل و اروپا به مسائل اسرائیل به روشنی اشاره و درباره آن بحث می شود اما در امریکا ، در کنگره این کشور و در کاخ سفید حداقل از زمانی که جرج بوش به سرکار آمده از این صحبت ها خبری نیست .

در رسانه های گروهی امریکا به ندرت مقاله یا نقطه نظر و یا تفسیری که از اسرائیل انتقاد کند به چاپ می رسد و من این را تاسف بار و شکنجه فلسطینیان و اشغال و توقیف تمدن سرزمین فلسطین می دانم .

در داخل اسرائیل انتقادهایی از سیاستمداران راست نظیر نخست وزیران سابق (آریل شارون و بنیامین نتانیاها) و کنونی و دیگران صورت می گیرد اما در امریکا از این بحث ها خبری نیست .

* هیتلر ایران و اگر اولمرت احمدی نژاد را نداشت ، چه ایده ای برای ابراز و چه کاری برای انجام داشت ؟ :

در ۱۶ نوامبر ، خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که شیمون پرز ، قائم مقام نخست وزیر اسرائیل احمدی نژاد ، رئیس جمهوری ایران را « نوع ایرانی هیتلر » توصیف کرده است . او یک لیدر نیمه دیوانه ای عامل تباهی است . اسرائیل نمی تواند و نباید بتواند بر ضد ایران دست به جنگ بزند . زیرا تهدید اتمی ایران فراگیر است .

به سخن دیگر ، همه جهان می باید ایران را بر سر جای خود بنشانند . دانستی است که شیمون پرز « پدر بمب اتمی اسرائیل است » !

هاآرتسی (به نقل کوریه انترناسیونال از ۲۶ اکتبر تا ۱ نوامبر) : بگوئیم بلفظ خدا ، یا بلفظ احمدی نژاد ؟ از قرار به لطف احمدی نژاد ، اهود اولمرت ، نخست وزیر ، یک برنامه کاری دارد . اگر احمدی نژاد نبود ، او چه داشت که انجام دهد ؟ طرح تخلیه یک جانبه ساحل غربی اردن که مرد و دفن شد . فلسطینی ها هم که از زمان انتخاب حماس ، دیگر طرفهای گفتگو به شمار نیستند . بشار اسد هم بخاطر آنکه حاضر نشده است روابط خود را با ایران قطع کند ، مطرود شده است . گرچه با توجه به قول اولمرت در باره بلندبهای جولان (این بلندبها برای همیشه جزء اسرائیل هستند) ، خودداری او از بریدن با ایران قابل توجیه است . حتی بازسازی گالیله (شمال اسرائیل) بعد از موشک باران حزب الله نیز دارد به پایان می رسد . خوشبختانه که احمدی نژاد و برنامه اتمیش وجود دارند و اولمرت می تواند کاری داشته باشد . اگر احمدی نژاد و برنامه اتمی ایران نبود ، حکومت او چگونه می توانست توجیه کند که وجودش برای اسرائیل مفید است ؟ چه کاری برای حکومت می ماند ؟ تشدید عملیات در نوار غزه ؟ کشتن بازهم بیشتر فلسطینی ها در پوشش « حذف های گزیده » ؟ ابداع یک دیوار برای حفظ ما از راکتهایی که شلیک می شوند ؟

در صفحه ۵



انتخاب کنندگان اسرائیلی هیچ نیازی به دو حزب « کدیمه » و « کارگر » ندارند. دو حزبی که با آن نقشه جنگی شان جنگ لبنان را باختمند به چه کار مردم اسرائیل می آیند ؟ ، نتان یاهو ، رهبر لیکود و آویگادور لیبرمن رهبر راستهای افراطی روس زبان بهتر از عهده این طور کارها بر می آیند .

از زمان جنگ لبنان بدین سو، یک سنجش افکار حاکی است که رأی دهندگان اسرائیلی بیش از پیش به راستها و راستهای افراطی تمایل پیدا کرده اند . راستهای افراطی بر این نظر هستند که به زودی دور دور آنها می شود ...

انقلاب اسلامی : گرایش به راست و راست افراطی در اسرائیل همان است که مافیاهای نظامی - مالی همه کار می کنند که هرچه بیشتر تقویت شود . بحران اتمی یکی از وسائلی است که این مافیاهای بکار می برند :

«تئوری زنبور و فیل»؟! - ترس از تخلیه عراق؟! - ترس از بوش در حمله نظامی به ایران تردید نمی کند :

انقلاب اسلامی : خبرها و اطلاعات این فصل را در چهار قسمت گرد می آوریم: در قسمت اول ، « تئوری زنبور و فیل » مافیاهای نظامی - مالی را برای مقابله با امریکا می یابید . در قسمت دوم آمادگی رژیم برای گفتگو و ترسش را از تخلیه عراق توسط قوای امریکا و انگلیس و در قسمت سوم تهدید ایران به حمله نظامی در صورت بی نتیجه شدن اقدامات دیپلماتیک و قسمتهای عمده نوشته مفصل داوید هرش را در هفته نامه نیویورکر (۲۰ نوامبر) نقل می کنیم :

« تئوری زنبور و فیل » و چهار « آتو » که رژیم گمان می برد می تواند امریکا را بدانها تهدید و رام کند :

* گزارش از ایران در باره نظریه زنبو و فیل و چهار « آتو » ایران :

« مافیاهای مدعییند برای مقابله با فشار های شورای امنیت سازمان ملل، ما ۴ برگ برنده در اختیار داریم که می توانیم بکار ببریم :

- ۱- حزب الله لبنان
- ۲- حماس
- ۳- وضعیت در عراق و نفوذ ایران در عراق
- ۴- وضعیت در افغانستان و نفوذ ایران در افغانستان

به همین علت از این به بعد باید درگیری های بیشتری را در این مناطق براگیخت :

* ایران برای مقابله با غرب و برای ایجاد مشکل برای غرب ، می باید از نظریه زنبور و فیل پیروی کند . به قول مسئولین برنامه گذاری مقابله و

کارشناسان بحران سازی رژیم، در جنگ فیل و زنبور یعنی امریکا و ایران، درست است که زنبور ممکن است توسط فیل کشته شود اما می تواند با کمک چند زنبور دیگر به سوی فیل حمله کنند و حداقل او را نیش بزنند و این نیش زدن می تواند او را از انجام کار جدی بر ضد « ایران » (= رژیم مافیاها) باز دارد .

بدین خاطر است که رژیم توسط عوامل خود در حال تشدید برخوردها در کشورهای لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان است . می پندارد حداقل کاری که تشدید درگیری ها می کنند اینست که امریکا درگیری هرچه بیشتر پیدا می کند و فرصت حمله به ایران را به دست نمی آورد .

به این اشکال که پس تکلیف کسانی که بی گناه کشته می شوند و ویرانی ها بی که بار می آیند چه می شود و مسئولیتش با کیست ؟ دست آخر، زیان بزرگ را ایران می باید بپردازد مسئولیت آن با کیست ؟ پاسخ می دهند : ما که خود برای پرداخت عوارض جنگ زنبور با فیل آماده ایم ، چه جادارد از اینکه چند نفر سنی در افغانستان و فلسطین کشته می شوند دغدغه خاطر پیدا کنیم ؟ نه تنها مهم که نیست هیچ به نفع نظام نیز هست و اینکه برخی ها در عراق و لبنان کشته شوند هم بد نیست زیرا موجب ادامه بحران و گرفتاری بیشتر امریکا می شود . در واقع نیز ، بحرانهای در افغانستان و عراق و لبنان و فلسطین تشدید شده اند . این تشدید را مافیاهای به پای خود می نویسند :

* حمله امریکا و متحدانش به افغانستان، زیر عنوان « آزاد کردن مردم افغانستان » ، در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ بعمل آمد، بعد از گذشت پنج سال از آن حمله، این نتایج را ببار آورده است :

- طالبان بخش هایی از کشور را در اختیار گرفته است، اوضاع در خارج از کابل در اختیار جنگ سالاران است . - افغانستان شکارگاه شده و شکارها مردم این کشور هستند . انواع قوای مسلح از راه کشتن است که حضور خویش را هم توجیه و هم روز مره اعلان می کنند .

- امنیت بکلی ناموجود است : یک قلم، تعداد بمب گذاری های انتحاری ۶۰۰ برابر شده است .

- اقتصاد کشور در کشت و قاچاق مواد مخدر خلاصه شده است .

- زنان افغانی قربانیان اصلی این جنگ اند. و علت آن اینست که امریکا با گروه های از زورپرستانی که سرکوب زنان را از جمله کارهای لازم برای سلطه خود بر مناطق تحت نفوذ خود می دانند متحد شد تا طالبان که خود از عوامل حاکم شدنشان بر افغانستان شده بود، را براند .

- مردم افغانستان کززی را نه رئیس جمهوری که سایه رئیس جمهوری و هیچ کاره توصیف می کنند .

* اما در شدت بلبشوی حاکم بر عراق همین بس که روز روشن ، افراد مسلح وارد وزارت آموزش عالی شدند و ۱۵۰ تن را در ۳۰ خودرو، با خود بردند . نه از قشون جرار امریکا کاری ساخته شد و نه از قوای عراقی که امریکا تعلیم و تربیت داده است . در قسمت دوم به وضعیت عراق و ترس رژیم بابت تخلیه

پیوند آلی ؟

زود هنگام عراق از سوی قوای امریکا، می پردازیم .

* در باره لبنان، در تلویزیون ایران، مسایل مهمی مطرح شده است. از جمله اینکه حزب الله لبنان اگر به همین صورت بخواهد به ایجاد شکاف ادامه بدهد، بیشتر آسیب می بیند . اسد الهی از درون لبنان گزارش می داد که با خروج وزرای شیعه حزب الله می خواست دولت را بی اعتبار کند اما سیونیه گفته است که دولت این نیروها را اخراج نکرده است بلکه این وزرا بوده اند که خودشان از دولت خارج شده اند اگر وضع به همین صورت باقی بماند به زبان حزب الله است و در این مورد حزب الله باید فکری بکند .

آنها تصویب متنی را از سوی حکومت لبنان دست آویز بیرون بردن وزرای خود از حکومت لبنان کردند که سازمان ملل اجازه می داد یک دادگاه بین المللی برای محاکمه قاتلان رفیق حریری ، نخست وزیر اسبق لبنان، تشکیل دهد . رژیمهای ایران و سوریه از دو جهت با تشکیل چنین دادگاهی مخالف هستند : از این جهت که ایجاد سابقه می کند و گردانندگان این دو رژیم تروریست پرور در ردیف اول متهمان قرار می گیرند که در این دادگاه ها ممکن است محاکمه شوند . و از این جهت که سوریه ها متهم به ترور حریری هستند .

شیخ حسن نصرالله می گوید : امریکا صحنه گردان صحنه سیاسی لبنان است . او خواستار حق وتو در حکومت لبنان شده است و نخست وزیر نمی پذیرد . نتیجه اینست که بحران لبنان شدید است . گفتن ندارد که بر اثر این بحران، حزب الله بطور خاص و شیعه لبنان بطور عام، آن همبستگی را از دست می دهند که حمله اسرائیل به لبنان برانگیخت . در برابر، حمایت بازهم بیشتر رژیمهای ایران و سوریه را بدست می آورد .

* بنا بر اطلاع از ایران، بیش از یک میلیارد دلار از سوی ایران پول برای بازسازی به حزب الله داده شده است. نماینده حماس هم در ۱۶ نوامبر گفت: ایران به حکومت حماس ۱۲۰ میلیون دلار کمک کرده است.

بحران در فلسطین نیز در کمال شدت است . غیر از وسعت و شدت گرفتن جنگ اسرائیل با فلسطینیان و ارتکاب روزمره جنایات جنگی، هنوز بر سر تشکیل حکومت اتحاد ملی ، توافق بدست نیامده است . پولی که رژیم مافیاهای می دهد برای آن نیست که فلسطینیها جبهه اتحاد ملی تشکیل بدهند . برای اینست که جلو تشکیل چنین حکومتی را بگیرد .

دانشتنی است که برای برگزاری یک سرشماری ملی در ایران، که هر ۱۰ سال یکبار انجام می گیرد، بنا بر برآورد کارشناسان ۶۷ میلیارد تومان بودجه لازم است. مجلس مافیاهای از پذیرفتن این هزینه خود داری کرد و تنها با حدود ۳۷ میلیارد تومان هزینه موافقت کرد که بسیار کم بود .

هزینه این سرشماری برابر بوده با حدود ۷۰ میلیون دلار و با آن موافقت نشده است اما به حزب الله ۱ میلیارد و به حماس ۱۲۰ میلیون دلار پرداخت شده است .

به قول مردم احمدی نژاد گفته بود که پول نفت را به سفره ها می آورد اما نگفته بود که به کدام سفره ها. حال معلوم می شود که به سفره های حزب الله لبنان و حماس و المهدی ... برده است .

تشدید بحران در عراق و ترس رژیم مافیاهای نظامی - مالی از تخلیه عراق و اعلام آمادگی برای مذاکره بر سر عراق :

* مذاکره و ایران می باید میان انزوا و دست برداشتن از برنامه اتمی و حمایت از افراطی ها و سنگ انداختن بر سر راه صلح، یکی را انتخاب کند :

« تونی بلر، نخست وزیر انگلستان (۱۳ نوامبر) خواستار تغییر کامل استراتژی امریکا و اروپا در خاورمیانه شد . بنا بر طرح او، ایران میان انزوا و تحریم اقتصادی از سوئی و دست کشیدن از اجرای برنامه اتمی ... از سوی دیگر، یکی را باید انتخاب کند .

بنظر او، * کلید حل مسائل خاورمیانه، حل مسئله اسرائیل و فلسطین و فشار بر حامیان گروههای افراطی منطقه به قصد ترک هرگونه حمایت از این گروهها است .

از آنجا که وضعیت منطقه تحول می کند، استراتژی ما نیز، در جهت انطباق با این تحول می باید تحول کند .

* رژیم ایران می کوشد در عراق نابسامانی مداوم ببار آورد . بخش عمده مشکل عراق نه از خود این کشور که از خارج آن ایجاد می شود . در عراق ، فشاری که تروریسم برخوردار از حمایت از بیرون، طبیعت جنگ را تغییر داده است . هدف برانگیختن جنگ داخلی است . ایران و القاعده و افراطی های خارجی دیگر به افراطی های عراق پیوسته اند تا آتش نفرت را هرچه تیز تر کنند و مانع از موفقیت دموکراسی و دولتی بگردند که از رهگذر دموکراسی تشکیل شده است .

ایران از گروههای مسلح شیعه در عراق و حزب الله در لبنان و افراطی ترین نمایلهای حماس در فلسطین حمایت می کند . ایران این کارها را می کند برای آنکه اقدامات ما را خنثی سازد . آنچه در منطقه روی می دهد، پیچیده نیست . ایران با برنامه اتمیش به مبارز طلبی برخاسته است . اما ، در سال گذشته، سهام یک سوم ارزش خود را، در بورس، از دست دادند . تحصیل اعتبار از بانکهای خارجی بیش از پیش مشکل می شود . سخنان احمدی نژاد (اسرائیل از صفحه روزگار حذف خواهد شد) ، زنگ اعلان خطر شد برای جهانیان شد . مردم ایران نسبت به وضعیتی هشیار و تکران شده اند که دولتشان ایجاد می کند .

* با توجه به این که استراتژی ایران اینست که بر سر راه صلح خاورمیانه مانع ایجاد کند ، راه حل ممکن اینست : هرگاه ایران از روند صلح میان فلسطینی ها و اسرائیلیها حمایت کند و از حمایت از گروههای افراطی منطقه دست بردارد و به خواست شورای امنیت در باره برنامه اتمی خود عمل کند، طرف معامله با غرب می شود . اما اگر تن به این سه کار ندهد، می باید بهای آن را که انزوا و پی آمدهای آنست، بپردازد .

او از ایران و سوریه خواست در آرام کردن عراق با قوای ائتلاف همکاری کنند .

« در برابر، رژیم مافیاهای نظامی - مالی ، در ۲ نوبت، آمادگی خود را برای گفتگو اظهار کرده است :

* پس از آنکه تونی بلر و دیگر متحدان امریکا از حکومت بوش خواستند با ایران وارد گفتگو شود، در ۱۳ نوامبر، محمد علی حسینی ، سخنگوی وزارت خارجه گفته است : ایران آماده است هرگونه درخواست امریکا را برای گفتگو مورد توجه قرار بدهد . اگر امریکا می خواهد با ایران گفتگو کند، باید بصورت رسمی پیشنهاد کند. ایران این پیشنهاد را بررسی خواهد کرد .

در ۱۳ نوامبر، بوش با اعضای کمیسیون مرکب از دو حزب ، به ریاست جیمس بیگر، دیدار کرد . این کمیسیون که مأمور یافتن راه حل جدیدی برای عراق است، به حکومت بوش استراتژی جدید را پیشنهاد می کند . این استراتژی متضمن شرکت دادن سوریه و ایران در ایجاد صلح و آرامش در عراق است .

* در ۱۴ نوامبر، پزیدنت بوش، بعد از دیدار با اعضای کمیسیون مأمور جستجوی راه حل برای عراق، گفت بروی ایده های جدید در باره عراق باز است اما با ایران و سوریه مذاکره نخواهد کرد . او پس از دیدار با اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، گفت: تا وقتی ایران غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در نیورد، حکومت او با این کشور وارد گفتگو نمی شود . با وجود این،

* در ۱۵ نوامبر، خبرگزاری فرانسه از واشتتن گزارش کرد که داوید ستلفیلد ، مشاور ارشد کندولزا رایس، وزیر خارجه امریکا، می گوید: حکومت بوش « علی الاصل » گفتگو با ایران بر سر عراق را پذیرفته است . قول او دو روز بعد از ابراز تردید در باره امکان این گفتگو، اظهار می شود . بنا بر قول ستلفیلد تعیین زمان این گفتگو در دست مطالعه است .

* در ۱۷ نوامبر ، اعلام شد که روزی بعد از آنکه سه کشور ایتالیا و فرانسه و اسپانیا طرح خود را برای صلح خاورمیانه ، اعلان کردند، احمدی نژاد نامه ای به پرودی ، نخست وزیر ایتالیا نوشت و اظهار آمادگی کرد با ایتالیا در باره خاورمیانه به مشورت نشیند .

در گفتگو با سعید جلیلی ، معاون وزارت خارجه ایران، پرودی و وزیر خارجه ایتالیا، از آمادگی ایران برای شرکت در گفتگوها بر سر خاورمیانه، حسن استقبال کردند . اما دفتر نخست وزیر ایتالیا توضیح داد که مقامات ایتالیا به ایران هشدار دادند که ایران می باید نقش مثبتی ایفا کند و نفوذ خود را در تئیبیت اوضاع منطقه بکار برد .

دالما ، وزیر خارجه ایتالیا در درصفحه ۶



کنفرانس مطبوعاتی خود گفت: تمایل ایران برای گفتگو مثبت است. اما می باید قول ایران را با امرهای واقع سنجید.

پرووی و دالما از ایران خواستند به خواست جامعه بین المللی تمکین و برنامه اتمی خود را متوقف کند و سخنان مکرر احمدی نژاد را در باره از میان بردن اسرائیل، مورد انتقاد قرار دادند.

*** استراتژی جدید برای عراق و ضعیف شدن بوش:**

لوس آنجلس تایمز (۱۴ نوامبر) گزارشی در باره استراتژی جدید آمریکا در عراق انتشار داده است. بنا بر آن،

* ژنرال ابوزید، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه، با المالکی نخست وزیر عراق دیدار و از او خواسته است جدول زمانی برای برعهده گرفتن امنیت داخلی عراق را تنظیم کند.

یک مقام عراقی می گوید: در برابر، خواستار اختیار بیشتر در فرماندهی قوای عراق و استفاده از آنها در برقراری نظم و امنیت شده است.

ابوزید و افسران عالی رتبه دیگر می باید در کنگره، حاضر شوند و به پرسشهای نمایندگان در باره چند و چون وضعیت عراق پاسخ دهند.

* کمیسیون راه حل جوئی که جیمس بیکر و لی هامبلتون دو رئیس آن از دو حزب جمهوریخواه و دموکرات هستند روزی را در کاخ سفید، در مصاحبه ها، بقصد یافتن راه حل جدیدی برای مشکل عراق، گذراندند.

. انتظار از این کمیسیون بسیار زیاد است: هم کاخ سفید و هم کنگره به انتظارند که کمیسویی که ۱۰ عضو دارد - از جمله روبرت گیت که وزیر دفاع آمریکا شده است - راه حلی که هم دموکراتها و هم جمهوریخواه ها از آن حمایت کنند.

* بیکر با ظریف، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، دیدار و در باره مشکل عراق، نظر ایران را پرسیده است. اعضای کمیسیون با سفیر سوریه در آمریکا نیز دیدار کرده اند. با آنکه بوش تأکید می کند که با ایران و سوریه گفتگو نمی کند، اما از پیشنهادهای کمیسیون یکی دخالت دادن ایران و سوریه در حل مشکل عراق است.

* از پیشنهادهای دیگر کمیسیون بیرون بردن تدریجی قوای آمریکا از عراق است. در این باره نیز، بوش نظر موافق ندارد و تردید دارد که عمل به این پیشنهاد مشکل عراق را پیچیده تر نکند.

سانتور کارل لووین که بناست رئیس کمیته نیروهای مسلح آمریکا بگردد، نیز، جانبدار خروج تدریجی قوای آمریکا از عراق است و می گوید فکر می کند پیشنهاد او مورد موافقت سناتورهای دو حزب قرار بگیرد. لووین می گوید تعیین تاریخ قطعی خروج قوای آمریکا از عراق اکثریت شیعه را ناگزیر خواهد کرد به اقلیت سنی امتیاز لازم را برای پایان گرفتن رویاروییهای مسلحانه بدهد. اگر آنها حاضر به دادن امتیازها نشوند، بلشوی عراق شدت خواهد یافت. آمریکا می باید پیام روشنی به رهبران عراق بدهد و آن پیام اینست: ما نمی توانیم شما را از دست خود شما نجات دهیم. این امر در مسئولیت خود شما است.

پیوند آلی؟

مستقیم با ایران و سوریه مخالفت کرد. اما اکثریت دموکرات سن و مجلس نمایندگان در وضعیت سختی قرار داده است. در این وضعیت، او وقتی می تواند از تنگنا بدرآید که ترتیب بیرون بردن قوای آمریکا را از عراق، ظرف ۶ تا ۸ ماه آینده، بدهد.

لوس آنجلس تایمز (۱۶ نوامبر ۲۰۰۶): خبر می دهد که رژیم ایران از بیرون رفتن قوای آمریکا از عراق، می ترسد:

* ایران که بطور مستمر خواستار بیرون رفتن قوای آمریکا از عراق بود، اینک آمریکا بطور جدی در صدد خارج کردن قوای خود از عراق شده، از گسترش وضعیت خطرناک عراق به بیرون از مرزهای این کشور گرفتار ترس شده است.

بطور رسمی، هنوز موضع ایران مخالفت با بقای قوای آمریکا در عراق است و می گوید: خواستار آنست که قوای آمریکا هرچه زودتر خاک عراق را ترک کند. اما با پیروزی دموکراتها در انتخابات و جدی شدن موضوع خروج قوای آمریکا از عراق، سبب شده است در ایران، تشدید بلشو در عراق، بر اثر بیرون رفتن قوای آمریکا از این کشور، موضوع بحث شود: سه شنبه شب، کانال خبری تلویزیون ایران به زبان انگلیسی، نظر پیروز مجتهد زاده، سیاست شناس را پخش می کرد. چه کسی به عراق می رود تا صلح و نظم را در این کشور برقرار کند؟

مجتهد زاده در مصاحبه تلفنی به ما گفت: « آمریکا تنها می توانند عراق را ترک گویند. بعد، چه کسی به صلح و سلم عراق خواهد پرداخت؟ ایران نمی تواند. ترکیه نیز نمی تواند. مسئله مسئله رقابت میان ایران و غرب نیست، بلکه مسئله ملت عراق این است که یک ساختار دولتی قادر به اداره کشور پیدا کند.»

* تحلیل گران مانوس با طرز فکر مقامات دولت ایران می گویند: در میان مسئولان سیاست خارجی ایران طرز فکر مجتهد زاده روز به روز بیشتر می شوند. حتی سخت سران دور و بر احمدی نژاد نیز بر این نظر هستند که زمان بندی کردن خروج قوای آمریکا از عراق، از بیرون رفتن یکباره آنها بهتر است.

هادی سماطی، یک تحلیل گر سیاسی ایرانی می گوید: « بطور مستقیم و رسمی و بمنزله سیاست ایران، نمی گویند خواستار بقای قوای آمریکا در عراق هستند اما من فکر می کنم ایرانیها بر این باورند که آمریکا نمی تواند بلافاصله عراق را ترک کند. مقامات ایران و گردانندگان سیاست خارجی ایران از خطرهای بازتاب جنگ داخلی و فروپاشی دولت عراق، در صورتی که قوای آمریکا عراق را ترک گویند، آگاه و تکراند. واقعیت اینست که اگر جنگ و خون ریزی از مهار بدر رود، آنها ناگزیر می شوند برای حمایت از شیعه در برابر گردانهای مرگ وارد عمل شوند. در همان حال که نمی خواهند به حمایت از قوای اشغالگر تظاهر کنند، خواستار بقای این قوا در عراق هستند.»

* یک مقام ایرانی که نخواست نامش برده شود گفت: موضع ایران تغییر نکرده است و همچنان خواستار آنست

که قوای آمریکا خاک عراق را ترک کند. ما با اشغال عراق توسط قوای غرب مخالفیم. ما بر این نظریه که تا وقتی قوای ائتلاف در عراق باشند، خشونت نیز ادامه خواهد یافت و با وجود این خشونت، نمی توان وضعیت را در منطقه تثبیت کرد.

و یک مقام دیگر ایران می گوید: « چرا آمریکا فکر می کند ایران با تخلیه سریع عراق از سوی قوایش مخالفت خواهد کرد؟ آیا آنها فکر می کنند حضورشان کمکی به ایران است؟ ایران فکر می کند کمک به ایران نیست.»

در آمریکا، برخی بر این نظر هستند که ایران خواهان باقی ماندن قوای آمریکا در عراق است زیرا آماج خوبی برای ایران است. آمریکا در عراق گرفتار است و هر روز با مسئله جدیدی روبرو است. اما من فکر می کنم حضور امریکائی در عراق منشاء بی ثباتی برای منطقه است. ایران حامی دولت و ملت عراق است و نمی خواهد ناظر رنج روز مره شان باشد.»

* اما مجتهد زاده که در لندن نیز دفتر « ایده ساز » دارد، می گوید: با توجه به سانسور، این امر که تلویزیون ایران از من دعوت کرد تا در باره بیرون رفتن سریع قوای آمریکا از عراق اظهار نظر کنم، حاکی از آنست که این نظر موضع رسمی دولت ایران است. این امر که کسی چون من در رادیو و تلویزیون ایران بگوید عاقلانه نیست که یک ارتش اشغالگر کشور اشغال شده را ترک کند پیش از آنکه برابر قوانین بین المللی، امور آن کشور را نظم و نسق بخشد، به شما همه چیز را می گوید.»

* علی انصاری، استاد علوم سیاسی در لندن، می گوید: خط رسمی احمدی نژاد بی تغییر مانده است. گروه قوی متفکران در وزارت خارجه ایران بر این باور هستند که منافع ما بهتر تأمین می شود هرگاه قوای آمریکا زمان بیشتری در ایران بمانند. زیرا تا وقتی امریکائیان در عراق هستند، مقابله با وضعیت بر عهده آنها است، اما اگر عراق را ترک گویند، جنگ داخلی عراق ایران را نیز گرفتار خواهد کرد. سخت سران بر این نظر هستند که اولاً تا وقتی قوای آمریکا در عراق هستند، در تیر رس موشکهای ایرانند و آمریکا نمی تواند تمام قوای خود را صرف « برنامه اتمی ایران » کند.

انقلاب اسلامی: از جمله به خاطر ترس از پیروزی دموکراتها و ناگزیر شدن حکومت بوش از بیرون بردن قوای خود از عراق بود که احمدی نژاد جانشین بن لادن شد تا مگر یکبار دیگر رای دهندگان امریکائی بترسند و به جمهوریخواه ها رای دهند. اما امریکائی ها دانستند که آنهايي که آنها را می ترسانند، خود عامل وضعیتی هستند که مردم آمریکا را از آن می ترسانند. آن روز نیز که مردم ایران دریابند آنها که مردم ایران را از برداشتن واپسین مانع از سر راه ولایت جمهور مردم، یعنی رژیم جنایت و فساد و خیانت گستر، می ترسانند، آنها را به این رژیم فروخته اند و وارونه واقعیت را تبلیغ می کنند تا آنها را بترسانند، عمر این رژیم به پایان رسیده و روز زندگی در آزادی و استقلال فرا رسیده است.

گزارش انرژی اژانس بین المللی انرژی اتمی - بوش حوصله اش سر رفته و سفیر اسرائیل می گوید بوش در بکار بردن قوای مسلح بر ضد ایران تردید نمی کند - اما چاره در غیر اتمی شدن خاورمیانه است:

*** گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیتهای اتمی ایران:**

آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی می کند (۱۴ نوامبر): برغم درخواست متوقف کردن غنی سازی اورانیوم از سوی جامعه بین المللی، ایران آهسته و پیوسته توانائی خود را در غنی سازی اورانیوم بیشتر می کند. ایران از پاسخ به مفتش های آژانس در باره فعالیتهای اتمیش، بر آژانس « تصدیق صلح آمیز بودن برنامه اتمی ایران را ناممکن کرده است.»

اثر پلوتونیوم بر تأسیسات اتمی ایران یافت شده است. پیش از این نیز اثر اورانیوم غنی شده تا در جه بالا یافت شده بود.

ایران، بمدت ۱۸ سال، یعنی تا سال ۲۰۰۲، فعالیتهای اتمی خود را مخفی کرده بود. از این رو بسیاری از پرسش ها در این باره که آیا برنامه اتمی ایران نظامی بوده است و همچنان نظامی است یا نه، بدون پاسخ مانده اند. اورانیوم غنی شده تا درجه بالا، بکار تولید سلاح اتمی می آید.

* لوس آنجلس تایمز (۱۵ نوامبر)، ذیل گزارش آژانس، یادآور شده است که اما سخنان احمدی نژاد در ۱۴ نوامبر، کمتر اطمینانی به رهبران جهان نمی دهد. او گفته است: اتمی شدن کامل ایران را در سال جاری، جشن خواهیم گرفت.

مقامات رسمی ایران می گویند: ایران ۳۰۰۰ سانتریفوژ پیدا کرده است و آنها را در غنی سازی اورانیوم بکار خواهد برد. احمدی نژاد در کنفرانس مطبوعاتی خود گفت: هدف ما اینست که ۶۰ هزار سانتریفوژ داشته باشیم. اما در اول کاریم.

رسیدن به این هدف ممکن است و این شمار سانتریفوژ سرعت گرفتن اجرای برنامه اتمی را در گزارش می کند. مفتشان آژانس حاضر نیستند بگویند ایران با چه سرعتی می تواند پیش برود.

مفتشان آژانس به تأسیسات خاص ساخت یا مونتاژ سانتریفوژها راه نمی دهند. بنا بر این نمی توان ارزیابی صحیحی در باره ادعای داشتن ۳۰۰۰ سانتریفوژ بعمل آورد.

گزارش آژانس و سخنان احمدی نژاد موضوع بحث اعضای دائمی شورای امنیت که مشغول تهیه قطعنامه تحریم ایران هستند، شد.

بسیاری کسان که از مباحثات آگاهند بر این باورند که ممکن است مذاکرات به تعلیق فعالیتهای اتمی ایران پیش از آن یانجامد که ایران توانا به تولید بمب اتمی شود.

در صفحه ۷



*** حوصله بوش از طولانی شدن گفتگوها بر سر تحریم ایران به سر آمده و به قول سفیر اسرائیل در واشنگتن، بوش تردیدی در بکار بردن قوه نظامی بر ضد ایران به خود راه نمی دهد:**

« در ۱۴ نوامبر، رویترز گزارشی کرد که یک مقام حکومت بوش می گوید: هرگاه دیپلماسی در ناگزیر کردن کره شمالی و ایران از رها کردن برنامه های اتمی شان شود، امریکا یا کشورهای دیگر برای دست زدن به « جنگ پیشگیرانه » تنها یک روز وقت می خواهند. هرگاه ایران بخواهد توانایی تولید سلاح اتمی پیدا کند، کشورهای دیگر خاورمیانه نیز بر آن می شوند که صاحب سلاح اتمی شوند. از این رو، امریکا و کشورهای دیگری که مورد تهدید کشورهای توانا به تولید سلاح اتمی می شوند، می باید دست به اقدام پیشگیرانه بزنند. نه تنها برای حکومت بوش بلکه برای حکومت های بعدی نیز اقدام به جنگ پیشگیرانه غیر قابل اجتناب است. البته این بدان معنی نیست که امریکا همین فردا دست به جنگ پیشگیرانه خواهد زد. ممکن است کشوری در منطقه خاورمیانه احساس کند که توانایی اتمی ایران موجودیتش را تهدید می کند و لذا، دست به حمله پیشگیرانه بزند.

دنیا می باید، پیشاپیش، در باره بهائی بیاندیشد که بابت مجهز شدن ایران به سلاح اتمی بپردازد. « در ۱۵ نوامبر، خبرگزاری فرانسه گزارشی کرد که دانی آیلون، سفیر اسرائیل در واشنگتن، می گوید: هرگاه دیپلماسی از حل مسئله اتمی ایران ناتوان شود، پرزیدنت بوش در بکار بردن قوای نظامی بر ضد ایران، تردیدی به خود راه نخواهد داد. من او را می شناسم. او کسی نیست که اگر دید گزینش دیگری وجود ندارد، در بکار بردن قوای نظامی امریکا تردید کند.

*** پیرهاسنر در گفتگو با لوموند (۱۸ نوامبر):**

« چکیده پرسش و پاسخ اینست: * لوموند: آیا با تولید بمب اتمی توسط کره شمالی، عمر قرارداد منع گسترش سلاح اتمی سرآمده است؟ * هرش: هر خارق العاده اینست که رژیم کره شمالی از رژیم ایران مخوف تر است. رژیم ایران هنوز کثرت گرا تر است. اما بمب اتمی که کره شمالی تولید کرده است از بمبی که ایران در نظر دارد تولید کند، کم خطر تر است. چرا که هدف رژیم کره شمالی اینست که قلمرو خود را حفظ و مردم خویش را سرکوب کند. و با آنکه مخوف ترین رژیم روی زمین است همه همسایه هایش می خواهند حفظ شود. اگر امریکائیا با کره شمالی ها گفتگو کنند و امنیت آنها را تضمین کنند، کره ایها، زیر فشار چین، از گزینش اتمی خود چشم نخواهند پوشید تنها ممکن است تن بدهند که فعالیت های اتمی شان تحت کنترل درآید. با ایرانیها که، در سال ۲۰۰۳، پیشنهاد گفتگوهای همه جانبه را داده بودند، فرصت را از دست داده ایم. حالا من باور ندارم که بشود با محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران براسی گفتگو کرد. گفتگو، شورای امنیت، مجازاتها، اینها دیگر عمل نمی کند.

پیوند آلی؟

* هاسنر: در افغانستان عامل های منطقه ای، عامل پاکستان و وزنه پشتونها وجود دارند. اینکه گذاشتند جبهه شمال کابل را بگیرد، خطا بود. نیل فرگوسن، یک تاریخ دان انگلیسی که در حسرت دوران امپراطوری انگلستان است، خطاب به امریکائیان می نویسد: « می باید در جهان نظم برقرار کرد همانطور که ما انگلیسی ها برقرار کرده بودیم. » او حالا می افزاید: امریکا از سه کسری رنج می برد: یکی مالی

است. زیرا وابسته به ژاپنی ها و چینی ها هستند. دومی انسانی است. زیرا همانند ویتنام، می خواهند بدون بسیج کردن مردم خود جنگ کنند. سومی کسری دقت است. زیرا می خواهند بحران را با بحران حل کنند. این در طبیعت جامعه امریکائی است. از سونی در پی غلبه جونی است و از سوی دیگر بر ولایت فرد و مصرف کننده تاکید می کند. از طرفی می خواهد از مالیاتها بکاهد و از سوی دیگر بر آنست که بر جهان فرمان براند. این دو کار با یکدیگر خوانائی ندارد. این مشکل دموکراسی ها است.

* لوموند: آیا غربی ها با امر واقعی روبرو هستند که در سالها ۱۹۹۰ روبرو نبودند، روسیه و چین؟

* هاسنر: بیاور من، همواره ایران و روس با یکدیگر جور و جفت می شوند. آنها که معتقد به اقدام قوی بر ضد ایران هستند میگویند چون روس و چین نمی خواهند ایران مجبور به بمب اتمی شود، با ما هستند. اما من همواره گفتم آنها تا یک جایی با ما هستند. اما هیچگاه نمی توان مطمئن شد که آنجا کجاست. ما با یک دیلم روبرو هستیم. از سونی روس و چین را انتقاد می کنیم و از سوی دیگر انتظار داریم نخبه ها از سیاست ما پیروی کنند.

وضعیت در عراق و افغانستان به یک معنی بکار این دو کشور می آید. وقتی ژرژ بوش می گوید: دموکراسی، پوتین به او پاسخ می دهد: اگر مثل عراق است، بسیار متشکرم، نه!

* لوموند: زمان آن نشده است که از محدوده سازمان ملل بدرآئیم و ایران را تحت مجازاتها قرار دهیم؟ * هاسنر: در مورد کوزوو، در محدود سازمان ملل متحد، بد عمل نکردیم. در خارج از محدوده سازمان ملل، امریکا هم اکنون کره و ایران را تحت مجازاتها اقتصادی قرار داده است. اما بدون چین و روسیه، هیچ معنائی نخواهند داشت. اما جنگ نیز بدترین راه حل است. بعلمت عراق، امریکا اعتبار و توان خویش را در جهان سخت از دست داده است. و اگر با ایران نیز جنگ کند، برای همیشه اعتبار و توانش را از دست خواهد داد.

* لوموند: هر آگاه ایران به سلاح اتمی مجهز شود، آیا توان اضعاف قدرت اتمی غرب به خودداری از استفاده از آن، برجا می ماند؟ * هاسنر: توان منصرف کننده قدرت اتمی حدود خود را دارد. مجهز شدن ایران به سلاح اتمی دلیلی بر درستی نظر امریکا در مورد ایجاد سیستم ضد موشک است. قدرت اتمی توأم با این سیستم دارنده سلاح اتمی را بر آن می دارد که با بکار بردن سلاح اتمی دست به خودکشی نزند. اما این قدرت در جلوگیری از بکار رفتن سلاح اتمی

توسط تروریستها مؤثر نیست. قرارداد منع گسترش سلاح اتمی با وضعیت کنونی دنیا که قدرت ما محدود و مشروعیت ما مطرود است، خوانائی ندارد. بیاور من می باید تغییر رویه داد. تضمین منع گسترش سلاح اتمی می باید متقابل باشد.

* لوموند: مقصود شما چیست؟ * هاسنر: مقصودم اینست می باید مرحله یک خلع سلاح اتمی خاورمیانه، ای سیاسی و منطقه ایست. یعنی می باید در آن واحد در باره خلع سلاح اتمی و نزاع اسرائیل با فلسطین و عراق گفتگو کرد. در آنچه مربوط به تغییر رژیم در ایران مربوط می شود، بهترین روش رسیدن به این هدف، اینست که آن را هدف مستقیم خود نکنیم. مدت ۴۰ سال است که کوبا منزوی شده و هیچ چیز بدست نیامده است. آنچه موجب مرگ کمونیسم و اتحاد شوروی شد، گشایش و عادی کردن رابطه بود.

انقلاب اسلامی: اگر بنیادگرایی که بوش است و حکومت او و متحدانش، محافظه کاران جدید، در امریکا بر سر کار نمی آمدند و غرب سیاست بی طرفی فعال رویه می کرد و غرب تا این اندازه طماع در بردن و خوردن ثروتهای منطقه نبود، مردم ایران آسوده از تهدید از بیرون، در درون کشور، در پی آن می شد که حقوق خویش را مطالبه کنند. و اینک که سیاست بوش و استراتژی « جنگ پیشگیرانه » اش به شکست انجامیده است، کوشش برای آنکه وجدان جهانی نسبت به مداخله از بیرون یک کشور، بهر نام و عنوان، از سونی، و آزاد شدن زورپرستان ایرانی از زور پرستی و دست نشاندگی قدرت خارجی از سوی دیگر، پر ارج ترین کوششها بخاطر استقلال ایران و آزادی مردم ایران است.

سیمور هرش: در

حکومت بوش این نظر قوت می گیرد که نجات از ورطه عراق در گرو حمله به ایران است.

کاخ سفید از گزارش سیا عصبانی است و اسرائیل و امریکا به گروههای کرد و عرب و آذری را به خدمت هدفهای خود درآورده اند:

انقلاب اسلامی: قسمتهائی از نوشته طولانی سیمور هرش (نیویورکر ۲۰ نوامبر ۲۰۰۶) را از ترجمه ای نقل می کنیم که سایت روشگری از آن نوشته به عمل آورده است:

« کمک آمریکا و اسرائیل به پژاک در عملیات نظامی مرزی و روابط با سایر گروه های قومی:

هرش به عملیات نظامی و جاسوسی آمریکا و اسرائیل در همکاری با گروه های قومی در داخل ایران اشاره میکند و مینویسد: یکی از مسایل حساسی که گیش با آن روبروست تلاش های گسترده پنتاگون برای هدایت ماموریت های پوششی و مخفی در ماورای دریاهاست. چنین عملیاتی به روال سنتی از مسوولیت های CIA است، ولی در نتیجه تلاش سیستماتیک رامسفلد عملیات نظامی مخفی بطور اساسی افزایش یافته است. هرش در ادامه می نویسد: " یک مشاور حکومت که پیوندهای نزدیکی با رهبری غیر نظامی پنتاگون دارد به من گفت در ۶ ماه گذشته اسرائیل و ایالات متحده با هم در حمایت از یک گروه مقاومت کرد مشهور به حزب زندگی آزاد در کردستان [پژاک.م] کار کرده اند. این گروه طی عملیات مخفی حملاتی را در مرزهای ایران را صورت میدهد. این مقام عملیات مزبور را بخشی از تلاش ها برای ایجاد راه های آلترناتیو جهت فشار به ایران خواند."

هرش در توضیح اظهارات این مقام می نویسد: پنتاگون روابط مخفیانه ای با اعضای قومی کرد، آذری و بلوچ ایجاد کرده و آن ها را در تلاش های شان برای تضعیف آمريت رژیم در شمال و جنوب ایران ترغیب میکند. مشاور حکومتی به هرش گفت اسرائیل به گروه کرد "تجهیزات آموزش میدهد" و "به این گروه متناسب با علائق آمریکا، لیستی از اهداف در داخل ایران داده شده است." یک سخنگوی اسرائیلی در مراجعه هرش دخالت اسرائیل را تکذیب کرد.

هرش در توضیحات بعدی نشان میدهد که این گونه عملیات فعالیت ها نظامی محسوب میشد نه اطلاعاتی. او مینویسد عملیات نظامی نیاز به گزارش به کنگره ندارد در حالیکه عملیات اطلاعاتی مشابه که توسط سیا باید هدایت شود، به کنگره گزارش میشود. برخی دموکرات های کنگره از این که در مورد عملیات پوششی فوق در داخل ایران با کنگره مشورت نشده ابراز نارضایتی کرده اند. در پائیز امسال در یک کمیته فرعی سنا برای تأمین بودجه فعالیت های نظامی در داخل ایران دپوید اوپی که از دمکرات هاست، پرسید: "آیا هیچیک از برنامه های نظامی دولت در داخل ایران به کنگره گزارش شده است" پاسخ داده شد: نه.

« راه حل شکست عراق: حمله به ایران:

سیمور هرش سپس به نتایج انتخابات اخیر آمریکا و فشار بر دولت بوش برای شروع مذاکره با ایران در مورد عراق و مواضع تونی بلر در همین زمینه اشاره می کند، ولی خاطرنشان میکند بسیاری در کاخ سفید و پنتاگون مصرند که برخورد شدید با ایران تنها راه رهایی در عراق است. در این زمینه مشاور پنتاگون به هرش میگوید: "این یک روش کلاسیک برای بیرون رفت از شکست است. آن ها معتقدند با منحرف کردن موضوع به طرف ایران باخت های خود در عراق را جبران خواهند کرد، مثل دو برابر کردن پول شرط بندی در قمار. با اینکار داستان انتشار دموکراسی در خاورمیانه از طریق ایجاد یک مدل در صفحه ۸



گفتگو شود و آمادگی او را برای حل مشکل گروگانها به این حکومت اظهار کند.

مراجعه طباطبائی و پیشنهاد او، تیم مذاکره کننده آمریکا را شگفت زده کرد. زیرا آنها آماده دادن امتیازها بودند برای این که ایران تن به مذاکره جدی بدهد. گاری سیک که مسئول ایران در شورای امنیت ملی بود، می نویسد: پیشنهاد این بار ایران، کم توقع ترین پیشنهادها تا آن زمان بود.

* تغییر ناکهانی در موضع ایران جمهوریخواه را نگران کرد که مبادا کارتر با حل مشکل گروگانها «اکتبر سورپرایزی» ایجاد کند و در انتخابات ریاست جمهوری برنده شود. از این رو،

– بنا بر گزارش منتشر نشده ای از اسناد در اختیار کمیسیون و یادداشت ریچارد آلن، در ۱۶ سپتامبر، کیسی، رئیس ستاد تبلیغاتی ریگان – بوش، که حواس خود را جمع موضوع گروگانها کرده بود، در ۳ بعد از ظهر، با ادوین میز و بیل تیمونس و ریچارد آلن، مقامهای ارشد در اداره تبلیغات ریگان، بخاطر « طرح خلیج فارس » دیدار کرد. بنا بر یادداشتهای آلن، دو تن دیگر نیز در این ملاقات شرکت داشتند که عبارت بوده اند از مایکل لودین و نول کوچ.

انقلاب اسلامی: این قسمت از نوشته روبرت پاری جدید است. تقارن آن دیدار با هشدار قطب زاده بر ما معلوم نبود و بسی عبرت آموز است. زیرا بعدها معلوم شد که طرح گروگانگیری را کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی ریخته بوده اند:

* در همان روز، صادق قطب زاده، وزیر خارجه ایران، یکبار دیگر، هشدار داد: «ریگان که هانری کیسینجر، وزیر خارجه سابق، و دیگران از او حمایت می کنند، قصد ندارند بگذارند مسئله گروگانها حل شود. آنها مصمم هستند برای جلوگیری از حل مسئله، به هر کاری دست بزنند.»

* در همان حال که جمهوریخواه ها بکار جلوگیری از حل مسئله پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بودند، وارن کریستوفر، فرستاده کارتر، در آلمان غربی با صادق طباطبائی، مشغول تهیه محدوده توافق در باره آزاد کردن کردن گروگانها بودند.

یک دهه بعد، صادق طباطبائی، در مصاحبه با من (روبرت پاری) گفت: آن زمان، من بسیار خوشبین بودم. کارتر با شرایط ایران موافقت کرد و من پیام رمزی به امام خمینی فرستادم که فردا در تهران خواهیم بود. اما بازگشت طباطبائی به تهران، بعلت شروع جنگ عراق با ایران، در ۲۲ سپتامبر، بمدت دو هفته به تأخیر افتاد.

انقلاب اسلامی: ۱ – بنا بر طرف امریکائی، چون کریستوفر پرسید: چگونه مطمئن بشویم که شما فرستاده آیه الله خمینی هستید، طباطبائی گفت: شما شرایط را تنظیم کنید و امام همان شرایط را بمنزله شرایط ایران اعلام خواهد کرد و چنین شد. بدیهی است طرف امریکائی بر مبنای سخاوتمندانه ترین پیشنهادها که صادق طباطبائی ارائه کرده بود، شرایط را تنظیم کردند. و ۲ – شروع جنگ چرا می باید صادق طباطبائی را بمدت ۲ هفته، در آلمان نگهدارد. بر فرض که نه از راه هوا و نه از راه زمین امکان بازگشت نبود که بود، او می توانست با همان رمز خمینی را از توافق آگاه کند.

در صفحه ۹

پیوند آلی؟

برای باطل کردن این سحر، آگاهان امریکائی سازش پنهانی با خمینی و دستیاران او بر سر گروگانهای امریکائی را یکبار دیگر، به اطلاع مردم آمریکا رساندند. از جمله، روبرت پاری، متنی شامل چند و چون آن سازش پنهانی انتشار داد. محض عبرت آموختن و توجه دادن به نسل امروز به شیوه بکاربردن گذشته برای جلوگیری از گرفتار سحرهای قدرت پرستان شدن، یک چند سحر و باطل السحرها را می آوریم:

* سحر اول: دموکراتها و القاعده می خواهند آمریکا قوای خود را از عراق خارج کند:

این سحر در شمار کارساز ترین سحرها بود. در بالا بردن درصد آرای جمهوریخواه ها نیز مؤثر افتاد. اما سندی که در خانه زرقاوی پیدا شد و انتشار وسیع آن، سر را باطل کرد. سند وارونه تبلیغ دروغ جمهوریخواه ها را ثابت می کرد. بنا بر سند، به زرقاوی دستور داده شده بود عملیات مسلحانه را به ترتیبی گسترش دهد که قوای امریکا در عراق ماندگار شوند. زیرا شرط پایگاه یافتن و قوت گرفتن القاعده در عراق، ادامه اشغال عراق توسط قوای امریکا است.

* سحر دوم یا نوامبر سورپرایز، محکوم کردن صدام به اعدام:

به ترتیبی که در شماره پیش آمد، صدور حکم محکومیت صدام در ۵ نوامبر، ۴۸ ساعت پیش از انتخابات امریکا، «نوامبر سورپرایز» نام یافت. جمهوریخواه ها از محکوم شدن صدام دو استفاده را کردند: یکی مایوس شدن شورشیان مسلح از بازگشت رژیم پیشین و یا وضعیتی همانند او و لذا، منصرف شدن طرفداران صدام از ادامه عصیان مسلحانه. محروم شدن دیگر گروههای مسلح (القاعده و...) از حمایت بخش سنی نشین عراق.

اما موفق به ایجاد فکر جمعی جبار و سحر کردن امریکائیان با این سحر نشدند. زیرا واقعیتهای عراق باطل السحر این سحر شدند: کمیسونی که حکومت بوش به ریاست بیکر و هاملتون مشغول جستن راه حل عراق است به این نتیجه رسید بود که سرنوشت شورش مسلحانه به سرنوشت صدام گره نخورده است. ارزیابی رسانه های امریکائی نیز این بود که اعدام او می تواند مجوزی برای توسعه دایره عصیان نیز بگردد.

* سحر سوم: هرگاه احمدی نژاد که هیتلر و فرعون زمان است به سلاح اتمی مجهز شود، هم تروریسم دامن می گسترد و هم اسرائیل و اروپا به خطر می افتد:

این سحر را بازپرداختن به اکتبر سورپرایز یعنی سازش محرمانه ای که در اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، میان فرستادگان ریگان – بوش و خمینی و دستیاران «روحانی» او که بعدها برای باطل تکنیکی جمع آوری شده بوسیله ساتلیت ها و شواهد تجربی دیگر از قبیل اندازه گیری میزان رادیو اکتیو تنه نمونه های آب و نیز گاز لوله های کارخانه ها و تاسیسات نیرو تهیه شده است. به گفته منبع امنیتی هرش اطلاعات اضافی نیز به کمک ابزارهای بسیار پیشرفته تکنیکی و "به شدت سری" که ماموران مخفی اسرائیل و آمریکا در نزدیکی تاسیسات مشکوک در داخل ایران سوار کرده اند، نیز جمع آوری شده است. هیچ میزان قابل توجه رادیو اکتیو تنه مشاهده نشد.

پایه اطلاعات تکنیکی جمع آوری شده بوسیله ساتلیت ها و شواهد تجربی دیگر از قبیل اندازه گیری میزان رادیو اکتیو تنه نمونه های آب و نیز گاز لوله های کارخانه ها و تاسیسات نیرو تهیه شده است. به گفته منبع امنیتی هرش اطلاعات اضافی نیز به کمک ابزارهای بسیار پیشرفته تکنیکی و "به شدت سری" که ماموران مخفی اسرائیل و آمریکا در نزدیکی تاسیسات مشکوک در داخل ایران سوار کرده اند، نیز جمع آوری شده است. هیچ میزان قابل توجه رادیو اکتیو تنه مشاهده نشد.

* سیا: از عملیات نظامی محدود سود می برد:

یک مقام ارشد سابق اطلاعاتی به هرش گفت ارزیابی سیا این است که ایران ممکن است در حملات محدود نظامی منافعی برای خود متصور باشد – بویژه حملاتی که نتواند برنامه هسته ای آن را بطور کامل نابود کند. زیرا چنین حمله ای موضع ایران را در جهان اسلامی بهبود ببخشد. "آن ها این را در تجربه عراق یاد گرفتند، و بعد دو باره آن را در جنوب لبنان آموختند."

مقام اطلاعاتی همچنین گفت ارزیابی سیا این احتمال را هم مطرح کرده است که حمله امریکا به ایران میتواند به اتحاد سنی ها و شیعه ها بیانجامد و تفاوت ها در جهان عرب را کم رنگ کند. سوری ها، ایرانی ها، حماس و حزب الله با ما بجنگند و مصری ها و سعودی ها رابطه شان با غرب را مورد سوال قرار دهند. این برای یک تحلیلگر بدترین کابوس از زمان حکومت های خلافتی در خاورمیانه است.

انقلاب اسلامی: و اگر ایرانیان به گذشته در زمان حال و آینده نقش دهند، نه در گذشته می مانند و در دچار گیجی در زمان حال، می شوند:

سحرهای اکتبر و نوامبر سورپرایز و باطل السحرهایی که افشای معامله پنهانی، بر سر گروگانها شدند:

انقلاب اسلامی: در جریان انتخابات ریاست جمهوری بنیادگرایان و محافظه کاران امریکائی سحرها در کار آوردند. از جمله آنها استفاده از احمدی نژاد با هیتلر و فرعون خواندن او. استفاده از این سحرها کار را بجائی رساند که در دهه سوم اکتبر و روزهای اول ماه نوامبر، بنا بر سنجش های افکار، فاصله حزب جمهوریخواه از حزب دموکرات کم تر می شد. نگرانی مخالفان بوش و حکومت او شدت گرفت. از جمله روبرت پاری مقاله ای را انتشار داد و در آن از مردم آمریکا پرسید: آیا می گذارید یکبار دیگر شما را فریب بدهند؟

دولتی جدید احیا می شود.

هرش یادآوری میکند هم کندولیزا رایس و هم بوش در صحبت های خود در عراق را به هم پیوند دهند. مشاور پنتاگون حتی میگوید تعداد هرچه بیشتری حالا تضعیف ایران را تنها راه نجات از عراق می دانند. مشاور نظامی اضافه میکند برای برخی از مدافعان اقدام نظامی علیه ایران: "هدف در ایران تغییر رژیم نیست بلکه ضربه ای است که به روشنی نشان بدهد آمریکا هنوز هم میتواند به اهداف خود برسد. حتی اگر این حمله نتواند شبکه هسته ای ایران را نابود کند، بسیاری هستند که فکر می کنند ۳۶ ساعت بمباران تنها راه است برای این که ایرانی ها بفهمند اگر ساختن بمب را ادامه دهند و از مقتدی صدر و عناصر طرفدار ایران او حمایت کنند، بهای بسیار سنگینی باید بدهند."

هرش به مقاله جوشوا موراوچیک Joshua Muravchik، یکی از نومحافظه کاران برجسته در شماره اخیر فارین پالیسی اشاره میکند. او در این مقاله نوشته است: "اشتباه تکنید، پزیدنت بوش لازم است قبل از این که دوره اش تمام شود، تاسیسات هسته ای ایران را بمباران کند. "موراوچیک نوشت پزیدنت را به سختی به خاطر حمله پیشگیرانه به ایران مورد انتقاد قرار خواهند داد و نو محافظه کاران نیاز دارند از حالا هوشمندانه جاده را صاف کرده و خود را برای دفاع از اقدام آتی خویش آماده کنند."

هرش در ادامه به موضع دیوید ورمستر David Wurmse و کارشناس مشاور اصلی دیک چنی در مسایل خاورمیانه می پردازد که او هم یک نومحافظه کار تندرو است که از حمله به عراق و سرتکونی صدام به شدت دفاع کرده بود. مشاور نظامی به هرش میگوید ورمستر هم مثل بسیاری در واشینگتن معتقد است: «ایران تاکنون به خاطر تلاش های هسته ای و تحریکات مداوم و دخالت در عراق بهایی نپرداخته است» ولی برخلاف بسیاری در دولت بوش که خواهان ضربات محدود هستند، ورمستر و دیگران در دفتر چنی خواهان «پایان دادن به رژیم» می باشند. آن ها میگویند بدون تغییر رژیم در ایران، کار عراق درست نخواهد شد.

* گزارش محرمانه سیا که با خصومت کاخ سفید روبرو شد:

یکی از بخش های مقاله هرش که بازتاب وسیع یافته است، مربوط به ارزیابی است که سازمان سیا در پاییز امسال پیرامون فعالیت هسته ای رژیم ایران تهیه کرد و به گفته هرش برنامه ریزی دولت بوش را برای حمله نظامی به ایران دشوار کرده است. این ارزیابی که جزو اسناد فوق العاده سری طبقه بندی شده نظر کاخ سفید را در مورد این که چقدر ایران به ساخت یک بمب نزدیک است به چالش می طلبد. بنا بر اطلاعاتی که به هرش داده شد سیا هیچگونه شواهد قابل اعتمادی – تاکنون – نیافته است که نشان بدهد ایران یک برنامه ساخت سلاح هسته ای به موازات فعالیت های غیر هسته ای که به آژانس گزارش شده در دست انجام دارد. سیا در مراجعه هرش حاضر به اظهار نظر در این مورد نشد. اما هرش می نویسد ارزیابی سیا مدتی در اختیار سایر نهادها قرار گرفت و بر



معامله پنهانی یا « اکتبر سورپرایز » :

* بیشتر از یک ماه به انتخابات ریاست جمهوری مانده، نمایندگان حزب جمهوریخواه با نمایندگان ایران، واشنگتن، به دیدار با یکدیگر ادامه می دادند. در حقیقت، یکی از شناخته و پذیرفته شده ترین دیدارها، دیدار در هتل لانفان پلازا، در اواخر سپتامبر یا اوائل اکتبر ۱۹۸۰ است. سه جمهوریخواه ریچارد آلن و سیرمن و روبرت مک فارلین، دستیار سناتور جون تاور می پذیرند که با یک فرستاده ایران در آن هتل دیدار کرده اند. اما هیچیک از آنها، حتی مک فارلین که ترتیب دهنده دیدار بود، نام و ملیت او را به یاد نمی آورند.

* در ۲ اکتبر، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، جورج بوش با روزنامه نگاران در باره « اکتبر سورپرایز » سخن می گفت که کارتر می خواهد با بوجود آوردن آن، به ریاست جمهوری برسد. او گفت: کارتر می خواهد « اکتبر سورپرایز » را در انتخابات تزیین کند. از این رو، جمهوریخواهها خود را برای آزاد کردن گروگانها در ساعات پیش از انتخابات آماده می کنند.

* شایعه ها در باره آزاد شدن گروگانها، ریچارد آلن را برآن داشت در یادداشتی فوری اطلاع دهد که ادموند موسکی، وزیر اور خارجه، از امکان مبادله گروگانها در ازای قطعات یدکی، سخن گفته است. او در این یادداشت، چنانکه پنداری یک صحنه جاسوسی را ترسیم می کند، روزنامه تکار ABC و موسی را XYZ نامیده است. او می گوید این یادداشت را برای ویلیام کیسی و ادوین میز و ریگان و فکرمی کیم بوش فرستادم. حال آنکه اکتبر سورپرایز بزرگ، معامله پنهانی بود که در دیداری در پاریس، میان هیأت از جانب ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، با شرکت شخص بوش و روبرت گیت - وزیر دفاع کنونی و کسی که در ایران گیت نیز نقش یافت - و هیأتی ایرانی از جانب آیه الله خمینی، انجام می گرفت.

ناباوران دو اشکال گرفته اند: اشکال اول این که بوش در مقام نامزد معاونت ریاست جمهوری، تحت حمایت دوایر مخفی بوده و در همان حال نمی توانسته است سفر محرمانه به پاریس کرده باشد. و اشکال دوم این ماجرای اکتبر سورپرایز بعد از روشن شدن اقتضای ایران گیت، ساخته و پرداخته شده است. وگرنه چرا پیش از آن، سخنی از آن بر زبان کسی جاری نمی شد؟

انقلاب اسلامی: اشکال دوم دروغی است که با استفاده از ناآگاهی همگانی و مخفی کردن اسناد و حتی کتابها ساخته شده اند. وگرنه:

۱ - بنی صدر در کارنامه ۱۳ آبان (۴ نوامبر ۱۹۸۰) روز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نوشته است: « چند روز پیش به دوستان گفته بودم تصمیم در باره گروگانها در زمانی و به صورتی اتخاذ شده است که به سود کارتر مؤثر نخواهد شد بلکه به زیان او مؤثر خواهد شد.»

۲ - در ۱۳ آبان، هاشمی رفسنجانی در مجلس گفته است: « در آینده به ما خواهند گفت شما باعث انتخاب ریگان شدید.»

۳ - در ۱۸ فروردین ۱۳۶۰ بنی صدر به خمینی نامه نوشته و در آن تصریح

کرده است که: « گزارش دیگری است از تماس با نمایندگان ریگان در پاریس ». (کتاب نامه ها صفحه ۳۳۲). « گزارش دیگری است گویای آنست که پیش از آن، گزارشها در باره معامله پنهانی در پاریس دریافت و برای خمینی ارسال شده اند.

این سند، همراه گزارشی زیر عنوان « ناگفته ها در باره معامله بر سر گروگانهای آمریکائی یا شکل گیری خمینیسم - ریگانیسم » در اختیار کمیسیون تحقیق کنگره آمریکا قرار گرفت و همانطور که روبرت پاری نوشته است، نخوانده بایگانی شد.

۴ - نخستین کتاب در باره طراحی گروگانگیری توسط تنی چند از رهبران حزب جمهوریخواه آمریکا را مارک هولبرت زیر عنوان « طراحان یک ماجر » در ۱۹۸۲، انتشار داد. نویسنده، در جریان تحقیق، مصاحبه مفصلی با بنی صدر بعمل آورد.

روبرت پاری، در رد اشکال اول، یعنی باورکردنی بودن حضور بوش در پاریس و شرکت او در جلسه معامله بر سر گروگانها، به تفصیل شهادتهای شاهدان و گزارشها را نقل کرده و این واقعیت را باز گفته است که هر مدرک پیرامون کجا بودن و چگونه گذراندن بوش، در روز ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰ بوده، نیست شده است.

اسنادی که کمیسیون ملاحظه نکرده بایگانی کرده است:

۱- گزارش تفصیلی و مدارکی که بنی صدر، رئیس جمهوری پیشین ایران، در اختیار کمیسیون گذاشت و ناخوانده به بایگانی سپرده شدند.

۲ - مدارکی که کلود آنجلی، روزنامه تکار پژوهش گر فرانسوی که به منابع موثق دسترسی دارد، در اختیار گذاشت. او به استناد قول منابش در دوایر مخفی فرانسه، می گوید: این دوایر دیدار و معامله پنهانی در تعطیلات آخر هفته ۱۹-۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ را پوشش داده اند.

۳- روزنامه تکار آلمانی، مارتین کیلیان از دستیار آلکساندر دومارائز مشابه همین قول را شنید.

۴- در هفته های آخر کار کمیسیون تحقیق، در ۱۹۹۲، شاهد دیگری که شرح زندگی دومارائز را نوشته است، شهادت داد: داوید آندلمن که تحریر کتاب با دومارائز کار می کرده، شهادت داد که دومارائز به او گفته است: با آدمهای ریگان در ترتیب دادن دیدار با ایرانیها پیرامون گروگانها، در تابستان و ماه اول پاییز، اکتبر، در پاریس، کمک کرده ام. آندلمن گفت: دومارائز به او گفته است دستور داده بود ترتیب دادن ملاقات سری آدمهای ریگان و آدمهای خمینی در پاریس، از خاطرات او حذف شود. زیرا به دوستان او، ویلیام کیسی و ژرژ بوش زیان می رساند. او تصریح کرد نمی خواهد نقل نقش او در ترتیب دادن دیدار پنهانی، مانع از انتخاب بوش در انتخابات ریاست جمهوری شود. به همین دلیل، او در پاسخ به سؤال من (آیا بوش هم شرکت داشت؟)، گفت: نمی خواهم به دوست خود زیان رسد.

۴ - گزارش سری که جاسوسان ک.گ.ب در دوران رژیم کمونیستی

پیوند آلی؟

در باره دیدار سری پاریس و معامله بر سر گروگانها به ک.گ.ب داده بوده اند و دولت جدید روسیه به درخواست کمیسیون، در اختیار گذاشته بود. گزارش ۶ صفحه ای ک.گ.ب، از جمله، واجد این اطلاعات بود:

۱- کارتر پذیرفته بود به ایران سلاح بدهد و پولهای ایران را از توقیف خارج کند. در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ نیز دیدار مهمی میان نمایندگان وزارت دفاع آمریکا و هیأت ایرانی انجام گرفته و در آن، وزارت دفاع پذیرفته بود مقدار کافی قطعات یدکی هواپیماهای اف - ۴ و اف - ۵ و تانکهای ام - ۶۰ در اختیار ایران بگذارد.

۲- اما در اکتبر ۱۹۸۰، فرستادگان رهبری ایران، در پاریس، با فرستادگان ریگان محرمانه ملاقات کردند و بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، توافق کردند. در این دیدار، ژرژ بوش و روبرت گیت نیز حضور داشتند. بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، دیدار محرمانه ای در لندن انجام شد و در آن، ترتیب دریافت اسلحه در ازای آزادی گروگانها داده شد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، در همان حال که پیشنهاد حکومت کارتر رد می شد و در روزهایی که روزهای شدت حمله های قوای عراق بود، هاشمی رفسنجانی و رجائی می گفتند ایران نیازی به اسلحه آمریکائی و قطعات یدکی ندارد، و در همان روزها که برای عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا در مجلس امضاء جمع می کرده اند، در لندن، با نمایندگان ریگان، گرفتن همان قطعات یدکی و اسلحه را ترتیب می داده اند. به این دلیل بود که کار خود را جلوگیری از پایان جنگ و کودتا بر ضد بنی صدر کرده بودند.

اسنادی که ناخوانده بایگانی شدند منحصر به اسناد ذکر شده نیست. پاری اسناد دیگری را نیز نقل کرده است که در تحقیقات او شرح شده و به فارسی برگردانده شده و در سایت بنی صدر موجود هستند.

مراحل طراحی و اجرای طرح گروگانگیری:

* طرح گروگانگیری پیش از بردن شاه به نیویورک توسط راکفلر و کیسینجر و اشرف پهلوی.

* تدارک مقدمات اشغال سفارت آمریکا: اصغر زاده می گوید سه نفر، او و عباس عبدی و محسن میردامادی مبتکر گروگانگیری بوده اند. قرار بوده است ۲ روز بیشتر طول نکشد اما رشته امور از دست بدر رفته و ۴۴۴ روز بطول انجامیده است. بدیهی است نمی گوید چه کسانی و به چه ترتیب موجب طولانی شدن گروگانگیری شده اند؟ باز نمی گوید اگر این سه نفر مبتکر بوده اند، عاملان مداخله کننده دیگر (سپاه پاسداران، بخشی از حزب جمهوری اسلامی، و آنها که اسباب طولانی شدن گروگانگیری را فراهم آوردند) چه کاره بوده اند؟ طرحی که در آمریکا تهیه شده بود از چه

طریق به این سه نفر منتقل و به نظر آنها طرح انقلابی جلوه کرد؟ و... بهر رو، طرحی که در آمریکا تهیه شده بود، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، با اشغال سفارت آمریکا، به عمل درآمد. * شکست تمامی اقدامات که برای حل مشکل بعمل آمدند. با مکانیسم عمل و عکس العمل: تحریک در آمریکا و واکنش توسط خمینی و « دانشجویان خط امام » یا به عکس.

* نخستین مراجعه های گروه ریگان - بوش در بهار ۱۹۸۰، انجام گرفتند. مراجعه کنندگان پیشنهاد معامله را می دادند.

* گفتگوهای مادرید که به توافق دو طرف انجامیدند.

* دیدار در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس و معامله بر سر گروگانها میان فرستادگان ریگان - بوش و فرستادگان خمینی.

* جلوگیری از تصمیم مجلس در باره گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری مجلس.

* معامله با حکومت کارتر که بهزاد نبوی آن را خیانتی همانند قرارداد ۱۹۱۹ معروف به قرارداد وثوق الدوله خواند و حالا فرزند رجائی می نویسد بدستور خمینی او و پدرش مرتکب این خیانت شده اند. در باره قرارداد الجزیره کارتر گفته است: ایرانیها را چنان نقره داغ کردیم که دلهم به حالشان سوخت و نماینده بانکهای امریکائی گفت: ما به ایرانیها تجاوز به عنف کردیم.

* آزادی گروگانها در لحظه ادای سوگند ریگان بعنوان رئیس جمهوری امریکاروز ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱.

* محاصره اقتصادی، کودتای خرداد ۶۰ که تجربه مردم سالاری قربانی آن شد و جنگ ۸ ساله که به قول آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم و استقرار استبداد جنایت و خیانت و فساد گستر.

انقلاب اسلامی: استبدادی که اینک در تدارک انتخابات قلابی مجلس خبرگان است:

« انتخابات مجلس خبرگان » انتخاباتی است که در آن، انتخاب وجود ندارد:

انقلاب اسلامی: «انتخابات مجلس خبرگان» را با « انتخابات شوراها » همراه کرده اند تا مگر شمار شرکت کنندگان در دادن رأی بیشتر شود و برای انتخاباتی که در آن انتخاب وجود ندارد، اعتبار کسب کنند. خبرها و گزارشهای زیر در باره این « انتخابات » و « انتخابات شوراها » تحصیل شده اند که به شرح زیر از نظر خوانندگان می گذرانیم:

گزارشها از ایران:

حذف داوطلبهای مورد تایید هیات مولف و جامعین در جریان بررسی صلاحیت توسط شورای نگهبان حساسی

خون آنها را به جوش آورده است. به همین دلیل هیات مولف از شورای نگهبان درخواست کرده است که دلایل رد صلاحیت داوطلبهای وابسته و نزدیک به خود را به آنها بگویند. البته تا به حال که شورای نگهبان این کار را نکرده است و احتمالاً هم این کار را نخواهد کرد. اما کار شورا شکاف میان آنان « اصول گراها » را بیشتر خواهد کرد.

با افشای شیوه امتحان گیری در جریان تشخیص صلاحیت علمی کاندیداهای مجلس خبرگان رهبری در ۶ سال پیش از این، برخوردهای زیادی را برانگیخته است: گند کار امتحان آن سال، امسال در آمده است. توضیح آنکه در آن امتحان، برخی از امتحان دهندگان به صورت سر پایی مورد سؤال قرار گرفته و قبول شده بودند. اما برخی که در جریان امتحان به صورت نشسته به سوالات طولانی مدت پاسخ داده بودند رد صلاحیت شده بودند. آن امتحان نه تنها امتحان صلاحیت علمی نبوده بلکه هدف از آن، آگاهی از میزان دانش علمی امتحان دهندگان نیز نبوده است. تنها به مواضع سیاسی امتحان دهندگان توجه می شده است.

آیت الله مؤمن که این ماجرا را افشا کرده گفته است: من همان زمان در این مورد اعتراض خود را کردم ولی به نتیجه ای نرسید.

در این « انتخابات » شورای نگهبان برای اینکه مورد سؤال قرار نگیرد که چرا زنان در این انتخابات نمی توانند شرکت کنند هیچ ممانعتی برای اسم نویسی زنان بعنوان نامزد، ایجاد نکرد. صدا و سیمای تحت اداره گماشته خامنه ای نیز مرتب اعلام می کرد که زنان در این انتخابات شرکت کرده اند و اسم نویس زنان را بزرگمایی می کرد. اما واقعیت این بود که برگزار کنندگان گفته بودند که مانع ثبت نام زنان نشوند و آنها را در مراحل بعدی حذف کنند تا بتوانند از اسم نویسی زنان در آزادانه خواندن انتخابات مجلس خبرگان استفاده کنند. در واقع نیز چنین شد و دو زنی را که اسم نویسی کرده بودند، حذف کردند.

اما هزینه سفر خامنه ای، « رهبری » که گویا خداوند برگزیده و خیرگان کشف کرده اند، به سمنان، سخت سنگین است: چندین میلیارد تومان بر آورد شده است. شرکت اتوبوس رانی ماموریت سه روزه پیدا کرده بود برای بردن « مستقلین » به آن استان. و بسیاری از سفرهای مردم به دیگر نقاط ایران بعلت کمبود اتوبوس انجام نگرفت. زیرا اتوبوس ها موظف به جمعیت کشی به سمنان شده بودند. علاوه بر این قطارهای این مسیر نیز در اختیار « آدم کشی » به سمنان بوده است. زمینه چینی سفر او به آن استان از یک ماه قبل تدارک شده بود.

* فرستاده ساندی تلگراف (۱۹ نوامبر) از تهران گزارش می کند شایع است که خامنه ای بیمار است و آیه الله حامی بمب های انتحاری می خواهد رهبر بعدی ایران بگردد:

روحانی محافظه کار ماورای افراطی که مخالف هرگونه گفتگو با غرب است، در مضان آنست که رهبر بعدی ایران بگردد. آیه الله محمد تقی درصفحه ۱۰



مصباح یزدی ۷۱ ساله، که در علن از بمب های انتحاری بر ضد اسرائیل حمایت می کند در حال مبارزه انتخاباتی بقصد جانشین آیه الله علی خامنه ای ۶۷ ساله بگردد.

رفقای روحانی او نیز او را افراطی توصیف می کنند. تا سال پیش، نقش او عیان نبود. وقتی احمدی نژاد، بنیادگرانی به ریاست جمهوری انتخاب شد که مصباح یزدی را استاد ایدئولوژیک خود می داند، مردم متوجه نقش او در توجیه گرایشی بنیادگرای رژیم شدند. مردم او را، به کنایه، «استاد تمساح» می خوانند. با اشاره به کارتونی که از او ساخته اند و در آن، او همانند تمساح اشک دروغین روزنامه نگاران اصلاح طلب می ریزد.

مصباح یزدی و حامیان او می گویند با بردن بنیادگراها به مجلس خبرگان سلطه آنها را بر دولت قطعی کنند. این مجلس ۸۶ عضو دارد و اعضا همه از روحانیانند. این مجلس می تواند جانشینی برای خامنه ای که بقرار مسموع بیمار است، انتخاب کند. در مخالفت با افراطیها، ائتلافی به رهبری هاشمی رفسنجانی، در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرده است. این ائتلاف از اصلاح طلبان که به حاشیه رانده شده اند و محافظه کاران میانه رو تشکیل شده است. هردو گروه از بیم هرچه افراطی تر شدن متصدیان دولت، ائتلاف کرده اند.

به رهبر نظام رسیدن مصباح یزدی ضربه سختی بر کوششهای غرب برای واداشتن ایران به متوقف کردن برنامه اتمیش، وارد می کند. و نیز موجب تشدید حمایت از گروههای مسلح در عراق و لبنان و فلسطین است. او بهیچگاه در علن اظهار نظر نکرده است. اما او موافق مهجرت شدن ایران به سلاح اتمی است.

از ۵۰۰ نامزد نصف آنها، همه از کسانی که طرز فکر اطلاع طلبانه دارند

انقلاب اسلامی: در واقع، صلاحیت ۱۴۴ تن، یعنی کمتر از یک سوم نامزدها تأیید صلاحیت شده اند.

مهدی کروبی در نامه ای که هفته پیش به شورا نوشت (در واقع به مشکینی نوشته است) عمل شورای نگهبان را غیر عادلانه و جانبدارانه توصیف کرد و آن را سبب سلب اعتماد مردم از روحانیت دانست. ناامیدی اصلاح طلبان عمیق تر می شود هرگاه اندک شمار طرفداران آنها، حاضر نشوند از بیم تسلط افراطیها بر مجلس خبرگان، در دادن رأی شرکت کنند. بی نتیجه شدن مداوم شرکت در دادن رأی و مداخله های مستمر حاکمان در انتخابات، رأی دهندگان را به این نتیجه رسانده است که شرکت در دادن رأی بی فایده است. اصلاح طلبان می گویند همین رفتار سبب پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری شد.

انقلاب اسلامی: عصر نو، ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز شرح مفصلی انتشار داده و خطاهای فاحش اصلاح طلبان را، با استفاده از منطق صوری، به پای مخالفان شرکت در انتخابات نوشته است. از جمله واقعیت هائی که با دروغ پوشانده است، قلابی بودن انتخاباتی است که، در آن، به قول کروبی، دست غیبی احمدی نژاد را رئیس جمهوری کرد. در فرصتی دیگر، به آن نوشته باز می پردازیم. در این جا،

پیوند آلی؟

آنچه بر تدبیر و عدالت و آزادی و قانون و مملکت می رود به خداوند متعال پناه می برم.

در اینجا لازم می دانم با وجود شناختی که شما و مسوولان نظام از جناب آقای عباسی فرد دارید شمه ای از سوابق خدمات ایشان را بیان کنم و بپرسم که «این تدهبون» چه می کنید و کجا می روید؟ و چه کسی مسوول این بی انصافی و بی عدالتی است؟

دکتر عباسی فرد از معدود مسوولان و مدیرانی است که به لحاظ شخصیت ذاتی و توانایی علمی و ظرفیت های بالای اجرایی و اجتماعی سابقه و تجربه مدیریتی قوای سه گانه در سطح ملی را دارد. در دوره های اول و دوم نماینده مجلس شورای اسلامی بوده و یک دهه در قوه قضاییه به عنوان رئیس کل دیوان عدالت اداری کشور و معاون اجرایی قوه قضاییه و سخنگوی آن خدمت کرده اند و نزدیک به ۱۲ سال عضو حقوقدان شورای نگهبان بوده اند و گذشته از سمت مشاورت ریاست جمهوری اسلامی دو جایگاه ایشان در عضویت شورای نگهبان و نمایندگی مجلس خبرگان و عضویت در هیات رئیسه آن مایه تامل و تدبیر در ارزیابی تصمیم اخیر فقهای شورای نگهبان است.

من و بسیاری از مردم می خواهیم بدانیم از سیزده داوطلب نمایندگی استان لرستان در خبرگان جز دو نفر کاندیداهای جامعین چند نفر برای رقابت در این انتخابات تأیید شده اند؟ چگونه است هنگامی که آقای عباسی فرد در بوشهر و خوزستان نامزد می شود به دلیل آن که رقیبی ندارد تأیید می شود ولی هنگامی که در انتخابات خبرگان استان لرستان که رقیب اصلی پسر عموی رئیس هیأت نظارت بر انتخابات در آن استان است، فاقد صلاحیت معرفی می شود؟ پاسخ این یک بام و دو هوا با چه کسی است؟ اگر این بی عدالتی آشکار را نادیده بگیریم و بر فرض اول استوار باشیم که آقای عباسی فرد فاقد صلاحیت است چه کسی و چه نهادهایی زیر سؤال می روند؟

خبرگزاری انتخاب (۲۴ آبان)، در باره شکاف تازه در گروه مصباح یزدی گزارش می کند: در حالی که چندی پیش مدیرمسئول نشریه - وابسته به حجت الاسلام مصباح یزدی - اعلام کرده که تشکیل ستادی تحت عنوان «نخبگان حوزه و دانشگاه» پیشنهاد مصباح یزدی بوده است، محسن غرویان یکی از شاگردان آقای مصباح، برای چندمین بار به انتقاد از این ستاد پرداخت. محسن غرویان گفت بطور مستقل در انتخابات خبرگان حضور خواهد داشت، درباره حضورش در لیست نخبگان حوزه و دانشگاه نیز گفت: من مشی این گروه را نمی پسندم، به همین دلیل در بین آنها حضور ندارم.

علی مصباح یزدی، پسر حجت الاسلام محمدتقی مصباح یزدی و سیدمحسن دعایی، از شاگردان وی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری رد صلاحیت شدند.

در ۲۰ آبان، مهرداد بال افکن سخنگوی ستاد ائتلاف اصلاح طلبان اصفهان اظهار داشت: از لیست ۳۸ نفره اصلاح طلبان که توسط احزاب و

تشکل های سیاسی اصلاح طلب در اصفهان تنظیم شده بود، ۲۴ نفر رد صلاحیت شده اند.

در ۲۶ آبان، مهندس سحابی گفته است: در انتخابات شرکت نمی کنیم. تا کنون تعیین رهبر و عزل وی اتفاق نیافتاده و نظارت هم که امکان پذیر نیست گفت: مجلس خبرگان نقشی در نظام جمهوری اسلامی ندارد. پس در مورد سوالی که مطرح می شود در مورد نقش مجلس خبرگان در نظام حقوقی ایران باید گفت این مجلس نقشی ندارد.

از زمانی که تأیید اجتهاد نامزدها به عهده شورای نگهبان گذاشته شد، تشکیلات و بودجه این نهاد به شدت گسترش یافت. به طوری که در مدتی که گذشته است از این تغییرات بودجه شورای نگهبان ۴۷۰ برابر شده است و معروف است که همین نیروهای بسیج را به این منظور این تحقیقات گسترش داده اند.

جالب است که فقهای گذشته شورای نگهبان، نمایندگان مجلس و ... صلاحیتشان رد شده است و اعلام هم نمی شود که به چه دلیل رد شده اند، به نظر می رسد با توجه به اینکه فقهای شورای نگهبان همگی منصوب رهبری هستند اینها به صلاح دید رهبری در مورد رد صلاحیت ها عمل کرده اند. از این رو مجلس خبرگان در واقع یک نهاد تشریفاتی شده است و از جایگاه اصلی خود خلع شده است.

در ۲۶ آبان، جمعی از نیروهای ملی مذهبی با انتشار نامه سرگشاده ای ضمن تحلیل وضعیت انتخابات خبرگان اعلام کردند که در این انتخابات شرکت نخواهند کرد.

به گزارش کارگزاران (۲۷ آبان) در ۲۶ آبان، مجمع روحانیون مبارز و مجمع محققین و مدرسین که وظیفه تهیه فهرست اصلاح طلبان در انتخابات خبرگان را به عهده داشتند اعلام کردند که در این رقابت ها حضور نخواهند یافت. به نظر می رسد هزمان با کنار کشیدن مجمع روحانیون مبارز و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم از گردونه این رقابت ها آرایش حاکم در این انتخابات بدون حضور اصلاح طلبان و تنها با حضور دو طیف از اصولگرایان یعنی جامعین و فهرست «نخبگان حوزه و دانشگاه» که توسط جمعی از شاگردان آیت الله مصباح یزدی مطرح شده است، دنبال خواهد شد.

در ۲۶ آبان، آیت الله صانعی، در دیدار با تعدادی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها: من از اینکه شنیده ام افرادی از آقایان شناخته شده، معروف، متدین و انقلابی رد صلاحیت شده اند، بسیار متأسف شدم اما باید بگویم بعضی در بحث احساس تکلیف و ضرورت برای حضور در فعالیت های سیاسی یا پرهیز از آن دچار افراط و تفریط می شوند.

در ۲۷ آبان، آیت الله طاهری خرم آبادی، در پیامی خطاب به مردم لرستان گفته است: در انتخابات اخیر نیز اینجانب هیچ گونه دخالتی در امور اجرایی و نظارتی نداشته و با اعلام عدم رضایت و ابراز تأسف از وضعیت به وجود آمده، همگان را به حفظ آرامش و خردورزی دعوت می نمایم و

گروه ها و جناح های سیاسی را از هرگونه تخطئه و تخریب شخصیت نامزدها و کاندیداهای محترم بر حذر می دارم.

* «انتخابات» شوراها:

در یک نظر سنجی از مردم تهران بین سه شهردار قالیباف و احمدی نژاد و کرباسچی، قالیباف رای اول را آورد. این نظرسنجی و اعلام نتیجه آن در نزدیکی انتخابات از این بابت مهم است که باند قالیباف به نظر می رسد که در تهران آرای بیشتری را به دست بیاورد.

در ملاقاتی که میان خانم فاطمه رجیبی همسر الهام و احمدی نژاد صورت گرفته، احمدی نژاد از «حرکات شجاعانه» این زن دلاور تشکر کرده بود. این خانم که به فاطمه قرشمال معروف است در چندین نامه به هاشمی رفسنجانی و خاتمی شدیداً حمله کرده است. او، در زمان خانمی، به خاطر بد رفتاری در مدارس از کار معلق شده بود. هم او و هم همسر «محبوبش» در نشریه یا لئارات الحسین دارای پایگاهی ویژه هستند که از زمان بر سر کار آمدن احمدی نژاد با گرفتن پست های مهم از وضعیت بسیار خوب مالی برخوردار شده اند و خانه خود در کیلومتر ۱۰ جاده مخصوص کرج را با خانه ای در بالای شهر تهران تعویض کرده اند این خانواده در رفتار های خود به حدی تند رو هستند که حتی خودی ها هم از آنها دوری گزینده اند.

اسدالله بادامچیان، قائم مقام دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی، گفته است: در طیف اصولگرایان حدود ۱۵ نوع فهرست انتخابات شوراها وجود دارد، که برای رسیدن به وحدت به حضور ریش سفیدان، افراد و جوانان موثر نیاز است که در حال حاضر این افراد در حال مذاکره هستند.

انقلاب اسلامی: در درون کشور، مافیاهای نظامی - مالی بطور همه جانبه، توان مقاومت در برابر خطر تحریم اقتصادی و احتمالاً تجاوز را می شکنند. بخصوص در قلمرو اقتصاد. این بار، به قلم گلزار، وضعیت اقتصاد و توسعه فساد را می خوانید:

گلزار

اقتصاد در مانده بین دو دیدگاه و یک راه حل

دو دیدگاه در صحنه حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشورمان از بعد از انقلاب روی در روی همدیگر ایستاده اند. یک عده معتقد به برقراری آزادیها بوده و در چهارچوب برخورداری مردم از حقوق خود راه حل های اساسی برای کشور داده اند و معتقد به برقراری مردم سالاری هستند. این گروه آزادی را از استقلال جدای نشدنی می دانند. بدین سبب عدم وابستگی را اساس نظریه خود می دانند و رشد را عامل تحول. در این نظریه عدالت هر روزه، در هر نظر و هر عمل ناظر و ابزار و میزان سنجش است. ترس از درصفتحه ۱۱



دولت و حل مشکلات با خشونت در این نظریه جایی ندارد. آزادی تعیین نوع پوشش، انتخاب شغل و رشته تحصیلی و انتخاب همسر و ... جزو مسائلی هستند که هر شخص خود مسئول است و دولت ابزار فشار قبول نظری را در دست ندارد و نباید داشته باشد. اقتصاد که حاصل مجموعه روابط است، زمانی پویا می شود که آزادی حرف اول را بزند. از طرف دیگر برخورد قاطع و عادلانه با مافیاهای و از بین بردن زمینه رانت خواری و بوجود آوردن بستر رشد وظیفه دولت است. دولت مردم سالار وظیفه اش برقراری آزادیها و مقابله با سانسور است. نظریه مدافعین مردم سالاری ۲۵ سال است که به شکلهای مختلف سانسور می شود، در داخل کشور از طرف معتقدین به استبداد ولی فقیه و در خارج از طرف معتقدین به وابستگی به کشورهای خارجی و زورمدارانی که مردم را دارای شعور نمی دانند. از طرف دیگر بیش از ۲۵ سال است که معتقدین به ولایت فقیه در مقابل ولایت شاه بر سر قدرند. در این حکومت شعار بسیار داده می شود ولی در عمل تجربه نشان داده است که شعارها توخالی و مردم فریب داده اند. برخورداری از ابزار سرکوب حرف اول را می زند. سرکوب در پایین و چانه زنی بر سر برخورداری از امکانات قدرت در بالا، روش معمول دولت مردان نظام ولایت فقیه می باشد. مافیای حاکم هر معضل اجتماعی را می خواهد با زور به اصطلاح چاره کند. در واقع در این زور گویی منافع و ادامه حکومت خود را می خواهد. رای مردم، آزادی، استقلال، حقوق مردم و ... واژه های بدون محتوایی در نظام ولایت فقیه هستند. عدالت خواهی آقای احمدی نژاد و اصلاحات آقای خاتمی شعارهایی هستند که در دولت مافیا فقط بخاطر سپری کردن دوران حکومت چهار و ۸ ساله بکار برده میشوند. در عمل کار دیگری میشود و نتیجه دیگری نیز برای مردم گرفته می شود: علی اکبر یاسقی رئیس زندانها می گوید سالانه ۶۰۰ هزار نفر به زندان می روند. یعنی ماهانه ۵۰ هزار نفر و در واقع از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران هر ۱۱۶ نفر، یک نفر در سال به زندان می افتد. وی معتقد است بر اقر تجربه به این نتیجه رسیده است که زندان زدایی را باید یکی از اولویات های مهم سازمان زندانها در نظر گرفت. و باید در کشور فضایی ایجاد شود تا به سمت استفاده کمتر از مجازات زندان حرکت کنیم. با این حال در نظامی که سرکوب ابزار اولیه ادامه حیات مافیاست، موارد زیر را از دیگر اولویتهای میداند: ساخت زندانهای جدید و بازسازی زندانهای فرسوده، آموزش مستمر نیروی انسانی، طبقه بندی زندانیان.

اما هیچ گاه سرکوب راه حل اقتصادی برای کشور نداشته و ندارند. پیوسته هر قدر مردم فقیر تر شوند تعداد زندانیان بیشتر می شود. توسعه انسانی سازمان ملل، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در سال ۲۰۰۴ را بالغ بر ۷۵۲۵ دلار اعلام نموده است. بدین ترتیب ایران در میان ۱۷۲ کشور جهان از این نظر در جایگاه ۷۲ قرار گرفته است. نقش نفت را نباید فراموش کرد. ثروت ملی خرج مردم نمی شود. بلکه سهم شیر

پیوند آلی؟

از ۳۰۰۰ دستگاه ماشین با مدل های بالا را وارد کند. یعنی در آمدی بالای ۵۰ میلیارد تومان. چه کسی و کسانی با آقای ری شهری شریکند؟ زدوبندها تا کجاست؟ مثال دیگری می آورم در تاریخ ۲۷ آبان خبری منتشر شد که بسیار جالب است. دعوی دولت با دفتر رهبری سر فقط ۷۰۰ میلیارد تومان. جریان از این قرار است که: مؤسسه فرهنگ و توسعه ایران در سال ۱۳۶۹ به صورت مؤسسه «غیرانتفاعی»، «عام المنفعه» و با «سرمایه شخصی» مؤسسين توسط «اشخاص حقیقی» به ثبت رسیده است. این مؤسسه بر مبنای الگویی که در نظام پروکراسی جمهوری اسلامی با عنوان «عمومی غیر دولتی» شناخته می شود، پایه ریزی شده و توسعه پیدا کرده است. بدین معنا که مؤسسه مزبور در عین آن که یک مؤسسه غیر دولتی و خارج از حیطه استیلای دولت محسوب می شود؛ اموال آن اما متعلق به عموم مردم بوده و پس از انحلال به نهادهای زیر مجموعه رهبری یا نهادهای هم راستای فرهنگی منتقل می شود. صفار هرنندی وزیر ارشاد دولت نهم از پانزده سال گذشته بدون آن که اعلام کند «جمع کمک های وزارت ارشاد به این مؤسسه چقدر بوده است» یا «چه میزانی سودجویی در آن صورت گرفته است» با طرح مکرر این ادعا که اموال فرهنگ و توسعه متعلق به وزارت ارشاد است؛ این مؤسسه را به عنوان یکی از مصادیق سودجویی دولتمردان قبلی معرفی کرده و با تبلیغاتی پر سر و صدا خواستار بازگرداندن آن به وزارت ارشاد شده است! وزارت ارشاد همچنین از تاریخ ضبط بدون حکم اسناد مؤسسه (۸۴/۹/۱۹) تا تاریخ ۸۴/۱۱/۶ یعنی در کم تر از دو ماه ۳ گروه مدیریتی را در مؤسسه منصوب و عزل کرده است. تا آن جا که آخرین مدیر منصوب وزارت ارشاد خود طی نامه ای به رئیس دیوان عدالت اداری به گلایه از اقدامات وزارتخانه متبوع خود و دو مدیر قبلی صفار هرنندی می پردازد و عیناً می نویسد: «از تاریخ ۸۴/۹/۱۹ اتفاقاتی در این مدت کم به طور غیرقانونی و خارج از عرف توسط مدیران و عوامل قبلی منصوب وزارت ارشاد به وقوع پیوسته که تبعات سوء و زیان هایی در پی خواهد داشت و قطعا به ضرر بیت المال خواهد بود.»

خارج کردن اسناد مالکیت، چک ها (۶/۵ میلیارد تومان) و مدارک مهم مؤسسه توسط نماینده اول وزارت ارشاد و امتناع او از بازگرداندن این اسناد/ خارج کردن اسناد مهم توسط یکی دیگر از نمایندگان وزارت ارشاد/ بردن حدود ده خودرو مؤسسه و امتناع از بازگرداندن آن ها/ انتقال ماشین زانتیای مؤسسه و... دیوان عدالت اداری در حکم نهایی خود که پس از هشت ماه پیگیری هیات مدیره اصلی این مؤسسه صادر شده و در تاریخ ۸۵/۷/۳ به وزارت ارشاد ابلاغ گشته است؛ صراحتاً تأکید می کند که عدم تعلق مؤسسه فرهنگ و توسعه به وزارت ارشاد «محرز» است. این حکم در عین حال با توجه به اساسنامه مؤسسه دستور «انحلال و واگذاری آن به نهادهای فرهنگی تحت نظارت و سرپرستی دفتر مقام معظم رهبری» را

برای تامین معاش به بزهدایی چون سرقت از فروشگاه ها، سوپرمارکت ها، سرقت رادیویضبط از اتومبیل ها و پس از آن ها زورگیری و کیف زنی و در نهایت سرقت از منازل روی می آورند و به این ترتیب تبدیل به بزهکاران حرفه ای و مجرمان سابقه دار می شوند. روی سختم با خواننده گرامی است. آیا ما باید در انتظار بنشینیم که این بچه ها بزرگ شوند و جزو آن ۶۰۰ هزار زندانی در سال بشوند؟ یا ببینیم که چگونه کارگری را بیکار می کنند، کسی به اعتراض آنها رسیدگی نمی کند، بچه های فقر این خانواده ها روی به بزه کاری می گذارند و سر از زندانهای قدیم و جدید رهبر در می آورند. زندانهایی که آموزشگاه خشونت و خلاف کاری است. تا کی باید منتظر بود که مافیا با زود بندهای پیوسته مردم را در فقر به مرگ تدریجی ببرند؟ این درد مشترک، درمان مشترک می خواهد. راه حل در سرنگون کردن مافیای حاکم بر کشور است. وقت آن است که بجای فرار سرمایه ها و مغزها از کشور، دست در دست هم در آزادی و با مدیریت مردم سالار، فقر و نابسامانی و نبود امنیت را از کشور ریشه کن کنیم.

انقلاب اسلامی: وضعیت آموزش و پرورش هنوز بر ضد رشد بودن رژیم مافیاهای نظامی - مالی گویا تر است:

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - ۴

۳ شماره قبلی این سلسله نوشتار را به مشکلات کمی آموزش و پرورش ایران اختصاص دادم. اکنون جای آن دارد به مشکلات کیفی آن پردازیم. قبل از برشماری مشکلات کیفی آموزش و پرورش در ایران کنونی، در این شماره دو دیدگاه از آموزش و پرورش را با هم مقایسه می نمایم و در شماره های بعد مستندات آن را از وضعیت فعلی کیفیت آموزش در ایران به خوانندگان گرامی ارائه خواهیم داد.

دو دیدگاه از آموزش و پرورش در جوامع امروز آموزش بی تردید نقش اصلی را در توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایفا می کند و عیار توسعه در هر کشوری را با میزان سرمایه گذاری برای کودکان و نوجوانان آن کشور می سنجند. زیرا سرمایه اصلی کشور، همانا نیروی انسانی با فرهنگ و کار آمد از طریق آموزش تامین می گردد. در حال حاضر در ایران ۱۵ میلیون دانش آموز حساس ترین سالهای زندگی خود را در مدرسه می گذرانند. لذا توجه به این قشر جامعه، اهمیت دادن به آینده است. امروز وظیفه آموزش و پرورش دیگر تنها انتقال میراث فرهنگی گذشته به نسل حاضر نیست. زیرا اگر چه این هدف اهمیتی در خور توجه دارد، اما مهمتر از آن درصفت ۱۲



هدف آموزش و پرورش بایستی آماده کردن جوان برای زندگی در جامعه ای باشد که در انتظار اوست و چند و چون آن جامعه بایستی به دست و اندیشه او تعیین گردد.

مطالعه آگوی فکری حاکم بر آموزش و پرورش فعلی ایران باید بر ما آشکار کند آیا آموزش و پرورش کنونی قادر به انجام این مهم یعنی پرورش مدام جوان در جهت از قوه به فعل در آوردن تواناییهای آنها هست یا نه؟

اصولا بر اساس دو نوع تگرش به انسان دو نوع هدف و رفتار در سیستمهای آموزش و پرورش بوجود می آیند:

۱- در تگرش نخست، آزادی درونی انسان تلقی نمی گردد. لذا انسان (در اینجا یاد گیرنده) به مثابه موجودی غیر فعال محسوب می شود که عمده فعالیتها وی به رهبری عاملی خارج از او انجام می پذیرد. لذا کار آموزش و پرورش انتقال فرهنگ، از طریق پر کردن مغز آدمی و شکل دادن به رفتار وی بر اساس الگوهای تعیین شده است.

۲- در تگرش دوم، آزادی درونی انسانی تلقی می گردد، و انسان (یاد گیرنده) بعنوان موجودی زنده و فعال محسوب می شود. آموزش و پرورش وظیفه خود را آزاد کردن و بدان فعال کردن استعدادها و در اختیار گذاشتن اطلاعات و معلومات برای هر چه فعال تر شدن دانش آموز قرار می دهد. قبل از انقلاب ساختار آموزش ایران مبتنی بر تگرش نخست بود. این مدل اقتدارگرایانه از استبداد سیاسی ما قبل انقلاب نشأت می گرفت.

انقلاب آغاز تگرش دوم به انسان بود که از اسلام به مثابه روش رهایی از روابط زور نشات می گرفت و می رفت تا با شکستن قالبهای تنگ دیدگاه نخست و محدودده های ذهنی آن، در نظام آموزش و پرورش تحولی اساسی بوجود آورد تا، انسان و اندیشه وی با رهایی از جبرهای عارضی جای ولقی و در خور خود را بیابد.

با استقرار استبداد توتالیتر، بنام دین ساختار آموزش و پرورش بار دیگر انعکاسی از ساخت سلطه گشت. شباهت دو نوع نظام آموزش و پرورش رژیم پیشین و رژیم کنونی نشان از این امر دارد که در استبداد (از هر نوع و با هر نام) تگرش نخست به انسان امکان پذیر نیست و تنها از طریق انقلاب در ساختار ذهنی استبداد و کو تاه کردن دست آن از شئون زندگی است که انسان فضای آزادی و امکان رشد را می یابد.

در این نوشتار، به مقایسه ویژه گیهای دو دیدگاه از نقطه نظر تفاوت نقش معلم و استاد، دانش آموز و دانشجو و روابط آنها با یکدیگر، و نیز تفاوت فرآیند یاد گیری در هر یک از دو دیدگاه میرویم. و در یکی از شماره های آینده نیز، به سراغ مثالی عینی یعنی رابطه تحقیق و پژوهش با صنعت در ایران میرویم تا بررسی موانع و تنگناها در این دو بخش اثر و نقش تعیین کننده سیستم حاکم بر آموزش و پرورش کنونی را در ایجاد معضل صنعت وابسته را نظاره گر شویم.

در ابتدا، یاد آور کردم که آموزش و پرورش از بدو تولد انسان صورت می پذیرد و ۶ سال ابتدایی زندگی هر کودکی تعیین کننده ترین دوران آن است. در محیط خانوادگی نیز، بسته به حاکمیت هر یک از دو دیدگاه، دو

نوع انسان پرورش می یابد و آموزش می بیند. ولی از آنجا که موضوع این نوشتار آموزش و پرورش در سطح دبستان و دبیرستان و دانشگاه می باشد، تنها به این بخش و نقش آن بسنده میشود. در طول نوشتار نیز همواره از سیستم عمومی حاکم بر آموزش و پرورش کنونی سخن به میان است و این امر نافی وجود استثنائاتی در میان معلمان و استادان، دانش آموزان و دانشجویان که بر اساس دیدگاه دوم رفتار مینمایند و در برابر سیستم حاکم بر آموزش و پرورش و ساختهای تنگ آن مقاومت میکنند، نمی باشد.

در دیدگاه اول:

۱- فضای آموزش آمرانه و اقتدار گرایانه است.

۲- رفتار معلم و استاد، با دانش آموز و دانشجو، تحکمی و از بالا به پایین است.

۳- رفتار دانش آموزان و دانشجویان در رابطه با یکدیگر، رقابتی است آنها رقابت فردی و تک روی از ویژه گیهای رفتاری آن است.

۴- تغییرات کمی نسبت به تغییرات کیفی در نزد یاد دهنده و یاد گیرنده، هر دو، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نمره و مدرک در مقایسه با کیفیت علم، از ارزشی بیشتر برخوردار است.

۵- معلم و یا استاد، منبع علم و اطلاع محسوب می شوند.

۶- دانش آموز و دانشجو نقش منفعل و تنها گوش دهنده به سخنان معلم و یا استاد را دارند. و این همان نقش انفعالی است بعد ها نیز در عرصه زندگی ایفا می کنند.

۷- در فرآیند یاد گیری مفهوم تجربه بسیار کم ارزش است. دانش آموز و یا دانشجو، تجربه گر محسوب نمی شوند، لذا معلم و یا استاد به تجربه هایی که یاد گیرنده شخصا کسب کرده و میکند، بپای نمی دهند. در نتیجه، دریاد گیرنده قوه خلاقیت و ابتکار عقیم می ماند و به مرور او اعتماد به نفس را از دست میدهد. کلاس درس خسته کننده و ملال آور میشود زیرا ذهن از فعالیت باز مانده است.

۸- تنها حافظه یاد گیرنده بکار گرفته می شود. تکیه بر حفظ کردن مطالب درسی است. دانش آموزان و دانشجویان به مرور کم خواه و کم خوان میگردند. معلم و استاد نیز در این سیستم بیشتر به حافظه خود تکیه دارند و در کلاس محفوظات خود را، بصوت سخنرانی، به دانش آموز و یا دانش جویان انتقال میدهند.

۹- بر اساس این دیدگاه، تکیه بر روی "موضوع" و یا "مطلبی" است که فرد یاد گیرنده بایستی مطابق نظر معلم و یا استاد فرا گیرد.

۱۰- ارزش گزاری به محفوظات و میدان ندادن به تجربه، باعث می شود دانش آموز و دانشجو هنر تفکر و روش کشف روابط بین پدیده های مورد مطالعه را کسب نکند و خصوصا با کاربرد مفاهیم آموخته، در زندگی حال و آینده خود، ناتوان شود و پس از اتمام تحصیلات "رسمی" خود قادر به انجام کارشناسانه مسئولیتهای شغلی

پیوند آلی؟

خود نگردد و به همان سادگی که مطالب در حافظه انباشته شده اند از ذهن بدر روند.

۱۱- در تمامی طول تحصیل، یاد گیرنده به یاد دهنده متکی است.

۱۲- برنامه های تحصیلی در این دیدگاه و سیستم آموزش غیر قابل انعطاف و یک طرفه می باشند و از قبل توسط معلم و یا استاد بدون دخالت و مشارکت دانش آموز و یا دانش جو تهیه و دیکته می شوند.

۱۳- در تشخیص نیاز های آموزشی، علیرغم تفاوتی که در بین یاد گیرندگان موجود است، این معلم و یا استاد است که یک طرفه تصمیم میگیرد و همه بایستی به یک اندازه کار کنند و به انجام تکالیف مکرر موظفند.

۱۴- بر اساس این دیدگاه، ارزش یابی یاد گیرنده نیز تنها توسط معلم و یا استاد انجام میشود. و دانش آموز و یا دانشجو کمترین نقشی در ارزش یابی فرا آیندگیهای فراگیری و عملکرد خود ندارند. و از ارزیابی معلم و یا استاد نیز ممنوع هستند.

۱۵- دانش آموز و یا دانشجو چون نقش فعال ندارد و تجربه گر نیست، اعتماد به نفس پیدا نمیکند و دانش آموزان و دانشجویان مهارت های لازم را از راه بحث و گفتگو و تعامل اجتماعی و سیاسی بدست نمی آورند.

۱۶- از آنجا که در سیستم اقتدار گرایانه و آمرانه، مدیریتی بر اساس اطاعت حاکم است، ساختار تصمیم گیری در مدرسه، تصمیم گیری ها و روابط مربوط به کلاس و فعالیت فوق برنامه پیوسته بدون مشارکت مستقیم دانش آموزان و دانشجویان انجام میشوند. دانش آموزان و دانشجویان تنها موظف به اطاعت و پذیرش می باشند.

لذا در مدرسه که مهمترین بنیاد تربیتی است و از کودکی تا جوانی، در تربیت یک نسل، نقش اول را دارد، دانش آموز اندیشیدن و مسئولیت شناسی و جسارت و ابتکار را نمی آموزد.

مدرسه به دانش آموز، سیاست را که معنایی عام دارد، در دایره تنگ تصمیم و اجرای قدرت حاکم خلاصه می باوراند. و تمرین مشارکت در زندگی سیاسی را، که شامل تمامی شئون زندگی انسان میباشد، و لزوما تنها به حکومت محدود نمیکردد را در سطوح محلی و ملی، برای دانش آموزان و دانشجویان میسر نمیکرداند. بر عکس محیط تمرین، تسلیم و اطاعت، انقیاد و ترس و از دست دادن شور و شوق زندگی و کمال جویی می شود.

در دیدگاه دوم:

۱- فضای آموزش آزاد و بر اساس مشارکت است.

۲- ارتباط معلم و استاد با دانش آموز و دانشجو و بالعکس از طریق مشارکت و همکاری در آموزش و پرورش سامان می یابد.

۳- رفتار و ارتباط مابین دانش آموزان و دانشجویان، بر اساس همکاری متقابل و کار دسته جمعی تنظیم میگردد.

۴- تغییرات کیفی اهمیت بیشتری می یابد.

۵- معلم و یا استاد نقش تسهیل کننده یاد گیری را دارد و وظیفه آنها، بر انگیزتن میل به ابتکار و پاسخ دادن به پرسشهای دانش آموز و دانشجو، در جریان آموزش است.

۶- دانش آموز و دانشجو در فرآیند یاد گیری فعال میشوند.

۷- تجربه در فرآیند یاد گیری نقش اول را دارا میباشد. لذا بر آزادی و استعداد خلاقه یاد گیرنده تکیه می گردد. فعالیتها یاد گیری مبتنی بر تحقیق و پژوهش می باشد. در ضمن تجربه های خاص هر دانش آموز در محیط زندگی، نیز در فرآیند یاد گیری نقش می یابند و محیط مدرسه و دانشگاه و محیط بیرون از آن بند از بند گسسته و غیر مرتبط با یکدیگر نمی شوند.

۸- بر اساس این سیستم، در سر کلاس درس، بعلت آنکه بنا بر بحث و گفت و شنود است، دانش آموز و دانشجو، فرا می گیرند که بجای به حافظه سپردن مطالب، بهتر استدلال کند و معلم و یا استاد به رفتار و شیوه بیان و محتوای مطالب ارائه شده از طرف یکایک دانش آموزان و دانشجویان، توجه نشان میدهد. و یاد گیرنده را برای مشارکت در یاد گیری و حتی تدریس به بقیه، تشویق میکند.

۹- بر اساس این دیدگاه، تکیه آموزش بر مساله ای است که باید شناخته و حل شود. یعنی یاد گیرنده با مساله ای مواجه می شود و به یاد گیری میپردازد تا آن را حل کند. لذا، بگانه ورود به کار و در مسئولیتهای شغلی، با سهولت بیشتری از عهده حل مسائلی که پیش می آیند، بر می آید.

۱۰- در این دیدگاه، تکیه دانش آموز و دانشجو از معلم و استاد بر داشته می شود. یاد گیرنده بطور روز افزون، خود جهت یاد گیری را تعیین میکند. یعنی با اعتماد به ارزشمند بودن تجربه و اعتماد به توانایی خود، فرا می گیرد که در جهت رشد خود قدم بردارد و متکی به خود باشد.

۱۱- برنامه های تحصیلی و آموزشی، در این دیدگاه، انعطاف پذیرند و با توجه به نیاز های افراد به یاد گیری، انتخاب و در باره آن مابین معلم و استاد و دانش آموز و دانشجو بر اساس شور، بحث و گفتگو صورت می گیرد.

۱۲- تشخیص مواد و تنظیم برنامه آموزش و پرورش، با دو طرف است. یاد گیرنده و تسهیل کننده یاد گیری، هر دو، نظر میدهند.

۱۳- ارزش گزاری کار نیز با دو طرف ایست. یعنی یاد گیرنده نیز در ارزش گیری به کار خویش شرکت میکند و به نوبه خود حق دارد به ارزیابی معلم و استاد خویش بپردازد.

۱۴- بعلت رشد حس اعتماد به نفس در نزد دانش آموز و دانشجو و از آنجا که در کلاس درس، همه منزه ها فاعلند و محیط، محیط گفت و شنود است، دانش آموز و

دانشجو، مهارتهای لازم را برای فعالیتها و نقشهای آتی در اجتماع، فرا میگردند.

۱۵- و از آنجا که در این سیستم کلیه سازمان دهی ها و مدیریتهای در سطح مدرسه و دانشگاه بر اساس مشارکت و تولید تنظیم می شود، دانش آموز و دانشجو فرهنگ مشارکت را در خارج از حوزه مدرسه و دانشگاه، یعنی در خانه، در محیط کار، در فعالیت حین فراغت، تا مسائل اجتماعی و سیاسی، تعمیم می دهد و دانش آموز و دانشجو پس از اتمام دوران تحصیل، شخصی مسئول، توانا، مباحثه گر، منتقد، سازنده، خود انگیز، پر شور و ... خواهد شد که در ساختن کیفیت و کمیت حال و آینده خود، نقش اول را بازی میکند.

اکنون در ایران، هر ساله میلیونها کودک سرشار از حس کنجکاوی و خود انگیزختگی که آما ده اند از نقطه نظر جسمی و فکری از راه کشف حقیقت با جهان شگفت آشنا گردند، به مدارس وارد می شوند و در طول ۱۲ سال، به زعم نگارنده، اغلب به شیوه غلط آموزش میبینند و قوه تفکر و توان خود انگیزختگی، ابتکار و خلاقیت، بمرور در آنها می خشکد. تنها راه و روشی که در دسترس میباید، دست یابی به علم از طریق انباشت هر چه بیشتر ذهن با محفوظات است. آنچه اطلاعاتی پراکنده و اغلب نا مربوط با واقعیات و نیاز های زندگیشان! جوانی عاجز از فعالیت خود جوش و ترسان از تجربه که قادر به بیان افکار و احساسات خود نمی باشد، پای به محیط آموزش

دیگری بنام دانشگاه و یا به تعبیر دیگر "دبیرستان بزرگ" می نهد. در دانشگاه از نظر کیفیت آموزش، تفاوت چندانی، با دبیرستان نمی یابد (در شماره های آینده مستندات این نظر خود را ارائه خواهیم داد) اینجا نیز، کارش افزودن بر حجم محفوظات است. فارغ التحصیلان این "دبیرستانهای بزرگ" خود به یکی از معضلات بزرگ کشور تبدیل میشوند. مدرک در دست، با سطح توقع بالا، وارد "بازار کار" میگردند. اما بازار کار بعلت ضربه ای سهمگینی که رژیم بر اقتصاد کشور وارد آورده است، توانایی جذب آنان را ندارد. و اینگونه است که سالی ۱۸۰ هزار تحصیل کرده های دانشگاههای کشور، ایران را ترک میکنند!

در شماره ای آینده با استناد به آمار و نظرات معلمان و استادان کنونی بر ما آشکار میگردد که کیفیت آموزش و پرورش در ایران بر مبنای کدام یک از دو دیدگاه فوق است.

انقلاب اسلامی: اما تجاوزها به حقوق انسان همچنان ادامه دارد. این بار، قاتلان مقامات واواک و... در اختیار دارند و اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت فروهرها را حتی در خانه ای که قتلگاه آنها شد را نیز نمی دهند:

انقلاب اسلامی: اما تجاوزها به حقوق انسان همچنان ادامه دارد. این بار، قاتلان مقامات واواک و... در اختیار دارند و اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت فروهرها را حتی در خانه ای که قتلگاه آنها شد را نیز نمی دهند:

انقلاب اسلامی: اما تجاوزها به حقوق انسان همچنان ادامه دارد. این بار، قاتلان مقامات واواک و... در اختیار دارند و اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت فروهرها را حتی در خانه ای که قتلگاه آنها شد را نیز نمی دهند:

انقلاب اسلامی: اما تجاوزها به حقوق انسان همچنان ادامه دارد. این بار، قاتلان مقامات واواک و... در اختیار دارند و اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت فروهرها را حتی در خانه ای که قتلگاه آنها شد را نیز نمی دهند:



**ممنوع کردن
بزرگداشت فروهرها
حتی در خانه - بیستمین
سال تأسیس کانون
پناهندگان در برلن -
تجاوزها به حقوق انسان**
***اجازه بزرگداشت مراسم
فروهرها حتی در خانه آنها داده
نشد!**



داریوش و پروانه فروهر
فرار بود فردا چهارشنبه مراسم
بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر
در هشتمین سالگرد ترور آنها به دعوت
فرزندان شان و جمع کثیری از
شخصیت‌های سیاسی اجتماعی و
فرهنگی برگزار گردد. بعد از ظهر
امروز خبر رسید که به این مراسم که
قرار بود در خانه آنها برگزار شود،
اجازه داده نشده و واواک با احضار
پرستو فروهر به او ابلاغ کرده که حتی
در چهاردیواری خانه خود هم اجازه
برگزاری مراسم پدر و مادرش را
ندارند.

پرستو فروهر به رادیو دویچه وله (۲۱ نوامبر) گفته است: باور کنید من
خودم هم چرایی این قضیه را
نمی‌دانم. دیروز وقتی به من چنین
ابلاغی شد، گفتم من نمی‌دانم، دو آدم
را به آن شکل کشتند، آنچه از اسناد
سیاسی زندگی شان بود،
دست‌نوشته‌هایشان بود از خانه‌شان
غارت کردند و بردند، هر چه من
دوندگی کردم پس ندادند، پرونده
قتل‌شان به چنان سرانجامی رسید که
هیچیک از عاملین قضیه معرفی نشدند،
حتا، یک کتاب ما خواستیم در مورد
زندگی آنها چاپ بکنیم، بعد از
سائوره‌های متعدد آخرسره‌م به ما
مجاز ندادند. آخر نام اینها باید پاک
بشود از صحنه تاریخ این مملکت؟
این آدمهایی که صرفا برای سربلندی و
آزادی این مملکت زندگی کردند و
جانان را دادند، حتی دو ساعت در
طول خول این حق را ندارند که در
خانه خود بزرگ داشته شوند؟

***بیستمین سالگرد تأسیس کانون
پناهندگان سیاسی ایرانی در
برلن:**
سه شنبه، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶، در
کارگاه فرهنگها، در برلین، بیستمین
سالگرد تأسیس کانون پناهندگان
سیاسی ایرانی در برلن، با حضور
شماری از سیاستمداران، مسئولین امور
مهاجرین و پناهندگان در دولت برلین،
و نیز، نمایندگان نهادهای مهاجرین و
پناهندگان و حقوق بشر و بسیاری از
ایرانیان مقیم برلن برگزار شد.
در این مراسم، پس از نمایش فیلم
کوتاهی در باره چگونگی تأسیس و
تکوین کانون پناهندگان، خانم کنانه
ورنر، وزیر امور اجتماعی دولت برلن،
از نقش کانون پناهندگان، به عنوان
یکی از قدیمی ترین نهادهای مدافع
حقوق پناهندگان و همچنین از
نهادهای مهم برای کمک به ایرانیان

پیوند آلی؟

سخن گفت آقای گوئتر پیننگ،
مسئول امور مهاجرین در دولت برلن،
به نقش دوگانه کانون هم در مورد
کمک به پناه جویان تازه وارد و هم
کمکهای پروژه ای برای ادغام ایرانیان
در جامعه جدید پرداخت و گفت: با
وجود نهادهای مانند کانون پناهندگان،
مسائل پناهندگی و حقوق بشر بطور
مرتب در دستور کار ما قرار می‌گیرند
. حضور این کانون در بسیاری از
نهادهای برلن می‌تواند نمونه ای از
یک کار موفق برای نهادهای مهاجر
باشد. پس از آن، آقای مهست آلپیک
، سخنگوی شورای مهاجرین برلن -
براندنبرگ، به نقش کانون در تأسیس
اولین شورای مهاجران در آلمان، در
سال ۲۰۰۳ پرداخت.

آقای حمید نوزری، از مسئولین
کانون پناهندگان، در صحبت
کوتاهی، از چگونگی تشکیل کانون،
فرار نیروهای اپوزیسیون و دگر
اندیشان از ایران، نقض سیستماتیک
حقوق بشر در ایران و همچنین توسعه
کانون و پروژه هایش برای دادن
خدمات اجتماعی به ایرانیان مقیم برلن
، سخن گفت. او با تگاهی به جامعه
ایرانی مقیم برلن، انجمن‌ها و
تشکیلات جامعه ایرانی را موفق ترین
جوامع مهاجر در شهر توصیف کرد که
با بسیاری از نهادهای و مؤسسات شهر،
همکاری و مشارکت می‌کنند.

نمای زبانی ستور آقای رضا برون
اختتام این مراسم بود. در حاشیه
مراسم، نمایشگاه نسبتاً مفصلی از
فعالیت‌های کانون و ایرانیان مقیم برلن
بر پا بود. دانستی است که از سال
۱۹۸۴ تا پایان سال ۲۰۰۵، ۱۱۳۲۴۲ تن
در آلمان تقاضای پناهندگی کرده‌اند

***تجاوزها به حقوق انسان:**
در ۱۹ آبان ۸۵ - عباس جعفری
دولت آبادی رییس کل دادگستری
استان خوزستان گفت: طبق احکام
صادر شده، حکم اعدام ۱۰ نفر از
اعمال اقدامات سال گذشته
خوزستان بزودی در ملاء عام به اجرا
در می‌آید. بقیه عاملان این اقدامات
به حبس یا تبعید محکوم شده‌اند.

در ۱۹ آبان ۸۵ اطلاع رسید که
غفور محمدی عضو سازمان دفاع از
حقوق بشر کردستان (RMMK) به
همراه همسرش کژال محمدی روز
سه شنبه ۱۶ آبان ماه، توسط نیروهای
امنیتی شهر پیرانشهر بازداشت شد.
گفته میشود دو نفر دیگر از همراهان
آقای محمدی به نامهای " عزیز
عبداللهی و لیلا خرازی نیز بازداشت
شده‌اند.

در ۱۹ آبان ۸۵، سعید یعقوبی‌نژاد
دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه مازندران گفت: «پس از لغو
مجوز نشریه انجمن اسلامی دانشجویان
دانشکده فنی، اعضای سابق انجمن
اسلامی حدود ۳۰۰ نشریه‌ی موجود در
آرشیو انجمن اسلامی را به صورت
رایگان در اختیار دانشجویان قرار
دادند که با ممانعت حراست دانشگاه
روبرو شدند.»

در ۱۹ آبان ۸۵، رضا عباسی روزنامه
نگار زنجان به اتهام تبلیغ علیه نظام و
توهین به مقامات محاکمه و از سوی
دادگاه بدوی به ۲ بار ۶ ماه حبس، به
استناد مواد ۵۰۰ و ۵۱۴ قانون مجازات
اسلامی محکوم شد.

در ۲۰ آبان ۸۵، عسگر اکبرزاده
زندانی سیاسی که پیش از این در
زندان اردبیل نگهداری میشده است،
در روزهای گذشته از این زندان به
مکان نامعلومی که گفته میشود یکی از
بازداشتگاههای وزارت اطلاعات در
این شهر باشد منتقل گشته است.

در ۲۱ آبان ۸۵، وکیل مدافع
نیمیه پور، مدیرمسوول روزنامه توقیف
شده "یاس نو" شکایات مطرح شده در
کیفرخواست صادره علیه موکلش را
حدود ۳۲ مورد عنوان کرد و
خاطر نشان کرد: امیدواریم در مورد
اکثر یا همه موارد شکایات حکم
برائت موکل صادر شود.

روزنامه در ۱۳۸۲ توقیف شده است
! در ۲۱ آبان ۸۵، خبرنامه امیرکبیر
اطلاع داده است: اتفاقات چند روز
اخیر در دانشگاه های سراسر کشور
همه موید وجود پروژه مشترک برای
برخورد با انجمن های اسلامی تمامی
دانشگاه هاست. چندی پیش
میراحمدی، رئیس نهاد رهبری در
دانشگاه امیرکبیر(پلی تکنیک تهران) و
معاون سیاسی نهاد مرکز، به صراحت
عنوان کرده بود که حاکمیت وجود
تشکل های منتقدی مانند انجمن های
اسلامی را در دانشگاه ها برنمی‌تابد و
دستور برخورد با تمام آن ها صادر
شده است.

در ۲۲ آبان ۸۵، اطلاع رسیده است
که جلسه رسیدگی به اتهامات برهان
لهونی و بهرام ولدبگی، مدیرمسوول و
سردبیر هفته‌نامه توقیف شده "ناشتی"
صبح روز چهارشنبه هفته جاری در
دادگاه کیفری استان کردستان برگزار
می‌شود. جرم آنها نشر اکاذیب به قصد
تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه
امنیت ملی است.

در ۲۲ آبان ۸۵، به گزارش ایستا،
یکی از متهمان حوادث خردادماه
اردبیل که در ایام اغتشاشات اخیر
اردبیل دستگیر و به دادسرای عمومی و
انقلاب اردبیل معرفی و طی قراری
روانای زندان شده بود، با صدور قرار
مجربیت و کیفرخواست به شعبه‌ی
۱۰۵ دادگاه عمومی و جزایی اردبیل
ارسال شد.

در ۲۲ آبان ۸۵، دادگاه انقلاب
اسلامی شهر سقز یکی دیگر از فعالان
کارگری را به حبس محکوم کرد.
محمود صالحی به اتهام تلاش برای
تشکیل شورای هماهنگی و دعوت از
کارگران به شرکت در تجمع
غیرقانونی روز جهانی کارگر در سال
۱۳۸۳ به چهار سال حبس محکوم شد.
در همین رابطه سیدجلال حسینی به
دو سال حبس محکوم و محمد عبیدی
پور از اتهام وارده تبرئه شد. یادآور
می‌گردد نامبردگان سال پیش نیز با
همین اتهام محکوم به حبس شده و
سپس توسط دادگاه تجدیدنظر استان
کردستان تبرئه شده بودند.

در ۲۲ آبان ۸۵، لقمان مهری که
در جریان حوادث تابستان سال گذشته
در شهر سقز دستگیر و مدتی را در
بازداشت به سر برده بود به اتهام اقدام
علیه امنیت ملی به ۵ سال حبس
محکوم گردیده بود. این حکم اخیرا
از سوی دادگاه تجدیدنظر استان
کردستان مورد تایید قرار گرفته و به
نامبرده ابلاغ شده است. لقمان مهری
که عضو سازمان دفاع از حقوق بشر
کردستان نیز است، در پرونده ای

دیگر، در رابطه با شرکت در تجمع
"روز جهانی زن" در سال ۱۳۸۳ به ۶
ماه حبس و ۲۵ ضربه شلاق محکوم
گردیده بود که این حکم نیز پس از
تایید در دادگاه تجدیدنظر استان
اخیرا در دیوان عالی کشور تایید شده
است.

در ۲۲ آبان ۸۵، شعبه ۱۰۸۳
دادگاه عمومی تهران، قرار بازداشت
موقت مدیرمسوول روزنامه حسان را
تایید کرد.
در ۲۲ آبان ۸۵، اطلاع رسید که
ناصر زرافشان و سعید شاه قلعه و هاشم
شاهین نیا توسط فردی ("غ") مورد
ضرب و شتم قرار گرفتند. مسوولین
دفتر اندرزگاه ۳۵۰ اوین شاهد ضرب و
شتم این سه زندانی سیاسی بوده‌اند.
در ۲۲ آبان ۸۵، نادر کاووسی،
مدیرمسوول نشریه توقیف شده «ستاره
سهیل» به شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی
تهران به ریاست قاضی حسینیان احضار
شد.

در ۲۲ آبان ۸۵، احسان منصوری
دانشجوی دانشکده ریاضی و علوم
کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر به
دلیل شرکت در اعتراضات دانشجویی
نیمسال گذشته این دانشگاه مشمول
حکم کمیته انضباطی شده است.
در ۲۲ آبان ۸۵، برخی از
دانشجویان که به گفته خود علی‌رغم
قبولی در آزمون علمی کارشناسی
ارشد، اسامی آنها جزء قبولی‌های
سازمان سنجش اعلام نشده بود
در اعتراض به عدم ثبت نام شان، مقابل
ساختمان مرکزی وزارت علوم تجمع
کردند.

در ۲۴ آبان ۸۵، نعمت احمدی،
وکیل مدافع انصاری گفت: صبح
امروز با کیوان انصاری ملاقات کردم.
دو روز پیش با اتمام تحقیقات بازپرسی
در خصوص وی، پس از ۵۲ روز حبس
(از ۲۷ شهریور) قرار مجربیت صادر
شده است. او متهم شده است به
اجتماع و تبانی در جهت اخلال در
امنیت کشور، توهین به مقامات از
طریق مطالب روی کامپیوتر، آموزش
در جهت تسخیر رادیو و تلویزیون و
ایجاد ایمیل محرمانه و هم چنین تبلیغ
علیه نظام عنوان شده است.

در ۲۴ آبان ۸۵، مصطفی صداقت
جو دبیر سابق انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه سبزوار از احضار ۶
دانشجوی این دانشگاه به کمیته
انضباطی خبر داده است. وی گفت،
گویا عده‌ای خواهان انتقام‌جویی
هستند. چگونه است که تمام افراد
احضار شده از فعالان دانشجویی و آن
هم از فعالان انجمن اسلامی بوده‌اند؟
در ۲۴ آبان ۸۵، شعبه اول دادگاه
انقلاب سقز، محمود صالحی و جلال
حسینی، از بازداشت‌شدگان تجمع روز
جهانی کارگر سال ۸۳ در شهرستان
سقز را به ترتیب به تحمل چهار و دو
سال حبس تعزیری محکوم کرد.
در ۲۵ آبان ۸۵، مراسم بزرگداشت
ستارخان (سردار ملی) که در کنار مزار
او برگزار شد به صحنه درگیری میان
تجمع کنندگان و نیروهای امنیتی
تبدیل شد. حجه‌السلام عظیمی و ۸ تن
دیگر بازداشت شدند.
در ۲۶ آبان ۸۵، مراسم اهدای
جایزه نویسندگان دربند سال ۲۰۰۶
انجمن قلم سوئد، به دلیل غیبت کاملاً
موجه برنده آن دکتر ناصر زرافشان

که کماکان در زندان اوین به سر می
برد، تبدیل به مراسم بزرگداشتی به
یادماندنی از این وکیل و نویسنده
ایرانی شد.

در ۲۶ آبان ۸۵، در دومین روز از
سفر احمدی نژاد، جمعی از کارگران
اخراجی واحدهای نساجی "شاهو"،
پوریس، "آلومین" و کارمندان
اخراجی دانشگاه علوم پزشکی پنج
شنبه مقابل استانداری تجمع کردند.

در ۲۷ آبان ۸۵، معاون آموزشی
دانشکده اقتصاد دانشگاه لرستان اعلام
کرد، دکتر رحیمی دارای مسائل
زیادی در دانشگاه بوده است. از آن
جمله اهانت وی به مقام معظم رهبری
به شهادت چند تن از کارکنان دانشگاه
و داشتن خلاف‌های پژوهشی اشاره
کرد. قرارداد او تمدید نشده و
دانشجویان دانشگاه لرستان نسبت،
برای اعتراض به اخراج او، تجمع
اعتراض آمیزی را ترتیب داده‌اند.

در ۲۷ آبان ۸۵، ۵ نفر به جرم
حمل، خرید و فروش ۱۲۰ کیلو مواد
مخدر در تایید اعدام شدند.

در ۲۸ آبان ۸۵، منصور اصلو،
رییس سندیکای شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه صبح امروز
بازداشت شد. ابراهیم مددی، نایب
رییس سندیکای مزبور گفت: اصلو
صبح امروز زمانی که قصد خرید برای
منزل خود را داشت در خیابان
بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل
شد.

در ۲۸ آبان ۸۵، بنا به دستور
مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی کتاب
های اکبر گنجی از کتابخانه ی
دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه
طباطبائی جمع آوری شد.

در ۲۷ آبان ۸۵، فعالان حقوق بشر
در ایران گزارش کرده‌اند: کسانی
که در حال حاضر زندانیان سیاسی‌ای
تهدید به قتل می‌کنند اسماعیل
افتخاری (تیغ زن) از مسوولین سابق
کمیته انقلاب اسلامی سپاه پاسداران
می باشد وی به دلیل شراکت های که
بر علیه مردم تهران انجام می داد رژیم
مجبور شد که وی را دستگیر و زندانی
کند و سالیانست که از این فرد برای
حمله به زندانیان سیاسی استفاده می
کند. او مورد حمایت مسوولین زندان
قرار دارد و همچنین از فرد دیگری به
نام جلیل غریب برای حمله بر علیه
زندانیان استفاده می کند.

زندانیان سیاسی که در اثر این ضرب و
شتم مجروح گردیده‌اند، و بهداشتی
زندان اوین از درمان آنها خود داری
می کنند آقای هاشم شاهی نیا که از
ناحیه قفسه سینه مجروح شده و دچار
مشکل تنفسی می باشد

از سوی دیگر آقای سعید شاه قلعه
همچنان در سلول انفرادی نگهداری
می شود. مسوولین زندان به ضرب و
شتم زندانیان بسنده کرده‌اند و آنها را
تهدید کرده‌اند که به زندان
گوهردشت کرج تبعید نمایند.

در ۲۷ آبان ۸۵، فعالان حقوق بشر
در ایران گزارش کرده‌اند: زندانی
سیاسی در تبعید یاسرمجیدی که در
زمان دستگیری کمتر از بیست و سه
سال سن داشت، از سوی دادگاه
انقلاب کرج محکوم به بیست و پنج
سال زندان در تبعید گشته است و در
حال حاضر پنجمین سال محکومیت
خویش را سپری مینماید. در چند ماه
گذشته او را به بندی با شرایط بسیار
بدی منتقل نموده‌اند.

در ۲۹ آبان ۸۵، فعالان حقوق بشر
در صفحه ۱۵



چه کسانی برایان حکومت می کنند

بعد از دوران کوتاه اولین ریاست جمهوری که در پی دسیسه های مافیاهای تازه تولد یافته و احزاب وابسته و سکوت گروههای خودخواه و اصرار دولتمردان مستبد، آقای خمینی در آن زمان بحرانی راضی به سقوط آن شد، قوه مجریه به میدان نبرد و تعادل و توازن قدرت بین مافیاهای تبدیل شده است. بعد از درگذشت آقای خمینی، این نقش بصورت روشن تر و شفافتری خود را نشان داد. درحقیقت، مافیاهای طیف رهبری (مستقل از رهبر یا وابسته به او) در بناه قدرتی که در قانون اساسی برای رهبر تدارک دیده اند، و مافیاهای خارج از این طیف، با اتکاء به دستگاه اجرایی، فضائی حیاتی را برای خود ایجاد کرده اند. بدین ترتیب، مافیاهای طیف رهبری از قدرت بالای دولتی (ولایت مطلقه فقیه)، و مافیاهای خارج از این طیف از قدرت بالای مدیریتی (قوه مجریه و یا مقننه و تشخیص مصلحت و...) بهره میبرند.

به دلیل پویابودن پایه غیررسمی نظام یعنی مافیاهای در اهداف خود، و ایستاد بودن پایه رسمی آن یعنی دولت در انجام وظائف و مسئولیتهای خود، به خصوص بعد از فوت آقای خمینی، و در بستر دوران اصلاحات، شاهد بزرگتر شدن و وسعت نقش مافیاهای نسبت به دولت در همه امور میباشیم. به دلایل قراردادی نهاد رهبری در میان باند های مافیائی و بی پایه بودن رهبری آقای خامنه ای، مافیاهای توجیه چندانی به این رهبر نداشته و ندارند:

قوه قضائیه را کاملاً در دست خود دارند. هرروزه شاهد نادیده گرفتن قوانین جاری و دهنن کجی قضات به رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبر است می باشیم. نفوذ فراوان و تعیین کننده ای در قوه مقننه دارند. آقای اکبر اعلی نماینده تبریز و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در گفت و گو با بازتاب در ۱۷ آبان امسال اظهار میدارد: "نقش آقای باهنر به عنوان نایب رئیس مجلس و عضو مؤثر در فراکسیون اصولگرایان در تضعیف جایگاه مجلس، بسیار پرتنگ است. کارشکنی های گاه و بی گاه ایشان و تلاش بی وقفه ای که برای دور کردن نمایندگان از انجام وظائف قانونی و نظارتی خود نظیر تذکر، سؤال، تحقیق و تفحص و استیضاح انجام می دهد، مؤید این ادعاست و متأسفانه روش هایی هم که برای این منظور در پیش گرفته می شود، چندان اخلاقی و زیننده ایشان به عنوان یک شخصیت سیاسی کارکننده نیست." وی در ادامه می گوید: "مثلاً ایشان به تازگی برای تشویق برخی از نمایندگان جهت پس گرفتن امضای خود از طرح تحقیق و تفحص از تبلیغات ریاست جمهوری، جمعی از آنها را گرد آورده و به آنان اعلام کرده بود، «اگر این تحقیق و تفحص مطرح شود، چه بسا نوبت به طرح تحقیق و تفحص از هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز برسد» و هنگامی که با اعتراض برخی از حاضران روبرو شد که به او گفتند: «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟»، کیف خود را خارج کرده و با نشان دادن دسته چک خود، می گوید: «چنانچه این اتفاق بیفتد، من باید پاسخگو باشم.» در قوه مجریه هم بنا بر اظهارات رئیس آن، پست های کلیدی و حساسی را "به

زور تصاحب کرده اند!" همچنین، آقای اعلی در همان مصاحبه می گوید: "البته این موضوع تنها مختص آقای باهنر نیست، چون در همان جلسه، نماینده دیگری که از چهره های مطرح و شاخص فراکسیون اصولگرایان و رئیس ستاد انتخاباتی یکی دیگر از نامزدهای ریاست جمهوری بوده نیز برای منصرف کردن حاضران جلسه از تحقیق و تفحص، خطاب به آنان می گوید: «اگر این طرح انجام شود، مسائلی آشکار می شود که طرح آنها به صلاح نیست؛ مانند این که در یکی از استان ها، شهروندی یک میلیارد تومان به حساب آقای ... واریز کرده است، در حالی که نامزد ریاست جمهوری مزبور می گوید، من اصلاً او را نمی شناسم».

به دلیل بی توجهی و نافرمانی مافیاهای در قبال رهبر، چندی پس از دستیابی به این مقام، آقای خامنه ای تلاشهایش را برای "خمینی" شدن شروع کرد. اما به علت داشتن پشتوانه، نه قانونی، نه شرعی، نه مردمی، نه خصوصیات شخصی رهبری، این تلاشها تا کنون به نتیجه نرسیده اند. برای دستیابی به این هدف، از جنبه عملی با استفاده از اختیارات رهبری یعنی ترکیب شورای نگهبان و نظارت استصوابی آن و قوه قضائیه و عزل و نصب فرماندهان نظامی و انتظامی و... و از لحاظ نظری از دو واژه "عدالت" و "استقلال" به مفهوم ابزار (زیرا در عمل، و در مورد عدالت، عکس آن را انجام داده و میدهد) جهت جذب افکار عمومی استفاده میکند. به همین دلیل ویانا باوری از چندی پیش، شاهد آزادگذاشتن نسبی رسانه ها از انتقاد به وجود فساد مالی در کشور می باشیم. از این جهت رئیس جمهور شدن آقای احمدی نژاد علیرغم دیدگاههای متفاوتشان، شانس بزرگی را برای او به دوم انتخابات، در برابر هاشمی رفسنجانی با به کمک فراخواندن آیت الله مصباح یزدی، و فرمانده بسیج، این پیروزی را میسر گرداند و میدان اجرایی کشور را به سود شخص خویش جهت داد. تا جایی که مافیاهای طیف رهبری (مستقل از رهبر) را هم تگران آینده خویش ساخته است.

برای چندمین بار، عدم اقبال هواداران نظام ولایت مطلقه فقیه به کاندیداهای رهبر، یک هشدار به آیت الله خامنه ای بود تا از فرصت استثنائی به قدرت رسیدن احمدی نژاد و بحران هسته ای که غرب بوجود آورده بود، برای تقویت جایگاه خود حداکثر استفاده را ببرد. برای این مقصود یا باید به یک پیروزی بزرگ سیاسی دست می یافت و یا اوضاع را به حدی بحرانی میکرد تا از قبل آن به عنوان فرماندهی کل قوا، موقعیت متوقفی برای خود ایجاد می نمود. اما نه آن پیروزی بزرگ را بدست آورد و نه آن بحرانی که بتواند با آن عمل نماید. با این وجود، پیروزی سیاسی محدود (کوتاه آمدن غرب از مواضع اولیه خود در مورد بحران هسته ای) همراه با بحرانی محدود (امیدوار بود آمریکا حمله ای هرچند محدود و ناچیز انجام دهد که این کار تا حالا انجام نگرفته و با پیشرفت زمان،

احتمال آن در حال ضعیف تر شدن (است) به او اجازه داد تا برنامه ای را که در پیش رو دارد به بهانه سفری به استان سمنان اعلام نماید.

سخنان آقای خامنه ای در سمنان که در فاصله زمانی میان نگارش بخش نخست این نوشته و بخش حاضر انجام شد، مؤید نارضایتی او از موقعیت خویش در درون نظام است. زیرا وی به عنوان بالا ترین مقام دولتی خطاب به اساتید دانشگاهها و دانشجویان از ضرورت یک تحول (انقلاب) سخن میگوید: "...حالا تحول یعنی چه؟ تحول چرا؟ مگر بناست تغییر اتفاق بیفتد؟ بله. تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ کس نمی تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد...". به این ترتیب او وقوع یک تحول قریب را در کشور اعلام میکند و در عین حال، با بکاربردن واژه "تحول و دگرگونی" گوی سبقت را از اصلاح طلبان می رباید و (اصلاحات) را بی معنا میکند. وی با تاکید مجدد بر این انقلاب ادامه میدهد: "..... حالا چه کار

می خواهیم بکنیم؟ این دگرگونی ای که می خواهیم ایجاد کنیم، به چه معناست؟ جای آنچه که می خواهیم دگرگون کنیم، چه می خواهیم بگذاریم؟.... " خود جواب روشن و شفافی به این سئوالات نمی دهد. اما تاکید میکند که ساختار نظام تغییر نخواهد کرد. می گوید: "..... نقطه ای مقابل، این است که هرج و مرج رفتاری و سیاسی و ساختار شکنی و پوچ گرایی و فراموشی هویت ملی بر ما حاکم شده باشد؛ این، نقطه ای مقابل آن چیز مطلوب است؛ یعنی ایجاد یک حرکت، اما در جهت خراب کردن آنچه که داریم و مفید است و لازم می دانیم. این، غلط است...". این بار با تاکید مجدد بر حفظ ساختار کنونی، از هرج و مرج و "اقتصادی" و "عقیدتی" و "فرهنگی" سخن به میان می آورد که می توانند اهداف انقلاب قریب الوقوع باشند. "..... حرف اصلی ما امروز این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می توان به جایی رسید، نه با رها سازی و شالوده شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است". از منظر ایشان هرج و مرج اقتصادی برمیگردد به همان ابزار "عدالت". درحقیقت هدف از "عدالت" به زانو درآوردن آن دسته از مافیاهای نافرمان هستند که قصد دارد با کمک محمود احمدی نژاد به این مقصود برسد. اختلاف برداشت این دو از "عدالت" اینست که برای اولی ابزاری است برای رام کردن نافرمانها و برای دومی، ابزاری است در جهت ارضای کینه نسبت به متکثرترین ثروت و چپاولگران ثروت ملی. زیرا اگر هدف از عدالت مردم بودند، عدالت محدود به جنبه اقتصادی آن، که خود معلول بی عدالتی های دیگری در حقوق انسانها است نمیشد و ابتدا به آن حقوق، یعنی حق آزادیها، حق برخورداری از تصمیم گیری (حذف نظارت استصوابی)، حق دادخواهی و ابراز عقیده و شکستن سانسور و غیره را که لازمه مبارزه با فساد مالی و برقراری عدالت اقتصادی هستند را در اولویت

قرار میدادند. در این صورت، آقای احمدی نژاد تا آنجا برای رهبر مورد استفاده دارد که مافیاهای نافرمان یا رام شوند و یا تصفیه. از آن به بعد، شرنوشت او نامعلوم است. "هرج و مرج های عقیدتی و فرهنگی" هم برمیگردند به ایجاد هرچه بیشتر سانسور و محدودیتهای دیگر فرهنگی که با اختفای فساد در تعارضند. تحولی را که آقای خامنه ای در ذهن خود پروراند تا بدان حد هولناک است که در نظر دارد اندیشیدن را هم در کنترل خویش در آورد. وی در ادامه می افزاید: "... مسئله آزادی اندیشی ای که ما گفتیم، ناظر به این است. باید راه آزاد اندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا

به ساختار شکنی و شالوده شکنی و برهم زدن پایه های هویت ملی نینجامد." یعنی انسان در اندیشیدن هم باید تابع رهبر باشد. و این را آزاد اندیشی می نامد. وی اضافه میکند که نباید جلوی هیچ دگرگونی در کشور گرفته شود، الا در موردی که به ساختار شکنی (نظام مافیائی ولایت مطلقه فقیه) راجع میشود. و شرط تحول آنست که بتوانیم خود، آن را مدیریت کنیم. در ادامه میگوید: "... حرف ما این است: یک؛ با تحول نباید سینه به سینه شد. دو؛ از تحول نباید استقبال کرد. سه؛ نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد. چهار؛ تحول را باید مدیریت کرد؛ در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را باید در نظر گرفت. تحولی که موجب پسرفت شود، تحول بدی است. پنج؛ تحول را بشود، با آرایشیم و ساختار شکنی و هرج و مرج نباید اشتباه گرفت." و اما مدیریت این تحول را در حیطه صلاحیت دانشگاهیان و حوزه می داند. و از آنها می خواهد بدون فوت وقت، اقدام کنند؛ به دلیل وحشتی که از رقبای دست اندرکار خود دارد، خطاب به دولتمردان هم می گوید در صورتی میخواهند در این دگرگونی شرکت کنند، هشیار باشند، دست از پا خطا نکنند و آنها را به "انفجار مین" تهدید میکند. وی می افزاید "... و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتی از مجموعه ای نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوانها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من ننمایید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ همچنان که آینده مال شماست. بنابراین منتظر ننمایید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، باید مدیریت کنید. همان شاخصها را مراقبت کنید. مثل میدان مین است؛ دو طرف، میدان مین است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید."

خلاصه کلام اینکه: ۱- به زودی و احتمالاً بعد از انتخابات، کشور آستان تحولاتی است. ۲- این تحولات بدون تغییراتی در ساختار کنونی نظام صورت میگیرند، یعنی در واقع اصلاحات، که با در نظر گرفتن ساختار تقویت بیشتر استبداد صورت میگیرد.

۳- به نام عدالت و مبارزه با فساد، اشخاصی را دستگیر و محاکمه خواهند کرد و این تحولات به منظور تقویت پایه دولتی نظام به سود رهبری در برابر مافیاهای انجام میشوند. ۴- هدف از تحولات، مستقیماً دولت نیست، اما از آنجا که مقامات دولتی مستقیم و غیرمستقیم آلوده به مافیاهای هستند، امکان کشیده شدن پای آنان هم وجود دارد. به همین دلیل به آنها هشدار میدهد که پای خود را از گلیمی که رهبر پهن می کند، فزونی نگذارند. ولی بیشتر هدف، جابجایی افراد و تغییر قوانین در راستای محدود کردن بیشتر آزادیها و تا محدود کردن آزادی اندیشیدن می باشد. ۵- این تحولات توسط گروههای فشار، با کمک لباس شخصیه و دولت، به نام نخبگان و دانشجویان (طالبان) انجام خواهند گرفت.

مشاهده میشود که هدف اصلی از این "تحول"، اصلاح پایه مافیائی نظام در جهت تقویت موقعیت رهبر میباشد. در صورتیکه آقای خامنه ای موفق به اجرا گذاشتن این طرح شود، آن کسانی که به دنبال عدالت هستند، نباید فریب دستگیریه و محاکمات سران مافیاهای را بخورند. زیرا این کار لازم است، اما به هیچ وجه کافی نیست. به دلیل اینکه جایگزینی آنها کاری آسان و سریع الانجام است و همانگونه که گفته شد، هدف هم همین است.

حال باید دید چرا یک چنین زمینه ای در کشور ایجاد شده است که در آن کسانی به خود اجازه دهند همچون رضاخان دست به قلداری بزنند؟ باید دید چرا و چگونه ما ایرانیان خود را بادت خویش در این منجلاب و منحوس گرفتار کرده ایم؟ وقتی خود ما بادت خود این نظام را به وجود آورده ایم، با چه منطقی و با کدام مبنای دینی آن را "مقدس" میخوانیم و یک شخص را ستون خیمه آن "نظام مقدس" اعلام میکنیم و بدینوسیله او را خودکام میکنیم و در نظر مردم آن را غیر قابل تغییر جلوه میدهیم. از طرفی سخن از حقوق و قانون و کرامت انسان می گوئیم و انتظار آن داریم که مردم از ما سلب اعتماد نکنند؟ به نقل از سایت ادواریوز، آقای سحابی در یک نشست با دانشجویان میگوید: "در انتخابات ریاست جمهوری نهم با این استدلال که باید بین بد و بدتر، یکی را انتخاب کرد تا ضرر کمتری به کشور برسد، وارد انتخابات شدیم اما ما تعداد محدودی بودیم و محدودی از مردم از این نظر تبعیت کردند و بنظر می رسد مردم کار خود را می کنند. با این شرایط بن بست در واقع باید منتظر ماند تا خداوند تفضلی کند و در (رفتار) اینها تغییر حاصل شود." باید از آقای سحابی پرسید، چرا مردم باید از شما حرف شنوی کنند؟ مردم حق دارند بین بد و بدتر انتخاب نکنند. شاید آنها ترجیح می دهند "خوب" را انتخاب کنند. مگر آقای خامنه ای همین نظر شما را به مردم نمی گوید؟ او هم از مردم میخواهد بین بد و بدتر انتخاب کنند. شما با این حرف صلاحیت بد و بدتر را برای انتخابات تایید می کنید، و از مردم میخواهید به بد رای بدهند. اما وقتی شورای نگهبان آنها را تایید صلاحیت میکند، اعتراض می دهید!! مردم دم خروس را که



دو جنبش مشروطیت و سپس جنبش ملی کردن صنعت نفت که به قصد اصلاح نظام سیاسی کشور یعنی سلطنت استبدادی و تحول آن به نظامی مردمسالاری بود به نتیجه نرسیدند. جنبش اول، با هدف اصلاح نظام، نهایتاً به تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی مشروطه انجامید بدور از خشونت نبود و با جنگ بر استبداد تحمیل شد. اما جنبش دوم موازنه عدمی را مد نظر داشت و عدم خشونت را اصل شمرد (گرچه با کودتا و خشونت متوقف شد). این دو جنبش که حاصل گفتار و مبارزات وطن پرستان بودند، نمیتوانستند بطور انتزاعی وجود داشته باشند. نمیشود گفت جنبش اصلاحی اولی خشن و دومی بطور طبیعی بدور از خشونت بود صفت آن را این اعمال و رفتار حاکم بر آنها است که تعیین میکند. هر دو با دو کودتای انگلیسی آمریکایی رضا شاه- سیدضیاء و سپس زاهدی- محمد رضا شاه متوقف و ناکام ماندند. حوادث بعدی و عدم توفیق جمعی از روشنفکران برای اصلاح نظام استبدادی و تحولش به نظام مردمسالار با شعارحکومت قانون و اینکه شاه باید حکومت کند و نه سلطنت، گسترش سلطه شاه بر امور کشور از این قاعده تبعیت کرد که در هر نظامی، اصلاح آن به برداشتن موانع از سر راهش می انجامد. شاه در رفع موانع تا نظام تک حزبی و سپس دوحزبی پیش رفت و نهایتاً در آخر سلطنت خود خدایگان شد. با شکست حرکتهای اصلاح طلبانه، فکر تحول از راه انقلاب در نزد جمعی از نخبه گان جامعه بخصوص تفکر چپ، چه مذهبی، چه مارکسیست، نضج گرفت و شعار تنها راه رهایی نبرد مسلحانه است فکر غالب بر آنها شد. مردم ایران که سالیان دراز و طی قرنهای استبداد را تجربه کرده بودند در سال ۵۷، با تحولی که در فکر جمعی آنان انجام پذیرفت راه برون رفت از استبداد چند قرنی را در جنبش همگانی و تحول بنیانی نظام، یعنی، انقلاب یافتند. دو طرز تفکر، اصلاح نظام و نبرد مسلحانه در جامعه اقلیت شد و جای خود را به جنبش عمومی و حرکتهای خود جوش مردم سپرد. اعتصامهای سراسری و راهپیمایی های چند صد هزار نفری و بعضاً میلیونی مردم، با عدم خشونت همراه بود و اگر خشونتی هم از جانب نیروها و هواداران نظام استبدادی اعمال شد (بجز وارد معدود و استثنایی) جواب مردم گل و یا شعار دعوت به پیوستن به جنبش بود. بدین ترتیب انقلابی صورت گرفت که تا کنون در هیچ کجای جهان تجربه نشده بود. مردم سراسر ایران یکدل و یکصدا استقلال و آزادی و حق حاکمیت خویش را طلب کردند. وجدان عمومی جامعه که از یک سو با عدم خشونت همسازی داشت و از سوی دیگر تحول نظام و آزادی و استقلال خویش را طالب بود، از هر دو تفکر یاد شده سبقت گرفت و در غافلگیری تمام نخبگان جامعه از آنان پیش افتاد. سازمانها و نخبگان که خود را پیش رو در جوامع میدانند به ناچار دنباله رو ملت شدند. حتی آقای

بار شیشه نظام!

در این انبان چه داری، گفت اگر چوبی دیگر بنوازی هیچ" ما هم یکبار انقلاب کرده ایم نصف دارای مملکت و تشکیلات مملکتی از بین رفت یک جنگ هم متعاقبش اتفاق افتاد و حالا اگر یک براندازی دیگر هم اتفاق بیفتاد دیگر چیزی از این کشور باقی نمی ماند. وی گفت در این مورد باید صبر کنیم تا مردم قدرتی پیدا کنند و معترضین به حدی برسند که نظام را اصلاح کنند. از سخنان آقای سحابی معلوم نیست که ایشان وبه طور کلی ملی - مذهبی ها خواهان چه هستند؟ فروپاشی نظام ولی نه بصورت یک پارچه و یا اصلاح آن؟ روش شما برای فروپاشی سنگر به سنگر است؟ شما خواهان برچیدن بساط ولایت فقیه هستید یا میخواهد نقشی نظارتی به او بدهید؟ اگر نقش ولایت فقیه باید از قانون اساسی حذف گردد و جای آن را حق حاکمیت مردم بگیرد که این یک تغییر بنیادی و فی الواقع انقلاب است. به نظر شما، مشکل امروز ایران شخص آقای خامنه ای است؟ همانطور که مرحومان بازرگان و پدر شما مشکل را شخص شاه میدانستند و فکر میکردند که با رفتن او و تشکیل شورای سلطنت مسئله حل است در حالیکه مشکل ریشه در استبداد داشت و مردم به تجربه این را دریافته بودند. تغییر بنیادی اجتناب ناپذیر بود.

حرکت جمعی ایرانیان بود که نظام سلطنتی را بر انداخت و باز عدم حرکت جمعی مردم ایران و کار را به اصطلاح "کاردان" سپردن، آنهايي که با انقلاب موافق نبودند از یک سو وافرادی گری قییم مآبانه آنانی که مردم با حرکت خویش تئوری "تنها راه رهایی" آنها را باطل کرده بودند، بود که مانع شد تا استقلال و آزادی، در نتیجه مردمسالاری در ایران استقرار یابد. چه کسانی گروه های مسلحانه تشکیل دادند و در گوشه و کنار کشور حادثه آفریدند؟ خشونت های اعمال شده کار انقلاب بود؟ امروز خاطرات برخی از سران این گروه ها انتشار یافته و اغلب آنها با شجاعت اعمال گذشته خویش را به نقد کشیده اند، که این خود جای امیدواری است.

چه کسانی در خفا و دور از چشم مردم در منزل یکی از شخصیت های ملی مذهبی در حضور سولیوان قرار اتحاد چکمه و نعلین را گذاشتند در حالیکه آقای خمینی در علن میگفت روحانیت در امور کشور داری دخالت نمیکند؟ این کار انقلاب بود؟ انقلاب که در خیابان و بی خبر از زردو بند پشت پرده داشت شعار استقلال و آزادی را سر میداد. چه کسی سپاه پاسداران را تشکیل داد تا چکمه اتحاد فوق را بدست آورد و غالب گردد؟ اما غافل بود که اسباب قدرت را میسازد ولی ایدئولوژی آن را در اختیار ندارد. ایدئولوژی در اختیار صاحبان نعلین بود. صاحبان چکمه را هم از آن خود کردند و خود از آن آنها شدند. چه کسانی با خلف وعده،

مجلس موسسان را به مجلس خبرگان تنزل دادند تا ولایت فقیه و عاقبت دیو ولایت مطلقه را چون بختکی بر روی انقلاب بیاندازند؟ چه کسانی طرح آمریکایی اشغال سفارت آمریکا را طرح انقلابی گرداندند و اجرا کردند؟ اینهم کار انقلاب بود؟ چه کسانی به بهانه های مختلف ارتش را تضعیف کردند و تا حد تلاشی پیش بردند و چه کسانی به هنگام تجاوز همه جانب عراق با تشویق غرب از مام وطن دفاع کردند؟ آیا جز همانها که در خیابانها شعار استقلال و آزادی سر دادند یعنی مردم. اصلاح هر نظامی یعنی برداشتن موانع عمل آن. شما اصلاح طلبها راست و پوست کنده به مردم بگوئید کدام مانع را میخواهید از سر راه ولایت مطلقه بردارید؟ این عدم شفافیت شعار شما این مجال را برای «اصول گرایان» فراهم نمیکند تا توضیح اصلاحات ادعایی شما را به عهده بگیرند و امثال مصباح یزدی حکومت ولایی را به جای جمهوری پیشنهاد و اصلاحیه بعدی قانون اساسی را بر این مبنا تحمیل کنند؟ اگر این نظام اصلاح پذیر بود که به قول شما آقای سحابی از پیش نویس قانون اساسی که حاکمیت را از آن مردم میدانست به ولایت مطلقه نمیرسید. امروز حکومت نادانان یا بهتر است بگوییم مجانین بر ایران، موجودیت ایران را به خطر انداخته آنوقت شما تکران بار شیشه ای هستید که رژیم به زیر چماق گرفته و خرد و خمیرش کرده است؟ کدام نظامی جز بی نظمی و زور در ایران حاکم است؟ امروز مردم ایران نیازی به یک انقلاب دوباره ندارند فقط باید همت کنند و هوشیارانه آنچه را در انقلاب سال ۵۷ وظیفه دارد تا با این دروغها که انقلاب خشونت زاست، انقلاب مصیبت آور است، همه بد بختی ها از انقلاب است و... مقابله کند و نسل امروز را که با این فریب منفعل شده است به استقامت در برابر استبداد ولایت مطلقه فرا بخواند. آقای سحابی شما خوب میدانید که موافقین استبداد در اقلیت محضند و معترضین به حدی رسیده اند که تحول امکان پذیر است پس بهتر بخصوص نسل جوان، ترسها را بزداييم؟ شما چرا نمیخواهید دست خود را از سوراخ اصلاحات که بارها در آن گزیده شده اید بدر آورید. شما تا کنون سنگر به سنگر پیش رفتید یا سنگر به سنگر استبداد پیش آمد؟ حتی در دوران ۸ ساله آقای خاتمی این ولایت مطلقه بود که به ضرب حکم حکومتی و سکوت اصلاح طلبان سنگر فتح میکرد. اینک وحدت پوتین و نعلین به مراحل آخر خود نزدیک میشود اما هم نعلین و هم پوتین، هر دو پوسیده اند و در مقابل جنبش عمومی مردم تاب نخواهند آورد. راه ثواب یاد آوری توانایی مردم بخصوص نسل جوان علی الخصوص دانشجویان به آنان در تغییر و ساختن سرنوشت خویش است. تا هنوز وطنی بر جاست، همه در این راه بکوشیم.

پیوند آلی؟

در ایران اطلاع داده اند: چند روز قبل از آن تاریخ، کارگران کارخانه ایران خودرو دیزل یک بار دیگر دست به اعتصاب زده اند. اعتصاب آنها به خاطر مسمومیت غذایی کارگران بعد از صرف نهار در کارخانه بوده است. بسیاری از کارگران مسموم شده و چند تن راهی بیمارستان شده اند. مسئولین کارخانه اظهار بی اطلاعی کرده و نسبت به این اتفاق مهم کاملاً بی تفاوت بوده اند. اما اخیراً عده زیادی از کارگران کارخانه توسط افرادی که همگی ملبس به لباس شخصی بوده اند احضار شده و از سرنوشت بعضی از آنها هنوز خبری در دست نیست. هنوز معلوم نیست که به چه مجوزی کارگران را احضار کرده آنها را به نقاط نامعلومی برده و تحت بازجویی قرار میدهند. و اکثر احضار شوندگان همان کارگران معترض و اعتصابی بوده اند.

در ۲۹ آبان ۸۵، علی نیکونستی، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، به رادیو آلمان گفته است: توحید غفارزاده یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد سبزوار، به ضرب چاقوی يك دانشجوی عضو بسیج دانشجویی کشته شد. غفارزاده با همسر خود مشغول گفتگو بوده و بسیجی قاتل می گوید: علت ارتکاب قتل « جریحه دار شدن احساسات مذهبی بود ».

در ۱ آذر ۸۵ (۲۲ نوامبر ۲۰۰۶)، پناهندگان ایران در شهر وان ترکیه خبر داده اند: دو پناهنده ایرانی به نامهای "سعید علی دوست" و "آیدین سرائی" در شهر وان ترکیه توسط پلیس آن کشور به ایران دیپورت شدند.

سعید علی دوستی و آیدین سرائی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق بوده اند که از کمپ جدادگان سازمان مجاهدین که توسط نیرو های امریکایی اداره می شود گریخته و به کشور ترکیه پناهنده شده بودند. آنها بیش از ۱ سال و شش ماه در کشور ترکیه پناهنده بوده اند و در کمیساریای عالی پناهندگان پرونده پناهندگی داشته اند.



اعضای کانون پناهندگان ایران در برلین

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا ب حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 659 27 nov. 10 dec. 2006

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

حق صلح

در زمانی هم که مانوئل مباحثه خود ساخته را می ساخت، غرب مسیحی در برابر گسترش اسلام در موضع دفاعی بود. در نتیجه، هم آن روز و هم امروز، اصلی که بر آن این تقابل انجام گرفته است و می گیرد، ثنویت تک محوری ارسطویی و منطق صوری او است. چنانکه خمینی و خامنه ای و مصباح یزدی و... نیز با آن اصل و این منطق تقابل می کنند و اسلام را آئین خشونت می گردانند. چرا؟

* زیرا، به تریبی که تبیین شد، بر اصل توحید، با خشونت آغاز کردن مجال است. به سخن دیگر، بر این اصل، قدرتمداری را رویه کردن منحل و جهاد و جهاد افضل و جهاد اکبر برای انحلال قدرت ممکن می شود. پس، « النصر بالرعب » و « حرکت قسری » و « جنگ ابتدائی » ترجمان نیاز اسلام به استقرار نیستند. بیانگر وسیله کردن اسلام به از خود بیگانه کردنش در آئین خشونت، بقصد استقرار استبداد فراگیر و توجیه جنبانها و فسادها و خسارتها و به ذلت نشاندن مردم با عزت و مقام بخشیدن به ارادل (نمل آیه ۲۷) هستند. یک بار دیگر یاد آور می شوم که محوری که آقای خمینی را بر آن داشت که از مخالفت با ولایت فقیه تا موافقت با ولایت فقیه بمتابیه « اجرای قانون اسلام » و عدول از آن و تهدید به ولایت جمهور مردم و شکستن عهد و بازگشت به ولایت فقیه و دم زدن از ولایت مطلقه فقیه، تغییر کند، قدرت و امکان دسترسی به آن بوده است. در این آرای ضد و نقیض و تجربه ولایت مطلقه فقیه که تأمل کنیم، می بینیم:

۱- ولایت جمهور مردم که شرکت در مدیریت کشور بر میزان داد و و داد است، بی نیازی از خشونت و پیروزی گل بر گلوله شد.

۲- ولایت مطلقه فقیه سلب این حق از مردم و طلب تابعیت و اطاعت مطلق از آنها و روش شدن خشونت است که جامعه ایرانی، پیش از این، هرگز آن را تا بدین حد به خود ندیده بود.

طرفه این که در فقه نیز، اصل بر اینست که کسی را بر دیگری سلطه نیست.

هشدار به مردم ایران و مسلمانان و جهانیان:

انجام این تحقیق و کوشش در دریدن لباس دروغ، خود کاری بس به صواب است و متضمن خاطر نشان کردن حقوق انسان، فردی و جمعی و مسئولیت ها به شما ایرانیان و شما مسلمانان و شما جهانیان است. صلح حتی از حقوق انسان است. در حال حاضر، غرب مسیحی و یهودی در قلمرو اسلام است که خون می ریزند.

اما در این قلمرو، اسلام را توجیه گر کورترین خشونت هائی کرده اند که گروههای خشونت طلب، اسلام را وسیله توجیه آن کرده اند.

هشبار باشیم! اگر آقای بوش جنگ و خشونت را روش استقرار مردم سالاری ادعائی کرده است، اگر با دستگاه تبلیغاتی غرب، از همه نوع، در کار تبلیغ اسلام بمنابه آئین خشونت هستند، دلیلی جز این ندارد که انحلال یکی از دو ابر قدرت و انحطاط تنها ابر قدرت برجا مانده، برای جهانیان فرصت رشد در آزادی و شرکت مردم سالارانه در اداره جهان و بیرون کشیدن محیط زیست از کام مرگ - که حتی آقای بلر نیز نسبت به آن هشدار می دهد - را فراهم آورده است.

از آنجا که بحران سازی، ایران را در معرض محاصره اقتصادی و بسا جنگ قرار داده است، بر عهده مردم ایران است که رأی وجدان جمعی خویش بر محکوم کردن ایجاد و تشدید بحران اتمی را به اجرا گذارد و وطن خویش را از بحران و خطر بیرون برند. آئین خشونت را که استبدادبان از اسلام ساخته اند، نفی کنند و برخیزند و استبدادبان نگون بخت را که بهترین فرصتها را می سوزانند، برانند. بدانند که مسئولیت جهانی نیز دارند و بنا بر این مسئولیت، بازگرداندن اسلام به طبیعت خود، بیان آزادی، از راه استقرار ولایت جمهور مردم و تغییر نظامی اجتماعی - سیاسی نیمه بسته ای که قائمه هایش ستون پایه های قدرتند، به نظامی باز و تحول پذیر، دنیای مسلمان و جامعه جهانی را به رشد در آزادی و عمران طبیعت بخوانند.

چه کسانی بر ایران

حکومت می کنند

با چشمهایشان می بینند قبول کنند یا قسم حضرت عباس را؟ در جانی که آقای خامنه ای دسته های هوادارانش را به مدیریت کردن "تحول" فرامی خواند، شما دانشجویان را به منتظر نشستن و بستن امید به تفضل الهی دعوت میکنید. آنوقت

انتظار دارید مردم از شما حرف شنوی کنند؟ دلیل انحراف انقلاب، این طرز تفکر بخش بزرگی از جریان آزادی و استقلال است که سه انقلاب را ناکام گذاشت، نه خود انقلاب که شما مردم را از آن می ترسانید. انقلاب یعنی اصلاح شالوده نظام توسط مردمی که خود، آن نظام را برقرار کرده اند. و این طبیعی ترین حق آنان است اگر این نظام را "مقدس" ندانیم. به هر حال، گوشه گیری و منتظر تفضل الهی بودن، نه مطلوب خداست و نه کاری در راستای احقاق حقوق مردم و

نجات کشور از خطر هائی که در آن گرفتار است انجام میدهد. انتظار کوتاه آمدن مستبد از استبداد هم بیهوده است. مگر شما در این بیست و هفت هشت ساله غیر از انتظار کاری دیگر هم انجام داده اید؟ می بینید که ثمره این انتظار، "تحول" قریب الوقوعی است که آقای خامنه ای بشارت آن راداده است. چرا جریان استقلال و آزادی به جای منتظر ماندن، قیام نکند و خود مدیریت این "تحول" ناخواسته را بدست بگیرد و مردم را به میدان نکشاند؟

ایران وطن همه ایرانیان است. از آقای خامنه ای گرفته که در بندو گرفتار ولایت مطلقه فقیه است، تا آن دانشجوی بیگانه و گمنامی که گرفتار و در بند آقای خامنه ای است و عزیزترین لحظات زندگیش را در زندان میگذراند. همه ما در بند و زندان گرفتاریم. باید خود را از این گرفتاری که برای خود ساخته ایم نجات دهیم. همه باید کوشش کنند، با اصلاحات و جابجا کردن اشخاص، چیزی تغییر نمی کند. فدا هر مدعی آزادی به جای رهبر بنشیند، همین خامنه ای میشود. زیرا تا استبداد را نپذیرد، حاضر به این جانشینی نخواهد شد. آن رئیس جمهور هم تا این استبداد را نپذیرد، رئیس جمهور نمی شود. ربع قرن آزمایش و تجربه کافی نیست؟ هاشمی و خاتمی و احمدی نژاد را آزمایش کرده ایم، غیر از خدمت به "نظام مقدس" برای ملت چه دستاوردی از خود به یادگار گذاشتند؟

برای خروج از این بحران سیاه، برعکس سخنان آقای خامنه ای باید شالوده شکنی کرد و در ساختار این نظام تحول ایجاد کرد. به قول خود او، تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لا یتغیر الهی است. خودش اما تقلب میکند و به نام تحول می خواهد اصلاحات انجام دهد. این تحول انجام خواهد گرفت، یاب به دست ما، در این صورت زندگی خود را نجات داده ایم، یا به دست آیندگان ما، یعنی خود را محکوم به زندگی در تکبت کرده ایم.

برای ایجاد تحول، حالا بیش از هر زمانی، شعور جمعی در ایران آماده است. این آمادگی از زبان دست اندکاران چه در طیف اصلاحات و چه در بین اصولگرایان اخیراً بارها شنیده شده است که برای کوتاه کردن مطلب از ذکر آنها خودداری میکنم. همچنین آقای خامنه ای هم در سخنرانیهای اخیر خود بارها به این مسئله پرداخته است. جریان استقلال و آزادی با تأمین دوا می تواند این تحول را باموقیبت و آسان عملی نماید. به عمل در آوردن این دوا، مردم را یک پارچه به حرکت خواهد آورد. اول بدست آوردن اعتماد از دست رفته مردم. دوم ایجاد نیروی

لازم و متقاعد کردن مردم به کفایت آن نیرو.

ایجاد اعتماد بعد از تجربه، میتوان گفت کاری نشدنی است. اعتماد دیگر نه با وعده دادن تأمین میشود و نه دانش و نه با پول و نه با... مرغی وحشی است و از بامی که برخاست، مشکل نشیند. وقتی جامعه ای اعتمادش را از فعال سیاسی و یا حزبی سلب کند، نسلها باید انتظار کشید تا بتوان آن را دوباره بازیافت. یکی از اسفناکترین و غمناکترین اثرات مخربی که این "نظام مقدس" روی دست این ملت گذاشت، سلب اعتماد مردم از تقریباً تمامی نیروهای سیاسی بود. مهمترین دلیل سکوت افسردگی و بی تفاوتی مردم در برابر امواج ظلمها و فسادهای روزمره، همین ازدست دادن اعتماد نسبت به فعالان سیاسی است که آقای خاتمی نقشی اساسی در آن بازی کرد. خوشبختانه هنوز معدودی شخصیت سیاسی هستند که مورد اعتماد ملت اند. وامتحان خود را در پایمردی به حقوق مردم در هر شرایطی را پس داده اند. استقلال و آزادی و قانونمندی و عدالت و... استوار بوده اند. مردم همواره بر این صفات اهمیت فراوان قائلند. اخیراً آقای خاتمی بنام آزادی و قانونمندی توانست مورد اقبال مردم قرار گیرد. و حتی آقای احمدی نژاد توانست با شعار عدالت، نظر هواداران طیف خود را جلب نماید.

اما تنها مورد اعتماد بودن برای ایجاد جنبش کافی نیست. مردم باید نیروی کافی را در جبهه اعتماد حس کنند. برای ایجاد چنین نیروی یک راه بیش نیست و آن جمع شدن کلیه نیرو هائی است که به آزادی و استقلال باور دارند و برای آزادی خود و کشور دل می سوزانند. اگر در راه آزادی صداقت باشد و هدف قدرت نباشد، جمع شدن آسان میشود. آنگاه که تحول صورت گرفت، در آزادی و در پناه قانون هر کسی یا هر گروهی می تواند برای اهداف خود آزادانه فعالیت کند.

به نظر نویسنده برای به عمل در آوردن تحول در ایران که کاری شدنی و آسان تر از زندگی روزمره ایرانیان است، باید کلیه شخصیت های آزادیخواه صادق و گروهها و احزابی که خود را در جریان استقلال و آزادی میدانند، چه در داخل نظام و چه در خارج آن، چه در داخل کشور و چه در خارج، حول یک محور مورد اعتماد مردم گرد آیند. آن محور یا شخصیت مورد اعتماد باید شجاع، مستقل در تمامی ابعاد آن، باتجربه، آگاه به مسائل روز، و حسن شهرت و مورد اعتماد سازمان های جهانی باشد.

به نظر اینجانب آقای بنی صدر نه تنها تمام خصوصیات بالا را در خود جمع دارد، بلکه به زعم من تنها شانس ایران

است. به این دلیل، تمام فعالان سیاسی را به مسئولیت تاریخیشان هشدار میدهم. و به عنوان یک ایرانی، از مجامع اسلامی ایرانیان که از هواداران ایشان هستند می خواهم زمینه این امر را فراهم آورند. البته این خواست از مسئولیت تک تک فعالان سیاسی در این مورد نمی کاهد.

Mizan1357@yahoo.com